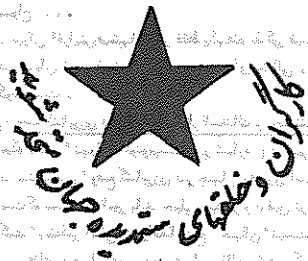


کمونیست



کمونیست - شماره ۱۱۶ (سال چهارم)

سازمان انقلابیون کمونیست (م-ل)

آذر ۱۳۵۲

امواج بحران و مقاومت (۲)

ما در شماره پیشین، در صفحه و نیم از این نشریه را به تشریح وضع بحرانی اقتصاد کشور و اخیرترین سیاستهای اقتصادی دولت فاسد پهلوی اختصاص دادیم و نشان دادیم که چگونه دولت خاندان برانداز پهلوی به نایبیت از طرف انحصارگران داخلی و استعمار بین المللی اقتصاد کشور را به درهم رختگی و فلاکت انداخته و سیاستهای حجاب شده و عاقلانه ای که تنها با منافع عده ای کوچک از انحصارگران و کبیران در - قدرت الهیا جور درمی آید نه تنها بر سر کارگر و دهقان و کاسب خریده فروشی بلکه بر سر صاحبکاران و کارخانه داران کوچک و متوسط و با باصلاح شتر مایه حال بیروزی نیز تازانه کند و است. از همان مقاله از هزاره مشهور بود که مقاومت و مبارزه طبقات و تشرهای ستمدیده ایران در برابر بیوروش بی بند و بار طبقات حاکم در حجه اقتصادی و در برابر رشدهد اجحافات و فشارهای هلاکت بار اقتصادی، سیاسی و قضائی عیثت حاکم ایران هر چند برانگیزه و در فقدان اعتماد با یکدیگر پیوسته بیسابقه ای (در طی ده سال گذشته) فزونی یافته است. با ایتالیا، ما در مقاله پیشین کم گفته و کم نوشته ایم و حقیقت را گوئیم و وضع اقتصادی کشور و بحرانی که سرزست مایه زمینه های جامعه مارا در هم می بیچد و از آنهم که کمان میشد و ضمیم تر و جدی تر است.

در این شماره از نشریه نیز سزاست که به بررسی این وضع بحرانی و پرتشنج اقتصادی برادیم و بسیم روش دولت باد شاهی

بر خرج و مخنبر ۲۵۰۰۰ ساله و طبقات حاکم در قبال آن چه میاند:

یک: گرانی بیداد میکند و هزینه زندگی مردم کمزرنکن شده است. اینکه اصولاً تا چه حد میزان به آمارهای مراجع رسمی دولت اعتماد کرد مسئله ایست روشن ولیکن خود این آمارهای دولت دست کم از یک رشد مستمر و دائمی بهای کالاها و خدمات مصرفی مردم حکایت میکند. بنابر شاخصهای آماری که درباره افزایش قیمت ها در سالهای اخیر بیرون داده شده است، به تنها قیمت کالاها و خدمات مصرفی مردم سال سال افزایش یافته بلکه آهنگ افزایش قیمتها نیز سال سال افزایش یافته است، چنانکه افزایش شاخص قیمتها در سال ۱۳۴۹ نسبت به سال ۱۳۴۸ (۲۰ درصد) در سال ۱۳۵۰ نسبت به سال ۱۳۴۹ (۲۰ درصد) و در سال ۱۳۵۱ نسبت به سال ۱۳۵۰ (۶۳ درصد) و نیز آمار ناقص سال ۱۳۵۲ (سال گوئی) که تنها مربوط به اردیبهشت ماه میشود نشان میدهد که شاخص آن نسبت به ماه مشابه سال قبل ازیز ۶ درصد گذر کرده است. جریده "احتجاج ملی" (شماره ۴۲) نوشته: "ارزیز بدون استثنا" کیه ما محتاج عمومی بیشک بی رویه و نامعقولی گران شده است و متأسفانه هر روز بر این گرانی افزوده میشود" (نقل شده در تهران اکونومیست - شماره ۱۲، مه ۱۳۵۲) در این میان ضروریات اولیه ای مانند قند و شکر نایب شده و بازار

سیاه پیدا کرده است. افزایش روز افزون محصولات و مواد غذایی مردم در همه چیز در رنگم و وارد و برنج، کره، تخم مرغ، روغن نباتی، چای، نررت و کشمش و اغلب میوه ها و غیره چشم میزند. در نتیجه این وضع، اکنون مردم ایران و بهیژه توده زحمتکش ایرانی، مجبور به زدن نان خود و خانواده هایشان شده اند و بیشتر از گذشته باید کمرنگی بکنند. از جمله زمینه های دیگر که در آنها بشدت گرانی پیدا آمده، مصالح ساختمانی است. اکنون سیمان بشدت نایاب و بازار سیاه پیدا کرده است، جزار آن بهای شش ماهه نیز در سال جاری گران شده و ستر کمکی بین ۲۰ تا ۸۰ ریال ترقی داشته است. "آجر فشاری یکدفعه از ۲۵۰ - ۸۰۰ ریال به ۱۸۰۰ ریال ترقی میکند" (آذرآبادگان - شماره ۱۱۴۰) یعنی ۲۰ درصد گران میشود. تیر آهن و شمشه نیز مرتباً افزایش قیمت نشان داده است. تأثیر این عوامل، بهیژه نایابی سیمان و تا بدانجاست که به رکود مصرف مصالح ساختمانی و در نتیجه ساختمان سازی، گمیده است. مثلاً تهران اکونومیست (۳۰ تیرماه ۵۲) با اشاره به همین مطلب، نوشته بود که: "عواملی که باعث رکود مصرف مصالح ساختمانی شده است، عدم تمایل باساختان نسبت بلکه کمبود سیمان در تهران و حتی کشور و عدم صدور بیروانه ساختمانی باعث کاهش مصرف مصالح ساختمانی شده است." ما در شماره گذشته نیزه نشان دادیم چگونه امور ساختمانی نسبت به صنعت و کشاورزی دارای بهترین موقعیت برای جذب سرمایه به سالهای اخیر بوده و چگونه حرکت سرمایه های داخلی (به نسبت و روبره رفتن) از رشته های تولیدی صنعتی و کشاورزی به فعالیت ساختمانی توجه داشته است. اکنون با این امر مواجه هستیم که حتی امور ساختمانی هم در سال جاری جذابیت خود را از دست داده و بدینسان حرکت سرمایه های داخلی بین از پیش شوجه امور غیر تولیدی شده و حتی فعالیت ساختمانی و خانه سازی راهم نایب سافت دیده به سوی بورس بازی زمین و ماشین آن جریان یافته است. بهیچوجه نیست که "تهران اکونومیست" در شماره ۲۷ مرداد ۱۳۵۲ از خود نوشت: "روز بروز، هجوم مردم به بورس زمین زیادتر میشود، بهترین دلیل ما نیز افزایش فوق العاده قیمت زمین است که بطور متوسط طرف یکسال گذشته شصت درصد تخمین زده شده است... چیزیکه قطعی است افزایش سریع قیمت زمین (بس افزایش بورس بازی زمین - "کمونیست" در چند ساله اخیر خاصه در یکسال اخیر است. "تکیه بر عبارت اخیر از ما است). روشن است، تمام این عوامل گرایه مسکن را برای مردم بالا برده و میدهد. گذشته از خوراک و مسکن، اکنون مردم در تهیه پوشاک خود نیز با دشواری روز افزونی روبرویند و کتف باید بپوشند، چه پارچه و لباس نیز بهای فوق العاده ای یافته است. "تهران اکونومیست" (۱۴ مه ماه ۵۲) مینویسد: "کارخانجات نساجی قیمت تولیدات خود را تا ۸۰ درصد (یعنی تقریباً دو برابر) - "کمونیست" ترقی داده اند".

تخامت اوضاع تا بخند ایست که کالاها های مصرفی مردم ماه بساه و بلکه هفته به هفته روبا افزایش دوباره میگذرد. برای نشان دادن این واقعیت، ما فقط دو هفته اول مه ماه سال جاری را برای نمونه در جدول زیر میآوریم. این جدول تغییرات بهای یگرشته از کالا های ضروری را از فقط یک هفته به هفته دیگر نشان میدهد:

درباره جنگ اعراب علیه اسرائیل

اکنون بدتی است که از جنگ میان اعراب و اسرائیل ضمیمه نیستی میگذرد. سرنوشت این جنگو پایان غم انگیز آن بار دیگر نمونه روحانی از دخالت جویبهای مشترک امپریالیسم آمریکا و سوئیسال - امپریالیسم شوروی در خاورمیانه و تئانی خائنه شوروی با آمریکا و اسرائیل بدست داد. بیروزی عرب و بهیژه بیروزی مصر و در برابر دیدگان ملیونتها توده های عربی که خواهان ادامه و یکدیگری در جنگ علیه تجاوز اسرائیل و صهیونیسم بودند، بدست بدامان قدرتهای امپریالیستی جهانی شده به ضوایدید آیان گوش فراداد و در میان غیاری از هوچگری به اعتماد شکی برداشت.

جوادت خاورمیانه برای برد بیمن ما نیز صحنه آزمایبهای تازه ای بود. مردم ما که بخشی از مردم خاورمیانه اند و دیدند که در نمای خاورمیانه، یزیدیکترین و سرسخت ترین متحد اسرائیل، در هیچ کجا کمترین کشور خودشان نیست، مواضع و حرکتهای خائنه حکومت بدست نشانیته ایران در هر مرحله از رشد و تکامل جوادت اختیار در خاورمیانه بین از پیش و آشکارتر از گذشته بر مردم ایران معلوم کرد. انید که در دو دهه گذشته محمد رشادته در ایران فقط بموادید آمتریکا و اسرائیل حرکت کرده و در دشمنی فزیزدن با خلق فلسطین و نیسرد عادلانه مردم عرب علیه صهیونیسم و امپریالیسم ثابت قدم است. بعلاوه مردم ما آشکارا دیدند که چگونه هسایه شالی شان بدست بدست امپریالیستهای یانکی داده و در زیر نقاب "دوستی با اعراب از پشت به نبرد عادلانه آیان علیه اسرائیل صهیونیستی خنجر میزند و بخاطر منافع آزمندانه استعماری خود و همکارش با آمریکا بیایمال گردن حقوق ملی فلسطینی ها، تفرقه اندازی در میان صفوف اعراب و دلسوزی بحال صهیونیسم میزند ازین. بهیژه خوادت اخیر سنسنس تازوی برای افشا و محکومیت رینونیتبهای حزب توده بدست طبقه کارگر و مردم ایران داد. مواضع و برخورد های رینونیتبهای حزب توده به مسئله اعراب و فلسطین در طول جنگ اخیر و پس از آن، نه تنها آیان را بمثابه عمال سرسیریده و حرف شنو و جواسوسان سوئیسال - امپریالیسم شوروی در همین ماه بمولا ساخت بلکه ثابت کرد که این قلمش بر سز مسائل انسانی راجع به مبارزه اعراب و انقلاب فلسطین اختلافی اساسی با دولت ارتجاعی و صهیونیستی پرور ایران نداشته

و ندارند.

جنگ میان اعراب و اسرائیل در ۱۴ مه ماهه انشمال آغاز گردید و تا هفده روز ادامه یافت. با آغاز حرکت مقاومت جویبانه اردن، نهای مصر و سوریه و نیروهای انقلابی خلق فلسطین بر علیه تجاوز صهیونیستهای اسرائیل، شور و شوق رزمجویانه عظیمی در میان مردم کشورهای عربی برانگیخته شد. در همان ابتدای جنگ، سزاسازان مصری از کانال سوئز گزشتند و قسمتی از ساحل شرقی آنرا آزاد کردند، در عرض چند ساعت خط (رافعی) "بارلو" را به توسط صهیونیسمتینا در امتداد کانال سوئز شاخته شده بود، در هم شکستند و بیش از یک چهارم تانکهای اسرائیل را منهدم کردند. شربات زان سوریه ای در همان هنگام، تا ۸ کیلومتر در تصرفات اسرائیل در ارتفاعات جولان رخنه کردند. انقلابیون فلسطین حملاتی بی دریغ و هماهنگی علیه نیروهای اشغالگر اسرائیل آغاز کردند و با کمبودن عرضه های تازه نبرد در مناطق اشغال شده، در ارتفاعات جولان، در ساحل غربی رودخانه اردن، در غزه و در بیرومین اورشلیم و تل آویو و نقاطی در داخل اسرائیل، در واقع، جبهه دومی را گشودند، اینها همه موجی از امیدواری در میان توده های عرب دامن زد. در مصر هر روز توده بیشتری از مردم آمادگی خود را برای کمک با دامنه بقیه در صفحه ۶

نوع کالا	واحد	هفته یک مه ماهه	هفته دوم مه ماهه
برنج	کیلوئی	۴-۵ ریال (نسبت به قبل افزایش داشته)	به ۱۰ ریال میرسد
قند و شکر	کیلوئی	۲۴ ریال شده بوده (در نرخ دولتی)	به بیش از ۲۲ ریال میرسد (نرخ دولتی)
کره	کیلوئی	۱۲ ریال افزایش داشته	به ۱۱۰ ریال میرسد
کارتونی	کیلوئی	۳۰۰ ریال افزایش داشته	به ۴۵۰ ریال میرسد
تخم مرغ	کیلوئی	۲۷-۲۸ ریال شده بوده	به ۲۵ ریال میرسد
کنند	خوراکی	گران شده بوده (میزان ۱)	گرانتر میشود (تا ۱۵۰ ریال افزایش)

(مآخذ: "تهران اکونومیست" - شماره های ۷ و ۱۱ مه ماهه ۵۲)

جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند دهید

اسواچ ...

حال میزان افزایش قیمت‌ها را در فقط یک هفته مذکور قیاس کنید تا ببینید جریان ترقی قیمت‌ها در طی هفته‌های متوالی و در طی سال چگونه است.

دوم: وضع کشاورزی در ایران بسیار اسفناک و وحشتناک است. هنگامیکه مجله "تهران اکونومیست" در شماره ۱۴ مهر ماه ۱۳۵۲ می‌نوشت: "وضع کشاورزی در جهان بقدری اسفناک و وحشتناک است که سؤالاتی امیر باید خیلی بیشتر و دقیق تر باین مسائل توجه کند". منظور اصلی این واقعا وضع "جهان" نیست بلکه همان وضع همین فلک زده ماست. خود عنوان مقاله "هسته کشاورزی را فراموش کرده‌اند" قبلا این منظور اصلی را فاش کرده و سبب "بیشرفت‌های" ده ساله کشاورزی ایران و نتایج "انقلاب شاهانه را بروز داده است.

اقلام اصلی تولید غلات ایران را گندم و جو و برنج تشکیل می‌دهند که در زمین حال غذای اصلی مردم ما هستند. جدول زیر که بر پایه آمارهای خود دولت تهیه شده بخوبی نشان می‌دهد که در عرض ۱۰ سال متوالی نه تنها بهبودی در تولید محصولات غذایی مردم صورت نگرفته بلکه پیش‌رفته است و پس‌رفت و کمبود شدید تولید بزرگه در یکی دو سال اخیر حالت بحرانی بخود گرفته است.

سال	گندم	جو	برنج	(بر حسب هزار تن)
۱۳۴۶	۳۸۰۰	۱۰۳۵	۶۶۰	
۱۳۴۷	۴۴۰۰	۱۱۱۰	۶۸۰	
۱۳۴۸	۴۱۰۰	۱۱۴۰	۱۰۲۰	
۱۳۴۹	۴۶۰۰	۱۰۸۳	۱۰۶۰	
۱۳۵۰	۳۷۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰	
۱۳۵۱	۴۵۰۰	۱۰۰۰	۸۰۰	
۱۳۵۲*	۴۱۷۳	۸۵۰	۸۷۶	

* مأخذ: ("تهران اکونومیست" - شماره‌های ۸ مهر ۵۱ و ۲۱ مهر ۵۲)

حال چنانچه افزایش سالانه جمعیت کشور را نیز باین وابسته‌اندگی و بحران زندگی تولید کشاورزی بیافزاییم به اسفناک شدن روز بروز بیشتر شونده کشاورزی ایران پی می‌بریم. بعلاوه اقلام فوق نشان می‌دهد که سیر تفرقی تولید محصولات نامبرده (در کل) که از سال ۱۳۴۸ بعد بوقوع پیوست در سال جاری نه تنها از این سیر تفرقی آبی جلوگیری نشده بلکه دامن زده شده است و این نگرانی بخصوص با عطف توجه باین واقعیت می‌گوشیم که ارقام مربوط به سال جاری (۵۲) تازه ارقام برآوردی است و نه هنوز ارقام حقیقی. ببینید وضع تولید چقدر ناامیدان و خراب است که دولت ریاکار و سوسکه را نتواند جلوه دهنده ایران حتی در برآورد های خوش‌بینانه خود نتواند است. اضافه تولیدی یا چندان اضافه تولیدی نسبت بسال قبل و یا سالهای اخیر نشان دهد!

وضع دامپروری و تولید محصولات دامی منجمد گوشت حتی از آن تاریکی هم بدتر است. از همین یک مجله "تهران اکونومیست" میتوان تمامی داستان را دریافت در شماره ۲۰ مرداد ۱۳۵۲ می‌بینیم. این مجله چنین می‌نویسد: "در حدود سال ۱۳۳۰ که جمعیت ایران در حدود ۱۸ میلیون نفر بود آمار دام کشور در سطح بالای ۳۵ میلیون رأس انتشار یافته در صورتیکه در آن تاریخ هیچگونه کنترلی برای جلوگیری از صدور دام بخارج در بین نبود ولی اکنون که آمار جمعیت کشور در سطح بالای ۳۱ میلیون قرار دارد آمار دام کشور از ۲۲ میلیون هم کمتر شده است". بعبارت دیگر مقدار دام کشور در طی بیست و دو سال هم نسبت به جمعیت هم بطور مطلق کاهش یافته است. بحران زندگی دامپروری ایران که صرفا نتیجه وابسته ماندگی تولید و نگهداری دام و شیوه قرون وسطایی پرورش دام میباشد. شرفا نشان نقصان دامی محصولات شیری و گوشت و سایر محصولات دامی است که بصارف غذایی مردم یا بصارف صنایع کشور میرسد.

برای نمونه وضع بحرانی تولید گوشت را که اسال بدتر از هر سال شده میتوان از آمار مربوط به گوشت حاصله از کشتنارگاه تهران در چند ساله اخیر دریافت:

سال	گوشت حاصله از کشتنارگاه تهران (به تن)	موسط روزانه
۱۳۴۸	۲۸ ۳۱۴	۷۶
۱۳۴۹	۱۹ ۱۱۸	۵۳
۱۳۵۰	۱۷ ۳۱۸	۴۸
۱۳۵۱	۱۹ ۹۹۵	۴۷

* مأخذ: ("تهران اکونومیست" - شماره ۲۰ تیرماه ۱۳۵۲، بر اساس گزارش "اطاق اضافت تهران")
* اثر اثر امیر و وزارت گوشت از کشورهای دیگر باسمران

مربا افزایش یافته است. اگر مقدار گوشت وارد شده از خارج کشور توسط سازمان گوشت، فقط برای شهر تهران در سال ۱۳۴۸ برابر با ۱۳۲۹۷ تن بوده در سال ۱۳۵۱ این رقم به ۱۶۵۲۲ رسیده است. (هاناچ) باز در اثر این امر بنا بچگونگی واردات دامی کشور - شت، گوشت مردم بطور مطلق کاهش یافته است، چنانکه برپایه همین مأخذ، متوسط روزانه مصرف گوشت در تهران در سال ۱۳۴۸ برابر ۱۱۶ تن و در سال ۱۳۵۱ برابر ۱۳ تن بوده است! با عبارت دیگر، مقدار گوشت مصرف کشور تهران در طی این چهار سال از ۱۱۶۱۰ تن به ۳۳۴۴۷ تن رسیده است. معنای این ارقام اینست که مردم تهران نسبت بسال ۱۳۴۸ کمتر گوشت میخورند. تازه باید یادآوری کرد که این ارقام متوسط مصرف گوشت اهالی تهران است، و چنانچه قشر سرمایه داران شکر سیر و مالکان فرسه و اهل مفتخور و پز خود دربار را که هیچگاه مقدار گوشت مصرفی شان کاهش نیافته هیچ افزایش هم نیابند، کنار گذاشیم خواهیم دریافت که تا چه حد مصرف گوشت مردم پایتخت در این چند ساله (هرامبا مصرف سایر مواد غذایی) کاهش یافته و هر روز وخیم تر میشود. دیگر وضع مردم شهرستانها که اصلا توجه صوری بانها هم نشده و نتواند ایشان در درجه اول برای تهران فرستاده میشود بیکار!

سوم: وضع صنایع کشور بخابت وخیم و روبه زوال حرکت میکند. اینترامها از خود نشان در بازار دامین بلکه "خودشان" میکنند. بنا بر "تهران اکونومیست" ۱۶ تیرماه ۱۳۵۲ (در مقاله ای تحت عنوان "رکود در کسین صنایع" و کارخانجات نورد ایران که تیرآهن و آهنهای دیگر تولید میکند، قرار بوده در سال جاری تولید خود را بر پایه ۵۰ هزار تن در سال بنا نهاده ولیکن اکنون یک شیفست کار را تعطیل کرده و تولید خود را به حدود ۲۰ هزار تن کاهش داده است. بعد در ادامه همین خبر چنین می‌نویسیم: "اما این امر منحصر به کارخانجات مذکور نیست زیرا طبق اطلاع دقیقی که بدست آوردیم کارخانه های مهم دیگری مانند روشن نائی در معرض خطر تولیدات میباشد. "تهران اکونومیست" این حرکت روبرگردن صنایع را ناشی از این میدانند "قیمت مواد اولیه بنحو عجیبی در جهان ترقی کرده است بنحویکه بعضی از کارخانجات و شرکتهای بزرگ جهان از پرداخت تعهدات خود سرباز زدند" که این خود وابسته به ترقی و بزرگی شدید صنایع کشور را به "کارخانجات و شرکتهای بزرگ جهان" نشان میدهد. ولی هزینه صنایع ایران در آستانه سقوط و ورشکستگی است و هم اکنون برخی از آنها مجبور به تعطیل یا کاهش تولید خود شده‌اند.

شماره بعدی تهران اکونومیست (۳۰ تیرماه ۱۳۵۲) بر همین حکم شهادت داد و چنانکه در این شماره نوشت: "در چند ماهه اخیر چند کارخانه معظم بر اثر فقدان مواد اولیه تولید خود را تعطیل داده‌اند. هفته گذشته نیز شنیدیم حتی کارخانجات نظیر شکلات سازی بر اثر همین عامل تهدید به تعطیل میگرددند." (تذکره از ماست). البته "تهران اکونومیست" با خوش بینی احتفانه و افاده جوانمندی به بورژوازی ایران تنلی میدهند که با این وجود "مسئله ورشکستگی در اکثر موارد مطرح نیست". و فقط "مسئله توقف کار یا تعطیل سامان کار و مسائل فراوانی با خود به همراه می‌آورد که اولین آن بیکار شدن کارگران و یا تعطیل درآمد آنها است". در حقیقت "تهران اکونومیست" اینگونه بورژوازی را امید میدهد که بر فرض همین که مجبور به تعطیل و یا کاهش تولید کارخانه هایتان شدید به راه برای حفظ خود نمودن و جلوگیری از ورشکستگی مجبور است که اولین آن کاهش دادن دستمزدها کارگران و یا اخراج آنان میباشد. بورژوازی هم علاوه همین راه را رفته است و رشد تعداد اختصاصات کارگری و بویژه در سال جاری ریزش بر همین امر شهادت میدهد. ولی اینان بیبوده باینگونه تشبثات شوم خود را امید میدهند و بزرگی ورشکستگی عمومی نیز در این اکثر بورژوازی و بویژه بخش متوسط و کوچک آنها فرار گرفته و آنانرا بهمناجاتی خواهد کشاند که در سال ۱۳۳۴ بودند.

این سیر نزولی صنایع را هم میتوان هر نامه ملاحظه کرد. چنانکه کمتر از یکماه پس از انتشار خبر تعطیل یک شیفست از سسسه شیفست کار کارخانجات نورد ایران، همین مجله (۱۳ مرداد ۱۳۵۲) خبر دیگری منتشر ساخت مبنی بر اینکه سه کارخانه از مجموع کارخانجات نجات نورد نیز تعطیل شده‌اند. این سه کارخانه عبارت بودند از: کارخانه نورد آریا با ظرفیت ۱۲ هزار تن کلاف آجدار و کارخانه های شهریار و شاهین با ظرفیت ۱۵۰ هزار تن آهن میلگرد و سازه و آهن‌آلات. از انتشار این خبر هم یک هفته گذشته که مجله مزبور (در شماره ۲۰ مرداد ۱۳۵۲) نوشت: "وضع صنایع بجایی رسیده است که فقط افراد قوی از لحاظ سیاسی و اقتصادی و جرأت نزدیک شدن به آنها دارند". معنای "انفراد قوی" از لحاظ سیاسی و اقتصادی "هم روشن است: یعنی شرایطی در وضع صنایع کشور پیش آمده که دیگر کلاه سرمایه گذارهای بورژوازی مانده حال حتی بخشی از بورژوازی بزرگ هم معرکه است بجای آن آنچه توسعه

یافته توسعه روزافزون معاملات احتکاری و بورس بازی زمین است در حالیکه اگر محیط صنایع جانب تر از بورس بازی زمین بود هیچ دلیلی وجود نداشت که اینهمه سرمایه‌وار معاملات ضر زمین شود و قیمت زمین را در فاصله یکسال بنامه محل ها و مناطق مختلفه از ۱۰ تا ۳۰۰ درصد بالا ببرد. (هاناچ)
سرانجام لیه بحران رینا بد لایل و عوامل گوناگون، به یک رشته از صنایع هم رسیده، چنانکه در شماره ۱۴ مهرماه ۱۳۵۲ می‌جلسه "تهران اکونومیست" با "بحران سالابور و روده" مواجه میشود، مبنی بر اینکه بحران در امور صادراتی این رشته تولیدی "موجب توقف صدها کارگاه روده سازی کشور که قریب ده هزار کارگر و کارمند در آنها مشغول کارند خواهد شد. در همان شماره باز میخوانیم: انیم: کارخانه جیت سازی بهشهر که متعلق بدولت بوده و ده ماه قبل ۶۵٪ سهام آنرا بعد از مالک فروخته، طی سال های اخیر همیشه برای دولت زیان داشته و حتی در بیلان یک ساله آن که همیشه برای دولت زیان داشته و مدت در سال جاری بارهز حدود ۳ میلیون ریال غیر نشان داده است."

بر واضح است که بحرانی که در صنایع کشور روبه گسترش است، همچنانکه دیده میشود، ابتدای کارگاه ها و کارخانه های کوچکتر را گرفته و بتدریج بنهم بخشهای صنعت توسعه میدهد و دست بدست و همراه با گسترش بحران در سایه زمینه های اقتصادی نقطه این فلاکت باری را برای سرمایه داران و مالکان و دولت بوجود میآورد که با اینگونه جنبشهای خود بخودی و حرکت های اعتراضی طبقات زحمتکش بیکسان برهیز ناپذیر است.

چهارم: وضع بازرگانی داخل کشور آشفته شده و میشود. حرف اول در این باره همان گسترش بازار سیاه در زمینه نیازمند - بیهای پایهای زندگی مردم است که نوار نقد و شکر و گوشت و سیبانه دانسته بر هکسان است. آشفتنی وضع بازرگانی و عرضه محصول مکمل رشد سرمایه داران و بیهای کالاها صرفی مردم در سالهای اخیر، و بویژه در سال جاری است، و از حیث آن گسترش بازار سیاه، اختصار برداری در معاملات و دست بدست گردانیدن محصول و احتکار و غیره است برای نمونه کار معاملات سیوه و تریه بار بدانجا کشیده که نه تنها "مبلغ بیروستانها فروش آنها بیش از حد معمول" شده بلکه برخی از معامله گران بعضی میدانداران و تجار عمده "یک قیمت کاذب برای فروش تعیین نمودند و همان میوه را بوسیله ایادی خود بسایر گرانتری در محل دیگری بفروش میروانند". (تهران اکونومیست - ۷ مهرماه ۱۳۵۲) جزایید کشور هگی از رشد اختصار

در میان اصناف و بازرگانان و عمده فروشان صحبت میکنند، که این خود محصول وضع بحرانی کشور و خط مشی اقتصادی دولت محمد رضا شاهی و طبقات پوسیده حاکم است. تا اینها هستند، بحران و احتکار و سایر پدیده های شوم اقتصادی که فقط باری بر بارهای دیگر در دوش توده های زحمتکش میگذارد خواهد بود. هر رجز خوانی های شاه و دولت و سخنرانیان تبلیغاتی و زان پوششانی نیز جز نوعی و دروغ از یکسو، و انتحار از آن هان عمومی از سببین اصلی ورشکستگی حاضر از سوی دیگر نمیشاند. در واقع بزرگترین متحرک کشور در سال جاری همان نخود دولت و سازمانهای بازرگانی و عرضه محصول مربوط بدان بوده‌اند. در دوش بزرگترین متحرک و شرک از این واقعیت برده برداشته است، مثلا، تولید نقد و شکر کشور در سال ۱۳۵۱ بسا احتیاجات داخلی مطابقت نداشت که خود بیانگر بحران وضع صنایع کشاورزی و تولید کشور "شاهنشاهی" است، ولیکن سازمان و روشی که یک سو سسده دولتی بوده و عرضه و توزیع بخش مهمی از نقد و شکر کشور را در دست دارند پس از توزیع و تحویل بخشی از نقد و شکر به عاملین فروش اینکار را در نیمه راه متوقف میسازند. بنا بر خبر "بهرتر ان اکونومیست" (۵ خرداد ۱۳۵۲) در این باره "عرضه نقد و شکر دولتی در بعضی نقاط کشور متوقف و در برخی کاهش یافته تا آنجا که توزیع شکر دولتی بین خریداران در تهران بر اثر نقصان موجودی بجای روزانه ۲۰۰ تنی ۳۰۰ تن آنهم بدین هیچگونه قید و شرط به ۴۰ تنی ۲۰۰ تن تنها بسلامتین فروش اختصا یافت و سایر اصناف صرفا کفنه نیز از دریافت شکر محروم شدند و در شهرت ستانها نیز نه تنها وضع از این بهتر نبود بلکه توزیع نقد و شکر در برخی از شهرستانها به مراتب از تهران بدتر شد". "تهران اکونومیست" برای پرده کشیدن بر واقعیت امر سالوسانه این کار سازمان دولتی "میکشود که در توزیع" میخوانند، حال آنکه واقعیت هیچ چیز دیگری نیست مگر احتکار در توزیع. بعلاوه در شماره ۳۰ تیرماه ۱۳۵۲ می‌بینیم که در کارخانه های صنایع که معاملات بازرگانان بشیوه افساطی و وده دار کاهش یافته است و "در چند هفته اخیر عمده معاملات بازار که در گذشته بنا مدت انجام میگرفت ظاهرا بعلاوه تغییرهای مختلفه بر طرح یکی از لوازم اخیر مبنی بر اینکه برخی از بند هکاران مشغول چنین بدستنی خواهند شد یا نقدی انجام نمیگیرند و همین امر موجب کم بولی بازار شده" است. دلیل اصلی این امر (و نه دلیل "ظاهر" آن) هیچ

به پیش در جهت وحدت رزمندگان کمونیستهای ایران

اصول ... چیز دیگر که آشنایی وضع بازار و امکانات عرضه و فروش محصول که پایه اعتماد میان بزرگان را بست کرده نیست و بخشی از جریان عمومی بحران است که در تمام زمینه های اقتصادی ریشه می داند.

همراه با "کم پولی" در بازار نرخ بهره پول نیز افزایش میابد چنانکه یافته است (همانجا شماره های ۱۶ و ۳۰ نیز ماه ۱۳۵۲)

بعلاوه همراهِ با رشد نامساوی در عرضه و فروش خسروجات و فشار انحصارچیان بزرگ، دولت نیز بازرگانان و فروشندگان کوچک و میانه حال که در دستمان بجائی کمتر بنداست فشار آورده میشود که فقط بحساب خودشان منسوجات و کالا های خود را از بازار عرضه کنند و این خود تمام میان ایشان و دولت و کشیونهای بسته اصطلاح تنظیم قیمت را که توسط گردتنگ های بزرگوار ایران و امپریالیسم تشکیل شده به برانگیخته و رشد داد ماست، اگر مصفحات جریاید اطلاعات و کیهان بگنیم و چنین نظرات واقعی خواهیم گرفت که انکار بازاریان و فروشندگان همگی نبوده "فرومایشت" و "اوار" شاهانه داده و نرخ های خود را برای نرخ خود ادمنه (که توسط "کسیون نظارت بر قیمتها" تصویب شده) تنظیم کرده اند ولی واقعیت بعد آن را که معرف رشد تناقضات درون بخش های بزرگوار و دولت بزرگوار ملاک است فقط از یک خبر بیستون دریافت که فقط در عرض یک هفته "۵۰۰ تقاضا برای تعیین نرخ کالا ها از طرف بازرگانان و فروشندگان به کسیون نظارت بر قیمتها رسید" یعنی برای اینکه "نرخ خود را" که مصوبه این کسیون و از منویات شاهانه است "رعایت نمایند" (تهران اکونومیست)

پنجم آنکه وضع صادرات کشور بخارج بدتر از پارسل و در مقابل دردهای کمتری بازر از هر سال گذشته است، بنا بر آخرین آمار منتشره از طرف اداره آمار که کمک کشور صادرات کشور (بجز نفت) در ۹ ماهه اول سال ۱۳۵۱ برابر ۲۲۰۶۰ میلیون ریال و واردات کشور برابر با ۱۴۲۱۴ میلیون ریال یعنی بیش از ۶۱٪ برآیند صادرات بود ماست. کسری موازنه بازرگانی که در سال گذشته وجود داشته نه تنها در سال جاری انتظار نمی رود رفع گردد بلکه همه شواهد براین هستند که این کسری همزمان فاضلی افزایش خواهد یافت و از بار هم بیشتری را از ایران خارج خواهد کرد. "تهران اکونومیست" در مورد صادرات ایران در سال جاری می نویسد: "مطابق معمول هفت ساله مقدار صادرات کشور از شهرزاده زیاد میشود و در سه ماهه پاییز مقدار آن خیلی بیش از فصل دیگر است چون در این مدت عرضه محصولات کشاورزی به علت برداشت محصول بیش از ماههای دیگر است ولی بقرار اطلاع افزایش صادرات در ماه گذشته به علت برخی از مسائل و مشکلات مقدار آن قابل توجه نبود" است. وضع بحرانی در صادرات کشور در سال جاری، هم به علت خرابی وضع تولید داخلی و هم به علت کم شدن زمینه خرید محصول ایران در کشورهای دیگر است. کمتری که صادرات را یک سمت اجتناب بیشتر یافته افتاد و بخود نیز تشکیل ندهد، خواهناخواه بجز اولین دسته از کشورهای خواهد بود که از طرف وارد کنندگان در اروپا و آمریکا وغیره در تحت یک شرایط بحرانی در دست رده بنشینند و به شده و زمینه فروش محصولاتش در بازار جهانی بنا مسائل و مشکلات" برور خواهد گشت. "اینکه "تهران اکونومیست" می نویسد "بیش از یکماه است که دهها کامیون حامل مقدار زیاد کالاهای ایران که جهت عرضه به بازارهای اروپایی از راه ترکیه صادر شده به علت راهی توقف در نتیجه معاملات معطل روی این محصول صادراتی تقریباً متوقف شده" در حقیقت این امر "علت واهی" نداشته بلکه دارای یک علت بسیار واقعی و خشن بوده و آن تضمین آلمانها یعنی برعدم خرید کالاها بویست و روده ایران بوده است و این معضاتی از دست دادن ۷۰ الی ۸۰ درصد زمینه فروش آنها در اروپا است. بنا بر "تهران اکونومیست" شماره ۱۴، مهرماه ۱۳۵۲ (۱۳۵۲) کاهش صادرات در سال جاری فقط مربوط به اقلام فوق نیست بلکه کالا های زیاد و در بر میگردد. گذشته از کمبود صادرات خشکیار و بنه نسبت بگذشته تهران اگر نویمت بیک رشته کالا های دیگری نیز اشاره بکنیم که به علت مختلف آنطور که باید و شاید افزایش یافته در حالیکه بسیاری معتقد بودند که نباید در سال جاری مقدار زیاد تری کالا بخارج از کشور صادر میشد.

در برابر کاهش و مسائل و مشکلات صادرات در دولت و وضع ملی ایران سیاست تازاندن واردات کشور و کم کردن دردهای کمتری بوی بخل های کشورهای امپریالیستی را اختیار کرده و بدین منظور سود بازرگانی را بوی بسیاری از کالا ها برداشته و یا بطرز فاحشی کاسته است و بدین خاطر مصیلات انباشتی را نیز فراهم کرده ماست. ما در شماره قبل این تشریح به این سیاست دردهای باز دولتی و اعتراضاتی که از جانب پارهای بزرگوهای کارخانه داران میشد به اندازه کافی برخوردار گردیم و نیازی بترکار نیست و فقط باین نقل

قول از شماره ۱۱ فورین ۱۳۵۲ اکفا نمایانیم: "از یکسو وزارت ذات برخی از کالا ها از قبیل پارچه های الیاف صطنعی، حوله، چوب، زاب زبانه، سیمان، آهن زرق زوق اندود و ... است. از دوسو کشیک و گروز دستو از محصولات صنعتی و آب نبات، بستک، بستک، بستک و سوسیس از محصولات غذایی آزاد اعلام شد و سود بازرگانی برخی از کالا های مذکور نیز تقلیل یافت. از سوی دیگر سود بازرگانی شیشه جام از محصولات صنعتی و مزه و پنیر سفید، انواع پنیر، چور، سوسیس، پنیر صفتی و آخال های ماهی از محصولات غذایی نیز خوراک دام بلگی از بین رفت." خوب توجه کنید که سیاست افزایش بی بند و بار واردات از جانب دولت روی چه چیزهایی متمرکز است. حوله، جوراب زنانه، آب نبات، ...!

بدینسان دولت دست نشاندۀ محترفاتشاهی عملاً اقتصاد کشور را برهه هلاکت انداخته، نه تنها در جهت رفع کسری موازنه بازرگانی ایران حرکت نمیکند بلکه بدتر از آن زمان میزند و به بهانه های گوناگون از قبیل مبارزه با گرانی اجناس و ماندن آن در راه های ملکت را بر روی اشغال از خارج کشور و تولید داخلی ایران را که از پیش در وضع ناهنجار و اشغالی بسر میرد یکسره در برابر رقابت فرایند کشورهای دیگر به دفاع میگذرانند. افزایش شکاف میان واردات و صادرات کشور فقط مایه خروج ریز ریز بیشتر ارز کشور شده و دست بدست و همراه با سیاست تبلیغاتی شکست آید دولت و خرید هفکنت سلعه از خارجه، مخازن ارزی کشور را به ته کشاند و بحران در بازرگانی خارجی را به بحران ارزی توسعه خواهد داد. بعلاوه هجوم بازرگانان بسوی واردات زیاد اجناسی که هم از لحاظ کمتری آسانتر شده و هم تمهیلات اثربخشی بیشتری برایش منظور گردیده، عاقبت به افزایش بددی بازرگانان به بانکهای داخلی از یکسو و بطرف خارجی معاملات از سوی دیگر منجر شده و در شرایط انباشتی قوای کالا های وارداتی در بازار ایران، به افلاس و رشکسگی منتهی خواهد گشت. اینست راهی که دولت ایران برگزیده است، راهی که فقط کک به رفع بحران زندگی کشورهای اروپا و آمریکا است و حال آنکه فقط باعث رشد بار هم بیشتر بحران داخلی ایران در زمینه های تولیدی، مالی و ارزی و اعتباری و بانکی شده و بالاخره در زمان اهل بازار را نیز خواهند گرفت. باید گفت بفرماید: این راه را به بنیاید. هر چند فشار اصلی این بحران بر نوده زحمتکشان ایران است و آنانند که باید به بیکاری، بیبندگی و بی درایتی افتند و فروکش اقتصاد کشور را بارنج خود تحمل کنند، لیکن عاقبت این شفا به اعتراضین حاکم هستند که در اثر بحران عمومی کشور بیش از پیش بدست باجگی خواهید افتاد و چهره کریه و ششز کشته عدلی و عدت مودای تان بر منلا خواهد گشت و هگان را بده خود خواهید بر خیزاند.

ششم آنکه میزان سرمایه گذاری امسال هم کمتر از سال گذشته شده و آنچه بدست آمدن میگردد بوی بسیاری زمین و امور غیر تولیدی است. این واقعیتی است که خود سخنگویان دولتی و مطبوعات اجیر شده طبقات حاکم بدان معترفند. تهران اکونومیست در شماره ۷، مهرماه ۱۳۵۲، از خود درباره آمار شرکتهای پیش رسیده در مردان ماه و تحول حاصله نسبت به مردان ماه سال گذشته چنین می نویسد: "تفاضله میزان سرمایه گذاری در شرکتهای در مردان امسال کمتر از مردان سال گذشته بوده، زیرا امسال (۱۹۰۱، ۴۴۹، ۲۷۷۰ ریال در شرکتهای سرمایه گذاری شده در مردان) لیکه این مبلغ در سال گذشته بالغ بر ۹۰۰، ۶۱۰، ۸۰۶ ریال بود ماست. ما در شماره پیشین تشریح نشان دادیم که بنا بر آمار مربوط به ثبت و انحلال شرکتهای در فاصله سالهای ۱۳۴۸-۱۳۵۱ آنچه بطور مختصر افزایش یافته بود سرمایه گذاری و رشد شرکتهای مربوط با امور صنعتی و کشاورزی بود. نیز نشان دادیم (بکسک شواهد که خود مطبوعات اقرار کرده اند) که بارهای از این شرکتهای که هدف و موضوع کارشان ساختمان و امور خانه سازی و تأسیسات مصالح و مانند آن است عملاً بوششی برای بوی بسیاری در زمین نمی باشند. روند اخیر در واقع در سال جاری نه تنها کاسته نشده بلکه افزایش هم یافته است. مثلا در تهران اکونومیست در زیر بخش "شرکتهای" در این جله میخوانیم: "با وجود یک طی سالهای اخیر برنامه های عظیم اقتصادی و ضرورت دادن در سطح کشور پیاده شده و به دنبال آن شرکتهای مختلفی تشکیل و یا توسعه یافته و همجاری فنی از طرحهای مذکور را به بعد گرفته و شرعات نوگرنی هم برده اند. این معبدی (خوب توجه کنید معبد!)" دیده میشود که برده اند از صاحبان سرمایه بجای سرمایه گذاری در امور تولیدی و صنعتی مفید در رشته های دیگری که حتی زیان بخش است سرمایه های بسیاری از مسیر اصلی منحرف میشانند سرمایه گذاری میکنند که از جمله آن سرمایه های است که در بوی بسیاری زمین بکار افتاده است و تعداد این قبیل افراد یعنی زمینخواران افزایش یافته است."

آری! "با وجودیک طی سالهای اخیر برنامه های عظیم

اقتصادی و سود در سطح کشور پیاده شده" ولی نتیجه عملی توسعه سرمایه گذاریها غیر تولیدی و بوی بسیاری زمین بود ماست! در حقیقت آنچه را که بوی بسیاری داخلی ایران، بویژه اقتدار میانه حالش و هر روز بیشتر "سود ده" می بیند، بوی بسیاری زمین و خرید و فروش مستغلات است چه نه تنها عرضه های صنعتی و کشاورزی را، هم به علت بحران فرایند درون این عرضه ها و هم به علت هجوم سرمایه های امپریالیستی (فقط یک رقم در اسال ۳ هزار شرکت آلمانی آماره سرمایه گذاری در ایران شده اند) به این عرضه ها و برخورد تنگ می بیند بلکه حتی وضع مصالح و خانه سازی نیز بر سرایشان چندانی "سود ده" نیست. تازه این عرضه اخیرالذکر را نیز بویژه در سال جاری، شرکتهای آلمانی، آمریکایی، سوئیسی، فرانسوی، بلژیکی و ژاپنی، دارند تخمیر میکنند (بروجع شود به شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۵۲، مهر ۱۳۵۲، آبان ماه ۱۳۵۲). اخیر چنین شرایطی ترقی بیقراره و شکست آید زمین در طی سالهای گذرده مفهوم عرضه "سود ده" را برای بوی بسیاری روشن ساخته و با نگاهی بجدول زیر آب از دهان شاهر میاندازد:

نوع زمین	قیمت زمین در تهران (تومان)	نوع زمین	قیمت زمین در تهران (تومان)
کلیه زمین	۱۱۳۳	زمین کشاورزی	۱۳۰۵
کلیه زمین	۸۸	زمین کشاورزی	۱۰۰
کلیه زمین	۷۷	زمین کشاورزی	۸۰
کلیه زمین	۶۶	زمین کشاورزی	۷۰
کلیه زمین	۵۵	زمین کشاورزی	۶۰
کلیه زمین	۴۴	زمین کشاورزی	۵۰
کلیه زمین	۳۳	زمین کشاورزی	۴۰
کلیه زمین	۲۲	زمین کشاورزی	۳۰
کلیه زمین	۱۱	زمین کشاورزی	۲۰
کلیه زمین	۱	زمین کشاورزی	۱۰

افزایش قیمت زمین طی ۵ سال حتی تا ۵ برابر!

افزایش قیمت زمین در اطراف جاده ساوه (در همین امسال از ۱۰۰ ریال به ۵۰۰ ریال، و غیره وغیره. اینست آن عرضه های که سرمایه های بوی بسیاری از صاحبان سرمایه کشور را مقابل میسازد، که در کسینور "شاهنشاهی" بهترین و سود مندترین فعالیت اقتصادی همانا کلاهبرداری در زمین و مستغلات و احتکار و ماندن است. صنعت و کشاورزی را امیدی نیست و بلکه امر غیر تولیدی و زمین سازی و انتالم نتیجه اجتناب ناپذیر "رشد اقتصادی کشور" شاهنشاهی است.

درجه رشد بوی بسیاری در زمین در سال جاری از این جله "تهران اکونومیست" (۷، مهرماه ۱۳۵۲) هویدا است: "اگر بگوییم آمار تشخیصیک زمین خوب هستند یا کسانیک زمین احتکار کردند مانند منتشر شود معلوم خواهد شد که عده کمتری از افراد واجد صلاحیت و خوب کشور هم در این کار آلوده شده اند. که روشن است "افراد واجد صلاحیت و خوب کشور" برای "تهران اکونومیست" همان رجال فاسد حکومتی و توانگران فربه سرمایه دار و ملاک است. آمار اعتبارات بانکها در سال جاری نیز نشان میدهد که وضع اقتصادی کشور بد آنجا کشیده که بانکها نیز در ان اعتبارات برای کارهای غیر تولیدی را پس "سود ده" تر از دادن اعتبارات تولیدی که معلوم نیست در وضع وضعی اقتصادی کونی چه بلائتی بمرشان خواهد آمد، بر ندیده اند:

درصد اعتبارات بانکی در سال گذشته

واردات	۴۰٪
صادرات	۵٪
کشاورزی	۱٪
صنایع	۱۷٪
ساختمان	۱٪
و اما: غیر تولیدی	۵۰٪

بقیه در صفحه ۴

اسراج ...

بجارت دیگر قسمت عمده اشتراکات مذکور در امر غیر که بلافاصله موجب تورم میشود بکار رفته است. (تهران آگونیست - ۲۸ بهرماه ۱۳۵۲)

این چنین است وضع اقتصادی کشور وضع وخیم و نکتت بار جامعه ما وضعی که حکومت ننگین بهرروزان ملاکان دست نشانده یزد و بزرگترین تبهکاران پهلوی بر زندگی اقتصادی مردم ما تحمیل کرده و بزرگترین و فشار استبداد پلیسی و با سرکوب هرگونه آزادی حق طلبی و کشتن آزادی، در برابر مجاهدات مردم ما برای پندار آمدن از وضع کونی ایستاده و آنچنان شرایط هولناکی را از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بوجود آورده اند که در هیچ کجای جهان یافت نشود.

امواج بحران کونی بر هر عرصه از زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور " شاهنشاهی " کوبیدن گرفته است. کشاورزی و در اسفندی، صنایع رهنمون و نزار بازرگانی داخلی و خارجی، هر دو در آشفتنی و وخات سرمایه ها در حال دست و پا زدن در هر سه روز گنداب ها و تاخت و تاز شرکها و کارتهای امپریالیستی بر هر سه حتی در آرام خانه سازی و هتل سازی رگسترده و گرانی ضروریات زندگی خلق در تمام موارد و در هر گوشه کشور میدان میکند و وضع همیشه رفتار زحمتکشان میهن طاق فرساست از گذشته شده و این وضع نه تنها آنان بلکه همگی مردم ایران را به نرفتی نسبت بوضع حاضر و نسبت به سببین وضع حاضر افکار داشته، نرفتی که هر روز زرف تر و سوزنا تر میشود.

دولت ایران بدولت پوسیده و فاسد و دست نشانده پادشاهی پلنگخورد و خود گامه ایران در برابر این وضع جانسگه و رفت بار اقتصادی چه کرده و چه میکند؟ در برابر وسخات تولیدات داخلی کشور و افزایش هزینه زندگی مردم بحران رنگی تمامی زمینه های اقتصادی جامعه ما جز دامن زدن بآن چه میکند؟ درقبال رشد سرمایه آور بهای نیازند بهای مردم که بهرزه در سالهای اخیر و بهرزه همین امسال اوج گرفته چه میگوید و چگونه آنرا توجیه میکند، چه راهی برای رفع آن عرضه میدارد؟ بیک کلام، سرپوش گذاشتن بر ریشه های واقعی این دردها و مانداختن مسئولیت آن بگردن توده زحمتکش؛ بیک کلام، دروغ گوئی و مخدوش کردن مسئله بکوبیدن توده مردم؛ سودجویی از اوضاع نبود انحصارگران و سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی، به سود امپریالیسم. برجسته ترین مسئله کونی که اکنون گرانی مردم ما بیش از هر چیز دیگر نسبت بآنان " معطوف شده و مستقیماً با زندگی اقشار وسیعی از خلق رابطه دارد، و در همین حال، بزرگترین عوامفریبی ها و شرارت ریزهای طبقات حاکم و دولت ضد ملی در زمینه حرکت بحرانی کونی بگردن آمیچرند. مسئله گرانی است. میباید تا آنجا که میتوان از این عوامفریبی ها و شرارت ها پرده برکشید.

یکی از ملغین سیاست دولت در توجیه گرانی سرسام آور اجناس و بکار ریشه های اصلی آن چنین نوشته: " در ایران آنچه وجود دارد، گرانی فروشی است و این گرانی فروشی با گرانی جهانی فرق دارد. دولت ایران همه ساله با تحلل مبالغ زیادی زیان که از تفاوت قیمتهای نوسانی کشند و نقد و شکر میبرازد بهای این کالاها را ثابت نگه داشته است و همه ساله با توجه به نیاز مردم علاوه بر آنچه که در ایران تولید میشود، نقد و شکر و هم وارد می کند و حتی درباری به بهای آن نیافزاید و اگر فروشندگان دست دراز و سود و پولی زیاد به بهای اصلی از مردم میگیرند، سود جوس و گرانی فروشی است و اینجاست که دولت باید با گرانی فروشی مبارزه کند؛ (تکیه بر عبارات از ماست.) (پارس - شماره ۲۴) و اما این " فروشندگان دست دوم و سوم " که معلوم نیست چرا با " گران فروشی " خود بهای کالاها را بالا بردمانند (!)، گیانند و با آنان چه باید کرد؟ در این مورد، پاسخ سختگوی سرمایه داران بزرگ و انحصارگر ایران، یعنی " تهران آگونیست " خیلی صریح تر است، این جمله در اشاره به افزایش بهای اجناس، بخصوص گرانی نااهنبار شکر و روغن نباتی، نوشته است: " متأسفانه وضع شکر نیز از روغن نباتی بدتر است و هرچه تولید بیشتر میشود و بمقدار واردات آن نیز افزوده میگردد باز هم فتنه آن در مغازه های جزئی فروشی در حال ترقی است. وظیفه مقامات مسئول است که هر چه زودتر باین امر رسیدگی کنند و مقصرین را (یعنی چیزی فروشان را - کونیست) به اشد مجازات برسانند. (تکیه بر عبارات از ماست - شماره ۶ - مرداد ۵۲) همین جمله بنحو بیرومفریبانه ای از مردم خواستار شده که برای رفع گرانی علیه خرده فروشان برخیزند و این کار را " جهاد ملی " نام گذارند و است!

در حقیقت آنچه در بالا گفته شد سیاست دولت ایران را در زمینه گرانی تشکیل میدهد، چنانکه خود شاه در حین گوییهای بهرماه اسماال خود در کاخ سنا گفت: " طبعاً لازم است اقدامات بیکدیگر و نظامی بنظر جلوگیری از سوء استفاده فروشندگان کالاها انجام گیرد و بدین منظور بدولت دستور دادیم با تشریک مساعی

مردم (!) کبیته هائی خاص بهارزه با گرانی فروشی در سراسر کشور تشکیل دهد. و آنگاه، محمدرضا شاه با وقاحت شاهانهای که از هر گلشن بیاید است، اینگونه اصناف خرده فروش، یعنی نانوا و قصاب و بقال و مانند آنرا تهدید میکند: " و صریحاً متذکر میشوم که اگر از این راه توفیق لازم حاصل نشود ممکن است دستور دهم این کار بطریق بسیار شدیدی توسط نیروهای انتظامی انجام گیرد و هر نوع لایحه ای که در این مورد لازم باشد به جملمین پیشنهاد خواهد شد. " (تکیه بر عبارات از ماست.) آری! استفاده از " نیروهای انتظامی " برای خرید کردن و کوبیدن خرده فروشان و مغازه داران جز " لشکرکشی علیه نانوا و قصاب و بقال! اینست دستور محمد رضا شاه. خواننده نباید از این همه پستی و وقاحت شاهانه حیران زده گردد. در بالا دیدیم که سرمایه داران بزرگ و انحصارگر و دلال بیگانه از دهان سختگوی خود دستور " جهاد ملی " علیه " مغازه های خرده فروشی " صادر کردند. محمدرضا شاه نیز نماینده لافلاض هیبانات است و دستور را ابلاغ کرده است و منتها با این تفاوت که شاه بنا بر خصلت قزاقی درباریش که مؤمنانه از سنت ناصری پیروی میکند، این " جهاد ملی " را به سبوق سرتیبه و پاکوین غیر فرموده اند و میخواهند بیست اندام محمد خان قاجار و پدر بی مغز و قلدیش از مردم زهر چشم بگیرند.

این سیاست رزلیانه و بد بنشانه یعنی در تنگنا نهادن و سرکوب خرده بهرروزی، اکنون سه سال است که شدت خاص گرفته و بطور منظم ادامه یافته است. چنانکه پیشتر هم در این نشریه نوشته ایم بارها شده که دولت به بهانه " مبارزه با گرانی فروشی " تعدد ادی از دکانداران، بهرزه نانواها و قصابها را به زندان انداخته و کسب و کارشان را برهم زده است. لیکن با اسماال و هجوم وحشیانه دولت به اصناف زحمتکش ارج گرفته و جنبه سراسری و وسیع بخشدن گرفته است، تا آنجا که شاه علناً از بکار برد " نیروهای انتظامی " و یعنی ارتش و پلیس صحبت میکند. در عرض نامه های اخیر " پیش از ۳۰۰ مغازه به بهانه " مبارزه " دولت با گرانی فروشان " پیش کشیده و پرونده هایشان تحت رسیدگی است. حدود ۱۰۵ باب دکان قضایی از طرف سازمان کوشش سهمیه گروشتشان قطع شده است. (تهران آگونیست - ۳ بهرماه)

دائمه سیاست اقتصادی سرکوب گرانه دولت ایران، که بشیوه میلیتاریستی و همراه با تهدید و اذتاب اجرا میشود محدود و بسته خرده بهرروزی نیست، بلکه در سال اخیر، پای بهرروزی میان حال و یعنی کارخانه داران و صاحبکاران کوچک و متوسط نیز بیامان کشیده شده است. دولت محمدرضا شاهی در برخورد بی مسئله گرانی ابتدا کوشید که تمامی مسئولیت آنرا بدوش دکانداران و خرده فروشان و نانوا و قصاب و بقال اندازد و آنانرا مجبور کند که با وجود گسران خریدن اجناس این اجناس را بهبای نازلی عرضه کرده و بدینسان خود را بی رقی گردانند. اکنون بهرروزی میان حال و دکانداران، مثلاً کفش سازها، چرمسازها و اجرتیها و غیره نیز زیر فشار قرار گرفته، از یکسو با بارگرن هرچه بیشتر درهای کشورهای صنعتیات خارجی و از سوی دیگر با جبرور کردن این بخش از بهرروزی به ارائه محصولات بهبای ایران، آنانرا در شرف ورشکستگی قرار داده اند. تمام این اقدامات دولت نیز به بهانه ظاهر فریب " مبارزه با گرانی و گرانی فروشی " صورت میگیرد. بحال آنکه واقعیت اینست که نتیجه این اقدامات کسر کردن بازهم بیشتر تولید داخلی، باز گذاردن باز هم بیشتر دست سرمایه داران کشورهای امپریالیستی بر بازار ایران نخواهد و نتواند بود.

ولیکن باید دید این سیاست اقتصادی دولت بضع کیست و بچه خاطر آغاز شده است؟ سردمداران دولت و مطبوعات وابسته بآنها اینطور جلوه میدهند که این سیاست بضع " مصرف کننده حقوق بشیر " و " مردم " است. روزنامه درباری " اطلاعات " به بیروزی سیا ست شاهانه از " فرصت طلبی و منفعت جویی " خرده بهرروزی یعنی بقال و عطار و قصاب که گویا آنان باعث گرانی اجناس شده اند، دم میزند و با نقل از هرزه درارائی های شاه در کاخ سنا آثار نار به کشیدن " نیروهای انتظامی " و " شدت عمل " و غیره تهدید میکند و آنگاه تمام این اقدامات و حیثیتها را سلوسانه بضع " مردم " جا میزند که بناد " مردم زیر بار هزینه زندگی، از موهبت رفاه محروم بمانند! ! !

" تهران آگونیست " رویا کارانه از " حفظ حقوق مصرف کنند " بپرده و بخاطر " مصرف کنند " بیچاره " یا " مردم " بر علیه " مغازه های جزئی فروشی " " جهاد ملی " (!) اعلام میکند و برای آنان " اشد مجازات " مطالبه

ولی تمام این حرفها جز فریبکاری چیز دیگری نیست، فریبکاری بخاطر سرپوش گذاشتن بر ریشه های اصلی بحران کونی و فریبکاری بخاطر آنکه طبقات ارتجاعی حاکم و بهرزه و دلالان مستقیم امپریالیسم و انحصارگران بزرگ داخلی و خارجی بتوانند از رهگذر این بحران سلاطین نیروی جسته و بحساب تحمل اثرات مرکب بحران کونی بر طبقات محکوم جامعه، بر دامنه قدرت انحصاری و تسلط خود بیافزایند و از این میان سود شکاری را برای خود تضمین

کنند. بهمین دلیل است که مقامات اقتصادی کشور " پستیس از مطالبات زیاد (!) "، " باین نتیجه رسیدمانند که از تعداد مغا - زه های فروش گروشت یعنی - قصابی ها (بگانه ها) تا (باصطلاح) قسمت زیادی از هزینه های گروشت تعلق میگیرد گاشته شود. (!) بهمین دلیل است که " تهران آگونیست " وارد جدال با اصناف شده و از وجود " اصناف زائد " و " زیادی تعداد نانوا قصابها " کلابه میکند، که انکار اینها " مهمترین عامل گرانی " را تشکیل میدهند؛ تازه این کلابه در موقی صورت گرفته که " اطاق اصناف " (که ایضا برده بدولت محمدرضا شاهی بوده و همین " دولت اطاق اصناف " را از خود اصناف انتخاب نمود ") " کوشش " - شماره ۱۶۴ - ونه خود اصناف اطاق اصناف را " خود قیلاً " در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ مغازه را بسته " برده است. (شماره دوم شهریور ماه ۵۲ - و -) بساز بهمین دلیل است که سهمیه گروشت یک عده از قصابی ها قطع شده، در تعدادی از دکانها بسته شده و در " طرح نان پایتخت " از " تعدیل دکان " صحبت میشود. تمام اینها بدین خاطر است که کاسه و کوزه گرانی کونی را بر سر دکانداران و اصناف درینا بشکنند، آسرا از کار و زندگی انداخته و مجبورشان گردانند، که چیزی را که از دست انحصارگران و مؤسسات انحصاری توزیع و از دست خود، مؤسسات انحصاری دولت به گران تهیه میکنند، اوزان عرضه کنند و بدینسان آنکه ساقط باید بشود آنان باشند. ونسبه انحصاریان خصوصی و دولتی، علاوه دولت ایران با تبلیغات و چاروچمنال راه انداختن علیه گرانی فروشی بقال و قصاب و نانوا میگویند تا از دهان مردم را از توجه بسوی منببین اصل گرانی و انحصارگران و اختکارگران گردانند و دولتی منحسرتف گردانند.

یک شیوه بهانه جویی و تیره جویی دولت در برابر اعتراضات بحق مردم ما علیه گرانی و تشدید بزرگ فروزون آن اینست که این گرانی ناشی از گرانی کالاها در سطح جهانی و تورم در کشور های اروپا و آمریکا است که باینرا تحمیل شده و دخلی بشکر " شا هتاشاهی " و ورشکستگی اقتصادی و مخفوری و ولخرجیهای شاهانه در جشنهای بی رقی و بیق ندارد. این نیز موشوی برای وزایی های دهن برکنانه مطبوعات و عمال دولتی در اینجا و آنجا دانه است. ولی این دردی که بیش از همه از آن مردک تاج بسر درباری است که در کاخ سنا تحت عنوان " تورم " که از خارج بنا تحمیل شده بعضی در تیره جویی برداخت و بدینسان بشیرانه کوشید مسئولیت بدبختی کونی مردم ایران را حواله اوضاع بین المللی و " نظام نام - سیام پولی بین المللی " گردانند. ولی چه کسی استند اندک آنچه (و هرچه) " از خارج بنا تحمیل شده " از طریق و توسط هیچکسی بگر همین دولت ضد ملی و لائخروهای فریفتن و دلال بیگانه که در رأس آنها همین مردک قرار دارد تحمیل نشده و اینکه این " تحمیل " فقط وابستگی شدید اقتصاد ایران و خطبشی اقتصادی دولست ایران را که ملد از اصلی آن باز همین مردک درباری است، میسراند و بس؛ اینکه این نوسانات دلار بر پول بی ارزش ایران تأثیر گذارند و اینکه گرانی کالاها خارجی به تشدید گرانی کالاها در داخل ایران میکند، فقط نشاندهنده آنست که نظام پولی و بانکی ایران شدیداً با کشورهای امپریالیستی وابسته و زمین بوده و بازرگانی خارجی (و حتی داخلی ایران) بوجه بقاروای بضع کارخانجات و صادرکنندگان کشورهای امپریالیستی تنظیم یافته است، و این چیز

یست که در همین شرایط گرانی کونی نیز با بازتر کردن دروازه های کشور بر روی واردات از خارج، بمصده و بضع کارخانجات اروپا و آمریکا و شیوری و بیبانی تولید داخلی کشور و صنایع ایران، از جانب دولت محمدرضا شاهی، دامن زده شده است. بنابراین، علت و موجد " تورمی " که از خارج بنا تحمیل شده " همان دستگاه حکومتی محمدرضا شاهی است که از خارج بنا تحمیل شده و بر این وارهدن از آن " تحمیل " قیلاً، باید ابتدا از این تحمل اخیرالذکر واردیه یعنی از این حکومت دست نشانده و وطن فروشی که نه تنها متضام نظام اقتصادی - مالی ایران را به زانده کشورهای امپریالیستی بدل ساخته بلکه برای تحکیم و حفظ آن در برابر اعتراضات خلق و قلدیش از کشیدن " نیروهای نظامی " هم سخن میزند (اشاره به دردیگری های شاه در کاخ سنا)،

ولی این فتنه روی سگ بحران کونی است و نه هسرو روی آن، گرانی کونی و وضع ناسانمان بازار، هم نتیجه وابستگی برده و اراده ماندگ کشور به کشورهای امپریالیستی و هم نتیجه مستقیم عقب ماندگی و خواری وضع تولید داخلی، چه در زمینه کشاورزی و چه در زمینه صنعت، میباشد. نتیجه مستقیم وضع بحرانی، زانده، در امپریوری و کارگاهها و کارخانه های داخلی است، نتیجه مستقیم صرف ملیونها میلیون ارز کشور برای تازانندن نظامی گری و صرف مالیات هنگفتی از درآمدهای کشور برای ارتش و پلیس و زانده ارمی و سازمان امنیت و پایگاه سازیهای متعدد در اطراف خلیج فارس و غیره است، نتیجه مستقیم ولخرجیهای بی بندوبار و صرف بخش مبینی از درآمدها - بقیه در صفحه ۵

اسواج

های کشور برای جشن گریه‌ها و آذین بستن های پر خج و رسوا و ننگین ... ۴۰ ساله " وغیره در چند ساله اخیر است که هکی تخت "توحات افلیحرفتن" ملکت و اقتصاد ملکت را به چنین وضع درهم اقتصادی و مالی کشانده و در هکی زینته ها بحران عظیمی را بران زوده است.

در این میان این توده زحمتکش و در درجه اول کارگران ایرانند که در زیر ضربات وضع وخیم و بحرانی اقتصادی کشور قرار گرفته اند. آنانند که بد تر از گذشته باید کسنگی کنند و کتیروشنده و در زیر اقساط کوناگون و کمر شکن از یکسو و افزایش سرسام آورهنه زندگی از سوی دیگر خرد شوند. مؤسسات انحصاری و کارخانجات بزرگ دولتی و خصوصی میگویند که بحساب فشار آوردن بر دستمزدها کارگران کارگری که دستمزدها کتیروشن در برابر گران شدن هر روزه اینها به هیچ رو کفایت معاششان را نمیکند. خود را حفظ کرده و از این بحران سلامت بیرون چینیند. گاه حتی بحساب بیگاری شدن و در بدر کردن توده های از کارگران و بخاطر حفظ موقعیت اقتصادی و درجه سود بهی کارخانه هایشان قسمتی از کارخانه ها تعدیادی از کارخانه های یک محومه تولیدی را بسته و کارگران را اخراج میکنند (چنانکه مثال کارخانجات تور در آروم) . شمار جرایم زجرین دولت ایست: نگذارید مزه ها بالا روند، آنها باعث گران شدن جات کارخانجات شده اند! یعنی صاحب کسنگی کشیدن بی رصق گردانیدن و حتی اخراج کارگران باصلح اضافی و بر بهره کشی خود از کارگران بیافزاینده! بیبوده نیست که جریده " آذربایکان (شماره ۱۹۴۰) و یحانه گزانی اجناس را بنسب به افزایش دستمزدها کارگران دانسته مثلا میگوید "افزایش نرخ سیمان و مصالح ساختمانی، بیبالا رفتن سطح دستمزدها ... وابسته است.

در این مورد باز دریده و ترویی از هم تر از همه خود شناه است. او در همان هزده درای هایش در کاخ سنا به پس از باز شدن افزایش بهای پارامی از کالا ها و اشاره به بالا رفتن هزینه های زندگی منجمله از چاره را چنین "فرمودند": " در این بین کسب آروزان و کارگران و اصناف و بسیاری از طبقات دیگر میتوانند خود را کاپیوشن با این شرایط تطبیق دهند " یعنی با همین خردی نانی که هر روز هم کتر میشود. بهمازند و دم بر نیاورند. یعنی همانطور که این بردک در کاخ سنا گفت " صرفه جویی در مصرف این مواد " (یعنی مواد که بهایشان گران شده) کنند. یعنی کسب آروزان انتظار بهای کتیری برای محصولانشان داشته باشند. کارگران دستمزدها را در همین سطح نگذارند و یا حتی برای حفظ منافع سرمایه داران را با شرایط بحرانی کتیری تطبیق (یعنی تعدیل) دهند. اصناف اگر چه گرانتر میخرند ولی بحساب کسنگی کشیدن خود بهمان بهای گذشته و یا ارزاتر کالارا عرضه کنند و خلاصه هکی مردم جور این وضع بحرانی را بکشند تا آنکه سرمایه داران آیند و شکم پر و مالکان گردن تفتت و انحصار. چنان و دلان و مؤسسات توزیع محصول آروزان میان خود را بهرند و در ضمن امیرالاستها هم بی دغدغه از افزایش دستمزدها به بهره خود از کارگران ادامه دهند.

هنگام سرمایه داران میگویند موقعیت خود را از این جهت دستمزدها نیکه به هیچ رو با رشد روز بروز هزینه های زندگی تطبیق ندارند و با حتی از راه اخراج کارگران و تحویض نحوه کار در کارخانه ها حفظ کنند. میتوان گفت اکنون این وضع در همه کارگاهها و کارخانجات ایران حکمرواست و هر روز تعداد بسیاری از رشته های تولیدی کشور را در این گیر محوم. این وضع مقاومت کارگران را در مقابل سرمایه داران در برابر دستمزد آزان به دستمزدها و جلوگیری آنان از افزایش دستمزدها در برابر اخراج کارگران به بهانه های کوناگون، برانگیخته است و کارگاه و کارخانجاتی نتوانند بود که این مقاومت و مبارزه بانواع و اشکال کوناگون خود را از نامه اعتراضی نوشتن بجرایم گرفته تا اعتصاب و اشغال کارخانه ها. در آنها جریان نداشته باشد.

در نامه ای که از طرف یکی از کارگران چاپخانه به مجله تهران اکوینوست نوشته شده است چنین میخوانیم: " شکل عده کارگران مسئله دستمزدها است که باید متناسب با کار بشود " ولیکن " اکسون تعداد زیادی از چاپخانه ها در تدارک حذف شعبه حروف چینی میباشند و این عمل بمعنی حذف ستون اصلی کارگر تولیدی چاپخانه میباشد. عامل عده این کار محدود بودن کار در حروف چینی است و ظل این محدودیت سطح نازل دستمزدها کارگران است. بسیاری روشن شدن این مسئله باید اشاره کنم که عدم تکلیفی در آمد حروف چینی بسیار گردیده است که کارگر درصدد تغییر شکل برآید. " در پایان متن کار میزند که " علت عده لطمه شدیدی که ما بین صنعت وارد شده و همین موضوع است ... راه حل آن نیز ... باتعمین حداقل دستمزدها متناسب با هزینه زندگی خواهد بود. " (شماره ۹ تیر ماه ۱۳۵۴ - نیکه از ما ست)

" تهران اکوینوست" میگوید که در اثر تعطیل یک شیفت از سه شیفت کار کارخانجات تور و تعطیل تولید این کارخانجات هم اکنون تعداد زیادی از کارگران بواسطه تعطیل شیفت مذکور بیگار شده اند. " با توجه اینکه تاکنون سه کارخانه از کارخانجات تور

نیز کاملا تعطیل بسته شده اند. باید باین تعداد کارگران اخراجی جی تعداد زیاد دیگری را نیز افزود. در همین جمله (شماره ۳ - تیر ماه ۱۳۵۴) از این صحبت شده است که " چند کارخانه معظم ... تولید خود را تعطیل داده و از جمله " کارخانجاتی نظیر شرکت سازی " در شرف تعطیل بسر میروند و آنچه همه جا را تهدید میکند در درجه اول " بیگاری شدن کارگران یا تعطیل در آمد آنهاست. همانطور که قبلا نیز اشاره شد کارخانه های نظیر روض نباتی نیز در همین وضع بسر میروند. در شماره ۱۴ مه ماه ۱۳۵۴ همین جمله میخوانیم که " صدها کارگاه روزه سازی کسنگی که قریب ده هزار کارگر و کارمند در آنها مشغول کارند " در خطر توقف کار و در نتیجه بیگار شدن کارگران بسر میروند. کارگاههای کفایتی نیز همین وضع را دارند و هزاران نفر کارگران آنها خیلی بیشتر در حالت " بلا تکلیفی" بسر میروند. کارخانجات چرم سازی نیز میزان تولید خود را کاهش داده اند (همانجا) باز در نامه ای بهین جمله تحت عنوان " تقاضای نیروی کسب آروزان گران در مورد خرید بنه " نوشته شده است که در اثر بحران در عرضه فروش بنه " برای برداخت دستمزدها کارگران کسب آروزان معطل مانده ایم. شرایط زندگی کارگران ایران هر روز وخیم تر شده و فشار سرمایه داران و اجناعات دولت هر روز بر دوش طبقه کارگر گرانتر می شود. مقاومت با اشکال متنوع در همه جا کسرتراست. در همین چند ماه گذشته تاکنون خبر دست کسم (و اعتصاب مهم که برخی از آنها بدر گیری شدید میان کارگران و پلیس و نیروهای کشانده و یا زانند اثری کشید فاست و کارکنان روستا است که از جمله اعتصابات کارگران نفت و گاز آذربایجان کارخانجات تور ایران و کارخانجات کتن ملی گروه صنعتی بهنشر پاریس - لکتریک و کارخانجات متناژ مرد سد سیتروئن آریا و شاهین روض نباتی شاه پسند و دخانیات میباشند. بیشک نهیها اعتصاب کوچک و مهم دیگر نیز بوده و هست که خبر آنها در دسترس نیست و اشکال مختلف مقاومت و اعتراضی مانند توشتن نامه بهجرایم، بسوزاتن کار و کشانگی بر سر انتخاب نمایندگان کارگران در کارخانجات و اعتراضات به رهبری سندیکای دولتی وغیره در اینجا و آنجا بوده و گاه خبر آنها کتیرا میرسد.

اینها همه شواهدی است که مقاومت کارگران در برابر سز مایه داران و حرکت اعتراضی آنان علیه تحمل نتایج بحران افزایشده کتیری بر زنان و علیه اجناعات عمال و سرسیردگان دولت و جنبش اقتصادی کارگران برای اضافه دستمزدها تعیین حد اقل دستمزدها بهبود شرایط کار و بر علیه مانورهای سرمایه داران و دولت (طرح طبقه بندی مشاغل و ماندن آن) همراه با رشد و خجایت بحرانی تولید و اقتصاد کتیرا رویشد و در این کسرتراست.

در برابر حرکت اعتراضی طبقه کارگر و کسرتراست اسواج اعتراضی و مقاومت جهانه در میان توده وسیع مردم و دولت ضد ملی و فاسد ایران بشمارت بارترین شیوه های پلیسی و تبلیغاتی و سیاسی و ضائق برد اختفاست. تهدید علیه ملی شاه در کاخ سنا به کشیدن ارتش و پلیس علیه مردم و تحکم بر زیلانه و قدر نشانه به توده های زحمتکش ایران یعنی بر مساز کردن خود با افزایش سرسام آور کشنده هزته یه های زندگی و باصلح " اساک " " صرفه جویی " در آنچه نبود و نیست، نه تنها و خجایت اوضاع اقتصادی و شدت فقر مردم ایران را حکایت میکند بلکه بازگوینده است که تا چه حد دولت ضد ملی و تحمل شده ایران در برابر اسواج بحران و مقاومت کتیری بدست باجگی افتاده که برای حفظ موقعیت خود و طبقات حاکم دست به سرارت بارترین عملیات و توسل به ولیحانه ترین و ناگسنا ترین تهدیدات علیه توده میشود. این مردک در داری و این حیوان رام شده استعمال که بر پیشانی داغ امیرالایم میباید خورده و در طول زندگی ننگین و تبهکارانه اش بر استعمال توده و کهنای بر او داغ زده و سندن مالکیت را اضا" کرده است. این پای انداز امیرالایم که تمام منابع درآمد زای زمین را، بهیوه نفت و گاز را به بانکی ها، آلمانها، ژاپنی ها و شوکی ها و هر در زجر کشنده دیگری فروخته و با حس و حساسی که آروزان بایت گرفته به ولخرجیهای افسانه ای که در ۲۵۰۰ سال سلطنت بازی هم در ایران نظیر ندارد به شکل مجالس عظیم عیش و عشرت و خوشگذرانی برای خود و خانوادهاش و یکسرت راهزن بین المللی برداخته و ننگین ترین مثالین آن مجلس مزه ۲۵۰۰ ساله است. این پهلوان پنهانی که برای سرکوب جنبش راهنیش خلقهای ایران و خارومیانه و برای کسرترا آزادی و دیکراسی و استقلال در ایران و آسیا و ملایرها را ملایرند، ثروت مردم را صرف ارتش و پلیس و زاندری و سازمان امنیت و گروه کالکتوری و میزغیب بروری میکند و مردم صرفه جویی و اساک طلب کرده است!!!

بدنمال و به پیروی از این دریده کتیری های غلیسی شاه مطبوعات سر سیده و زرخیز ایران بهیوشانه به نسبت و نامزگویی علیه مردم پرداختند " تهران اکوینوست " که بلندترین بهره دکن طبقات حاکم دولت در اوضاع وخیم اقتصادی کتیری است. مردم ایران را تحت این عنوان وضع و سخره که " اسراف و ولخرجی نرزد بسیاری از گروههای اجتماع ما " یعنی زمین مردم گرفته و غارت شده ما را را چ است به داشتن " صفت حیوانی " متم کرده و بهیوشانه آنا سزا

مخاطب قرار داده میگوید: " اسراف یک خوی انسانی نیست بلکه حیوانی است زیرا اکثر دیده شده است حیوانها بحق و انداز احتیاج خود قانع باشند. " (شماره ۷ مه ماه ۱۳۵۴) اسراف گران واقع در ایران همان کشاننده که این مطبوعات عریه کشانند، اسرافگران ولخرجان همان یکسرترا کرده گردن تفتت بیروزان و صاحبان کارخانه ها و اراضی وسیع و در رأس هکی آنها در بار یخچ و فاسد پهلوی است. آنانند که نان و آب مردم را در زده به بر پایه آن جشنها و بزها و مجالس عیش و طرب برپا میکنند. و کارهای مجلل در داخل و خارج ایران میبازند. نفت و گاز زمین کتیرا را به شرفهای ما میرساند. لیستها فروخته و بجایشان پاروت و نفتکش میخرند و بر مردم ایران و برادران عرب میباشند. صفت حیوانی فقط باینان میچسبد و به شیورگشان زجر میدهند.

دولت ضد ملی و مستبد ایران در برابر اسواج افزایشده بحران و مقاومت کتیری ناتوان است و بهیوه نیست که برای بیرون کشیدن خود از گردانی که خود محوم در عرض این ده سال سبب شده و هر روز کتیرا میشود و دست به بدترین کتیرا گرداها میزند. طبقات حاکم سرسایه و هر روز بیشتر بدست باجگی افتاده و خواهند افتاد هم با عملیات شیرینانه خود مردم را بقصد خود برانگیزانده و هر روز وسیعتر و بیشتر خواهند برانگیختند و هم به پیروی از خوی حیوانی خود بقصد یکگر دوز و کلک خواهند چید. کسرترا و اسواج اعتراضی کتیری مردم را در رأس آن حرکت حقی طلبانه طبقه کارگر احتجاب ناپذیر است. بر برابر نیروهای دیکرات و استقلال طلب ایران و در رأس آنها جنبش کمیونیتی و کارگری ایران با سنجشگری به وظایف حاد سیاسی و اجتماعی قابل جامعه ما که هر موشن آن بر انداختن بساط ننگین استبداد و استعمار و حکومت مطلقه محمد رضا شاه است و هر روز حرکت و جهادت جدی تری مطرح میشود. و هر چه افشاشن درونی جامعه ایران فزونیتر گردد و هر چه بیشتر و پیش از موقع تر نیاز برقع افشاشن درونی جنبش دیکراتیک و ملی و کمیونیتی کتیری و بوجود آوردن اسباب انهدام رژیم حاکم احساس گردیده و خواهد کشت.

در باره اعتصابها

میباشند. در زمانهای عادی و صلح آمیز کارگر کار خود را نیز و بر لندن انجام میدهد. بقصد کارفرما نیروی خود و شرایط خود را به بحث نمگذارد. در زمانهای اعتصاب او خواستههایش را به صدائی بلند مطرح میکند و کارفرمایان را در باره خود سوادها نشان میدهد. آوری میکند و ادعای حقوقی را میکند. تنها در باره خود حق و مزدش نمی اندیشد. در همه همکاریها که همراه با او افزاها را بر زمین نهاده و بدون ترس از هیچ محرومیتی و برای امر کارگری بیباختند اند. می اندیشد. هر اعتصاب بمعنای تحریوت های بسیار برای زحمتکشان است و محرومیت های وحشتناکی که فقط با بلایای جنگ میتواند سنجیده شود. سخنان و ادعای گرسنه آروزان دست دادن مزه غالباً دستگیر شدن ها به تبعید از شهرهای که در آنها خانه و شغل دارند. علیهم همه این نصیبت ها و کارگران آنان را کسسه یاران کارگیشان را رها کرده و با کارفرمایان وارد معامله میگردند. خوری میگردند. علیهم همه نصیبت ها که اعتصاب یعنی میاورده کارگران کارخانه های مجاور هنگامیکه می بینند که رفقاییشان خود را بدون مبارزه افکند مانده دلیری تازه میگردند. انگلس به آموژگار بسزنگه سوسیالیسم در کنگو از انتصایهای کارگران انگلیسی گفت: " کام نیکه برای خم گردن پشت کتیرا بهیروز آنقدر استقامت بخرج میدهد. توانایی آنرا خواهند داشت که قدرت کل بیروزی را در هم شکستند. " اغلب کامت که یک کارخانه اعتصاب کند تا در زمان در تعداد زیادی از کارخانه ها اعتصاب آغاز شود. چه نفوذ معنوی عظیمی دارند. انتصایها و چگونه اثری میگذازند بر کارگرانی که می بینند رفقاییشان دیگر برده نبوده و عجالتا هم که شده به کسانس تبدیل شده اند که با شرفشان در مقابل برابرند. اهر اعتصاب اندیشه های سوسیالیسم را با نیروی بسیار به ذهن کارگر میسازد و اندیشه های تیرت تمامی طبقه کارگر برای رهائی از ستم سرمایه با اغلب رخنه اد است که بیض از یک اعتصاب بزرگ کارگران کارخانه یا رشته خاصی از صنعت یا کارگران شهر خاصی بسختی چیزی را سر سوسیالیسم میدانشانند. و بندرت هرگز در باره آن نمی اندیشند. مانده طوی پس از اعتصاب و محفلها و اجتماع مطالباتی در میان آستان رواج خیلی بیشتری یافته و کارگران بیشتر و بیشتری سوسیالیست گردیده اند.

ما در جای دیگر با جزئیات بیشتری بسوضع بحرانی در صنایع و اهمیتشان برای کارگران خواهیم پرداخت. در اینجا صرفاً خاطر نشان میکنیم که در طی سالهای اخیر اسواج صنعتی در روسیه خوب پیشی گرفته است. صنایع " در حال ترقی " بودند ولیکن اکنون (در پایان سال ۱۹۹۹) دیگر نشانه های روشنی وجود دارد که این " ترقی " نیک بحران خواهد انجامید: " دشواریهای در باره ایس کالاهای و روشکشتی های کارخانه ایران و خانه خرابی خود و صاحبکاران و بلایای سنجانی برای کارگران (بیگاری و بزها های کاهن یافته وغیره)

در باره جنگ...
و پیشتر جنگ اعلام می داشتند. در قاهره کارگران و دانشجویان با دو طلب شرکت در جنگ علیه اسرائیل شده و در این خواست هر روز با فشار بیشتری می نمودند. در دمشق مردم تا حدودی مسلح شده برای دفاع از شهر در برابر حملات هوایی اسرائیل و هجوم احتمالی آن شهر خود را بسیج میکردند و برای بازپس گرفتن بلندیهای اشغال شده جولان و یاری به انقلاب فلسطین خود را اعلام داشته و سربازان عرب را به پیگیری و برداشتن دلیرانه جنگ تشویق میکردند. تظاهرات همگانی در میان مردم کشورهای کوبا، چین، برزیل، آمریکا و آفریقا برپا شده و بسیاری از مردم با دو طلبانه برای شرکت در امر در هم شگافند. صهیونیسم تجاوزکار بسوی جبهه های جنگ می تازد.

بر آن گنجد شدن توده های عرب که سالهای سال در اشتیاق فرارسیدن روز موعود نبردی قاطع علیه تجاوزکاران صهیونیستی می سوختند و به دفاع و کلبه به پیشرفت این نبرد و تشدید گرایش بود روزی و خردم روزی در این کشورهای ارتجاعی عرب و در دل شرقی و نیبه شرقی به وحدت حتی دولت های ارتجاعی عرب را نیز ناچار ساخت که برای مدت کوتاهی هم که شده تقاب هواداری و همراهی با جنگ اعراب را به چهره دهند و یا دست کم مخالفت سکوت و بیطرفی نشان دهند. حتی کشورهای غیر عربی خاورمیانه نیز تحت فشار مردم خود به جانب هواداری از اعراب را در این جنگ گرفته و اسرائیل صهیونیست را محکوم کردند. در آفریقا پیش از آن که کشور آفریقای رابطه نیلیماتیک خود را با اسرائیل قطع کردند و این روند حتی به دولت های مانند حبشه ارتجاعی نیز کشیده شد. در ۲ مه ماه ۱۹۵۳ جلسه سازمان کشورهای عربی صادر کننده و نفت متفق اعلام کردند که جهت مجبور کردن آمریکا به عدم پشتیبانی از اسرائیل و سایر کشورهای که از صهیونیست ها هواداری میکنند، میزان صدور نفت کشور خود را هر ماه ۵۰ درصد کاهش خواهند داد و از آن بعد به این میزان در بازارهای از موارد ۵۰ درصد رسید. تمام سیر این وقایع نشان میداد که بحران سیاسی و اقتصادی در آفریقا و خشکسای درون اردکاه ارتجاع جهانی بر سر آسیا و آفریقا شرایط مساعدی برای مبارزه اعراب علیه صهیونیسم بوجود آورده و اسرائیل بیش از هر زمان به انفسراد سیاسی و دیپلماتیک افتاده است.

در تمامی خاورمیانه تنها حکومت خائن ایران بود که گنجه صیقل و استیسی شدید به امپریالیسم آمریکا نزدیکی و همکاری گسترده و میان بیرونیان ملاکان حاکم بر ایران و سرمایه داران اسرائیلی و صهیونیسم ضد عربی حاکم بر همان محافل دولت و دربار و با تسلسل شریک تریسمه طلبانه و تجاوزگرانه بود. دست شاه و صهیونیست های اسرائیل در خاورمیانه آشکارا با جنگ اعراب علیه تجاوزات اسرائیل جزینان نفت را بدان کشور اضافه داد و بمغایلت وسیع سیاسی و دیپلماتیک بنفع اسرائیل و در جهت جلوگیری از پیشروی اعراب در سینا و ارتفاع جولان دست زد. دولت ایران از همان ابتدای جنگ همدان با دولت آمریکا از اختیار کرده و تمه "صلح و دوستی را" بردارید و به تبلیغ راه "جنگ و تفرقه و تفرقه" برای حل مناقشات آمیز بحران اسرائیل پرداخت. در اشدت حال آنکه در این زمان حتی ارتجاعی ترین کشورهای عربی نیز از ادامه جنگ اعراب دست نگه دار ظاهر پشتیبانی نمی نمودند.

امپریالیست های آمریکائی در این جنگ با همان انفساز و هجوم گذشته به حمایت از صهیونیست های اسرائیل برخاسته و بنا بر یک تئوری فرستادن سلاح و سایر تجهیزات جنگی و افسران آمریکائی برای تقویت ارتش اسرائیل پرداختند. کمیسون رئیس جمهور آمریکا در همان جنگ و همته اول جنگ بر سه اعلام میداد که برای "حفظ حیات اسرائیل" از هیچ اقدامی فرزند نخواهد بود. در زمین حالت دولت نیکسون همگامی که به توجه هایش در ایران آموخته بود، خود نیز در ام "صلح و تشکیل کفران برای حل مناقشات آمیز" مسائل و اختلافات بین دنا بدینسان صهیونیسم را از گردای که در آن تصور رفته بود رهانیده و از ادامه و طولانی شدن جنگ مناعت بحصل آورد.

سوسیالیست امپریالیسم در این جنگ به هیچ وجه و توجیحا مستضربه مملکتی بر اسرائیل وارد آید و صهیونیست ها را از خود برنجاند. در ابتدا و شوروی در باره عادلانه بودن جنگ اعراب و وحدت کشورهای عربی ایضاً اسرائیل به عوام فریبی دست زد و در چارچوب کسب کسب خود با آمریکا و تثبیت و گسترش نفوذ خود در خاورمیانه اعلام کرد که حاضر است از لحاظ نظامی و دیپلماتیک به اعراب کمک کند. ولی از هیچ روز ادامه کمیل نبود میان شوروی با اسرائیل که برای صهیونیست ها کارشما نامی و مشخصی در قوای انسانی تأمین میکرد. باز تابستان و حتی در همان روز سوم جنگ (۱۱ سپتامبر) به یهودی مهاجر وارد تل آویو می شوند و تارو زوهای بعد تنها یهودی از شوروی بسوی اسرائیل گسیل داده میشوند. شوروی ها از همان ابتدای جنگ سازشی را میان خود و آمریکا برای اخیار شرایط نه جنگ و نه صلح" پیشین نمینتا شرایط نه جنگ و نه صلحی که در آن کف نفوذ شوروی در خاورمیانه سنگین تر شود.

میکوشیدند و بدین خاطر در برابر آمریکا نه از عادلانه بودن جنگ بلکه از "آرام گردانیدن تشنج" در خاورمیانه و اینکه جنگ اعراب علیه اسرائیل "بظور جدی حفظ صلح جهانی را تهدید کرده" سخن می راندند. شوروی ها اگر بدست آوردن منافعی را برای خود در این جنگ نمیدیدند فقط در سه چیز خلاصه میشد: مقدراتی چلب رضایت خاطر بیروزی عرب و وضعی که نفوذ ایشان را در جهان عرب (بظور کل) گسترش و تحکیم بخشد، باز شدن کانال سوئز که با گشودن و تسلط بر آن راهزنی دریائی ناراکنهای خود را در مدیترانه و دریای سرخ و از آنجا به خلیج فارس و اقیانوس هند مرتب بطرداند و نیزه جلب نظر صهیونیست های اسرائیل که از این بعد این سوسیالیست امپریالیسم شوروی است که باید با او سازند و صوابدیدش را جویا شوند. شک نیست که سوسیالیست امپریالیسم شوروی در برنامه توسعه طلبی خود در خاورمیانه در نظر دارد که روزی اسرائیل صهیونیست را از جنگ آمریکا در آورده و به پایگاه تجاوز و ترحم برافشاند خود در خاورمیانه بدل کند. این هدف را هم از حرکت های اخیر شوروی در این جنگ اعراب و اسرائیل میتوان دریافت و هم از تازان اخیر مهاجرت یهودان شوروی با اسرائیل و کوشش های مکرر شوروی برای تماس با دولت اسرائیل و برقراری مناسبات دیپلماتیک با این دولت. بدین خاطر سوسیالیست امپریالیسم شوروی با تمام تیر فشار می آورد که دامنه جنگ محدود و فورا خاتمه داده شود و این فشارها و تلاش های کارشماکنه بخصوص در هفته دو جنگ اعراب علیه اسرائیل اوج گرفت و به مخالفت آشکار با ادامه جنگ و تبلیغ سازش هرچه زودتر و فورتر مبدل گشت. بنابراین گزارش های غیر نرزه و بومدین در گذر ۱۸ ساعته خود با برزخها که بمقتور جلب کله وسیع نظامی از طرف شوروی با اعراب و قول گرفتن از سردمداران شوروی در مورد عدم سازش با آمریکا صورت گرفته بود، با ناگامی و سردی روبرو شد. نیز شوروی از همان زمان طرحی برای سازش با آمریکا و جلوگیری از جنگ و کشیدن اعراب بهای میزد. اگر با اسرائیل میریخت و بدین منظور از طریق سفیر خود در آمریکا با کمیسر وزیر امور خارجه آمریکا توافقی میبود. آورده و فوراً برای انجام آن در اعراب و جلب نظر دولت مصر، روسگین را به نزد سادات گسیل داشت. طرح توافقی شده میان آمریکا و شوروی عبارت بود از: "آتش بس درجا" از طرف نیروهای طرفین جنگ که پس از آن بشک نشانی خود در ملاقات خلق السامه کمیونجر با برزخ در مسکو تدبیر و اعلام گردید.

چنین بود توطئه هایی که بر علیه اعراب و نبرد مقاومت جوانان و عادلانفشان در میان آمریکا و شوروی تکیه میافت و سرعت و باشتاب فراوانی بصورت یک ترمیمه ساخته و برافشته شده و شریک از جنبش نمایندگان این دو سر دسته ارتجاع جهانی در جلسه شورای امنیت سازمان ملل بیرون می آمد.

با درامن گسترش و پیشروی اعراب و فلسطینی ها در جبهه های جولان و سینا و به تنها عرصه بر ارتش اسرائیل تنگ شده بود و کشور صهیونیستی اسرائیل از لحاظ جایی مالی و ادامی تأمینش تجویزات جنگی در حرمه افتاده بود. بلکه هر چه در همان جوشان خلقهای عرب برای ادامه پیروزی آنها در جنگ و یاری رساندن بدان افروزه میگشت. همه میدانستند که اسرائیل صهیونیستی را تنها کلبی نظامی شیل آسانی که از آمریکا میگیرد و با تمام نیرویی که از شوروی برایش گسیل میشود و با تمام نفخی که از شاه ایران باو هدیه میگردد و قادر بر تحلل یک جنگ طولانی نیست. طولانی شدن جنگ حتی اگر اسرائیل در ابتدا پیروزی های نظامی موضعی در اینجا و آنجا نیز بدست می آورد در آخر برهان اسرائیل میبود چه این کشور نه از لحاظ نیروی انسانی با اعراب ایرانوست رقیبش کند و نه تکنیک و تجهیزات آنچنان روحیه و شوروی که در میان توده های عرب پیچیده آمده و در میان سربازان و مردم خود بدمد. بعلاوه اسرائیل بطور بیست بقای به انفراد سیاسی و دیپلماتیک دچار شده بود و نسبت بگذشته میزان فاحشی پشتیبانی افکار عمومی را در اروپا و آمریکا بنفع اعراب از دست داده بود. عفا آنکه اقتصاد اسرائیل دچار تشنگی شدید (تا ۲۰٪) بود و وضع تولید نا بشامان بود و جنگ بشدت بر بحران اقتصادی در اسرائیل نام زد و هم وضع مالی و هم توزیع نیروی انسانی را میان بخش تولیدی و جنبه جنگ با دشمنی روبرو روبرو ساخت. بدین فوری قرار داد "آتش بس" ۳۰ مه ماه ارتجاع نیب اسرائیلی که همیشه بر سر هرگونه فرار آدمی مدتی خانه میزند و امتیاز بیشتری میطلبید نشان داد که صهیونیست ها ادامه جنگ را برای خود زیان آور میدانسته اند.

اینها همه نشان میدهند که تلاش های توطئه آمیز آمریکا و شوروی بخصوص ماهر کردن جنگ و ترفیب وادار کردن انیدن اعراب به سازش و صلح با صهیونیست ها بشود که بود. امپریالیست های آمریکائی و سوسیالیست امپریالیست های شوروی دست باین خواست و تمایل صهیونیسم بود که پاسخ مثبت داده و بدین خاطر علم "صلح" بلند کرده و با تمام نیروی سیاسی و دیپلماتیک و با تهدید و ارتاب نظامی سعی در جلوگیری از ادامه جنگ میکردند. در این میان سوسیالیست امپریالیسم شوروی بخاطر نفوذی که در پارهای از کشورهای عربی در کیو در جنگ میدانست تقاضای بر

عهد گرفته با گسیل داشتن دیپلمات ها و نمایندگان خود بکسور های عربی و یا دعوت نمایندگان آن کشورها به نزد برزخ و یا نگوی خائن بدون عربی را ترفیب وادار میساختند که از ادامه جنگ جندز کرده و صلح منجوس با اسرائیل صهیونیستی را هرچه زودتر و فورتر بهیروزند. کوشش خائن فقط برای رسیدن باین مقصود برای مدت ۴ روز از ۲۴ تا ۲۶ مه ماه در قاهره ماند و "اصرا به کوبا ماندن از طرف اعراب داشت". بیروزی عرب و یهود سردمداران محافظه کار و عوام فریب دولت مصر که هیچگاه واقعا خواهان یک جنگ طولانی و تا آخری نبوده و بلکه از زمان قبول شرم آور طرح راجرز بهیمنند به غلطک سازشکاری و مسالمت جوئی افتاده بود و هر روز بیشتر تأمین منافع تنگ نظرانه خود را در ارتکا با این یا آن قدرت جهانی میدیدند و فورا واپس نشست و زبان حال خود را در تصایح سوسیالیست امپریالیست های شوروی یافت و توجیه این خیانت خود را در رجزخوانی های آمریکا و شوروی در این باره که این جنگ خطر برانگیزتر جنگ جهانی را بوجود آورده و یا آنکه اینبار دیگر "صلح عادلانه ای" قبول داده میشود. امثال اینگونه یاوها پیدا کرد و دولت های اردن که بر حسب اجبار و از روی فریبکاری وارد جنگ شده بوده و با بستن آن کله میزدند و بجزر: تکین چنین توطئه ای از جانب آمریکا و شوروی از آن استقبال شایان کردند. آنان از نزدت جنگ و تفرقه نوست جنگی که بدانشان توده های عرب را به همان بیسابقه ای برای مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم برانگیزنده بود و سرنوشت جنگی که اینگونه نیروهای انقلابی فلسطین و حرکت انقلاب فلسطین را میزدند که در سطح عالیتری امینا" اوج دهد و سرنوشت جنگی که در اثر تشدید گرایش عمومی به وحدت در میان کشورهای عربی بود تقویت دل شرقی عرب را محکمتر ساخته و وضع متزلزلین و ارتجاعین را به افلاس می کشاند و به رشد و ترقی آنها کشید چنین ضد امپریالیستی توده های عرب در کشورهای عربی نام میزد و سخت بیستاه بودند و از ادامه این وضع میسازشند. در این میان زمین تود های عرب انقلابی خود را پیروزی نگان خوردند و عرب و بیوش از همه خلق فلسطین بودند که تماس خنجر را از قفا بر پشت خود و کله در این روزها رشیدانه در راست کرده بود و احساس میکردند و می دیدند که چگونه نبردی که آنها واقعا دست بردارند به کالونی برای معاملات "سالان صلح" بدل میشود.

اگر از جوانان اخیر خاورمیانه در سبهای برای چنین تود کراتیک و ملی نردم ایران بتوان گرفتار آن تود ناهبست مقصد دولت شوروی و کردار بخابت ارتجاعی است که این دولت در جنگ اخیر اعراب و اسرائیل بنصه ظهور رسانید. امپریالیست های یانکی در نزد توده های مردم عرب و ایران انقدر افشا شده اند که دیگر بجز هیچ نقای حقیقی توانست گشت. کلبی که مردم ما نسبت به یانکی های امپریالیست به دل گرفتند با نفرت و کینه عمیق آنان نسبت به رژیم سفک حقد رشاه و عین است. اکنون ماهیت قاصد امپریالیست یانکی در ایران و در سراسر جهان و ضرورت روانداند اختن نبرد خونین عربی آن بر جنبش ما آشکار است. ولی شناخت و آگاهی بر این امر در همین میهن ما به آسانی بدست نیامده بلکه بهیای تجرمیات خونین و طولانی توده های وسیع مردم ما و بهیای شهادت بین از هزاران تن از کارگران و دهقانان و تود معسای ستم پذیره آن ریاچان در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ به بهیای شکست اندوهناک جنبشی بزرگ در ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ و بیست سال گذشت از زجر و خنن کوششها آزاد بقوه امان و برقرار شدن نردند و خوتین توج حکومت طبقات بیروزیان مملک و سلطنت طلب در ایران حاصل گشته است.

تمام اینها را باید یاد آورد و در برتو این تجربیات هر حرکت و اقدام سوسیالیست امپریالیسم شوروی و این خلف از تازه بسته دوران رسیده استعمار نوین و این دشمن ما سگدار در مکرکاسی و آزادی ملل و سوسیالیسم را پاینده و افشا کرد. روزی صهیونیست های حزب توده که نقش دلالی و مکرر کبری برای استعمار شوروی را در مین ما بهیمنه گرفتند و بولی از مرام و مواهب لیاخوسف بیوزان نوین همسایه شمالی برای مردم ما ریز میخوانند. ولی فقط بهیمن جریانات اخیر و سرنوشت جنگ اعراب علیه اسرائیل صهیونیست نگاه کنیم تا از هرگونه ساده لوحی ابلهانه ای مینی بر وجود ناچیزترین حرکت شرقی از جانب ایشان فارز گردیم.

از همان ابتدا ای جنگ میان اعراب و اسرائیل سوسیالیست امپریالیست های شوروی در صد جلوگیری از پیشروی اعراب در سینا و جولان و درین تدارک حصول سازشی میان اعراب و اسرائیل بودند. آنان بجای تبلیغ صلح و دفاع از عادلانه بودن جنگ اعراب و فلسطینی ها علیه صهیونیسم به امپریالیست های آمریکائی بهم میدادند که صلح و آرامش در خاورمیانه "با توسعه و تکامل و قایع خطرناکی روبرو شده است". از همان زمان برای ساختن و پرردا - ختن ترمیمه شریک جدیدی میان آمریکا و شوروی رابطه نزدیک از طریق جاری دیپلماتیک میان سرمداران و کشورهای برقرار گردید. بقیه در صفحه ۷

در باره جنگسگ ...

در همان فردا شب روز شروع جنگ یعنی در ۱۵ مهزماه بود برزوف در پاسخ به پیام نیکسون خاطر نشان ساخت که اتحاد شوروی در تمایل آمریکا جهت محدود کردن کشیکش بر خاورمیانه شریک است. در روزهای بعد طی تماسها و ملاقاتهای مکرری که میان آمریکا و شوروی صورت میگردد (و ما قبلا شرحشان را در آیم) قرار داد ننگین " آتش بس " تدوین میشود و در تدوین آن حتی نظر یک نفر هم از آنها که در این مورد ذینفع بودند خواسته نشد. در این قرارداد شرم آور سه ماده موجود است که هر یک از آنها از دیگری ننگین تر و زیان آورتر برای اعراب و خلق فلسطین میباشد. ماده اول حکم آتش بس را در عرض ۱۶ ساعت صادر کرده است و حکمی که بمعنای توقف اعراب از ادامه جنگ عادلانه خود علیه اسرائیل اشغالگر و برای بیرون راندن صهیونیسم از سرزمینهای عربی بود حکمی که عملا به نیروهای اشغالگر اسرائیل فرصت داد که با کوتاه آمدن نیروهای عرب بوقوع واقعه مختم شده در چند نقطه بیرونی خود را تحکیم و شهر سوئز را محاصره کنند. ماده دوم آن عبارت از تأیید و لزوم اجرای صمیمانه شماره ۲۲۴ شورای امنیت (که در سال ۱۹۴۷ تصویب شد) است و تأیید و لزوم اجرای صمیمانه در آن نه تجاوزات اسرائیل محکوم شده و نه برای خلق فلسطین حقوقی قائل شده است و همیشه مورد مخالفت مردم فلسطین و سایر زلمهای آن و توده های عرب بوده و میباشد. سومین ماده آن نیز از شروع فوری مذاکرات صلح میان دول عرب و اسرائیل صحبت می کرد و هدف آن مذاکرات را هم " برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه " میگرداند که این نیز از هر باره نشانگر دشمنی با منافع اعراب و فلسطینی هاست و عوامل غربی و رایگاری امپریالیستی پیش نیست چه هیچ گونه " صلح عادلانه و پایدار" میسر با آنهاست. صهیونیسم و امپریالیسم نمیتواند در خاورمیانه بوجود آید و بنابر این همین ماده بمعنای دیگری نتواند داشته نگردد برسمیت شناخته شدن اسرائیل از طرف دول عرب و برقراری " صلح " و ترک خصوصیت با صهیونیسم و باطل و انهدام انقلاب فلسطین. این چنین است دست پخت شوروی که با توافق آمریکا صورت گرفته و بمعنای راه حل " عادلانه " و " مصفا شده برای حل " بحران خاورمیانه " تبلیغ میگردد و توسط عربده کشان در زمینها مانع از تحقق آن نیز یعنی توسط ریزین صهیونیست های حزب توده و با آب و تاب در رادیو بیبک و " مردم " تفسیر و مستوده میشود. (ضمنا محمد رضا شاه نیز در صحابه اخیرش با همین آبی و تاب از قرارداد مزبور با مسرت یاد کرده است)

قرارداد ننگین مزبور با شتاب زدگی شگفت آوری و حتی با جلبگری از بررسی و بحث آن در شورای امنیت توسط آمریکا و شوروی رونق متفاوتی گرفته و برای گذارده میشود و ۱۶ روز تصویب می کرد. فقط چند توده ای مخالف آشکار خود را با قرارداد نامبرده اعلام داشته و آنرا بعنوان یک توطئه آمریکا - شوروی " جهت موفق داشتن تیرد خلفهای فلسطین و عرب و بستن دست آنها و تهبان آنها در تحت مزاحم دو ابرقدرت " و نیز بعنوان توطئه ای " جهت تقسیم بازهم بیشتر مناطق نفوذ در خاورمیانه و تحمیل مجدد وضعیت خلیج " و " جنگ " بر خلقهای عرب " افشا کرد. انهدام توطئه جدید در سازمان ملل و سازمان ملل غنا اعلام داشته که مقصود مزبور هیچ چیزی دیگری نیست مگر " یک روز باره و یک نوبت " که هیچ مسئله ای را حل نخواهد کرد و در پایان سخنانش خلقهای عرب و فلسطین را به ادامه تیرد متحدانه و درهم شکستن وضعیت " که جنگ " و " پیشبرد تیرد عادلانه خود تا پیروزی نهایی و رفاهی فراخواند.

چنین بود کارنامه سوسیالیست امپریالیسم شوروی در برخورد و رفتار خود نسبت به تیرد عادلانه خلقهای عرب و فلسطین علیه صهیونیسم و امپریالیسم. شوروی اشکارا به پایمال کردن حقوق ملی خلق فلسطین و انهدام انقلاب فلسطین حکم داد و بفتح اسرائیل اعراب را که تسلیم بدست برای آزاد کردن سرزمینهای اشغال شده خود می جنگیدند برای " صلح " شرم آور با اسرائیل ترغیب کرد و عملا با امپریالیسم بانکی و صهیونیسم هگمائی نشان داد. نامشخصه شوروی در سازمان ملل بیشرمانه گفت: " ما قطعنامه هوانا را آن هستیم که برای همه - تکرار میکنم - همه - دولتها و خلقهای خاور نزدیک صلح آبی و خشکی ناپذیری مروج میباشیم تضمین کردیم - اتحاد شوروی آماده است در دادن ضمانت های مربوطه شرکت کند. " (تکیه بر عبارات از ماست) بدینسان و سوسیالیست امپریالیستهای شوروی تا حد قبول موجودیت و حتی " تضمین " موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل پیش رفته و خود نیز برای دادن چنین ضمانتی " آماده " است. " معنای این جمله مگر انهدام انقلاب فلسطین و نفی " موجودیت حقیقی بنام خلق ملی خلق فلسطین برای آزاد کردن آنرا در سرزمین تیرد خود " که توسط صهیونیستها اشغال شده هیچ چیز دیگری نیست. این موضع گیری با موضع امپریالیست های بانکی و با موضع صهیونیسم بین المللی و دولت اسرائیل اساسا هیچ تفاوتی نداشته بلکه در تأیید کامل موضع آنهاست. عینا همین موضع بود که آبا اباان و وزیر خارجه اسرائیل و در ۲۴ ژانویه

۱۹۶۶ اعلام داشته بود: " یک چیزی که ما خواهان گزینش و دادن زدن بدان هستیم عبارتست از امکان توافق میان غرب و شوروی در مورد تمامیت ارضی و استقلال دولتهای خاورمیانه. " و چنانکه از گفته نماینده شوروی در سازمان ملل برمیآید این آرزوی صهیونیست های اسرائیل و این " گزینش " و دادن زدن " به نتیجه رسیده و حتی در امرائش " ضمانت " هم داده شده است. به نتیجه رسیدن این آرزوی اسرائیل صهیونیستی هم فقط در حرف نماینده شوروی نبوده بلکه در کردار سوسیالیست امپریالیستهای شوروی در جنگ اخیر و تدوین و تحمیل قرارداد بی باک آمریکا که کاملا بفتح نصیحت صهیونیسم در خاورمیانه و در جهت انهدام انقلاب فلسطین و مبارزه خلق های عرب است و در فرستادن بیوردان شوروی با اسرائیل که خود دلیلی بر تأیید اشغال سرزمین فلسطین توسط مستعمره نشینان اروپائی و آمریکائی و نیز دلیلی بر تأیید حاکمیت صهیونیسم است و در تماسهای مکرر شوروی با دولت اسرائیل و گوشه نشینانست که شوروی برای برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور میکند.

چنین است سوسیالیست امپریالیسم شوروی. ما در اینجا دیگر نیازی به بررسی روشی که عملا این امپریالیسم یعنی ریزین - نیستیهای حزب توده و نسبت به جنگ اعراب و اسرائیل اتخاذ کردند، نمی برد. زیرا روش آنان عینا روشوشی بود و هست از روش دو - ملت شوروی و هر کس " را در پی بکند " از گوش کرده باشد باین حکم با یقین حاصل میکند و ما بخصوص گوش دادن باین رادیو صهیونیست را توصیه میکنم چه بهترین منبع برای شناخت سیاستهای دولت امپریالیستی شوروی بزبان فارسی است و همچنین رادیو ایران نیز بنیانگر سیاستهای روز دولت ارتجاعی ایران و اروپا باشد در کشور ما میباشد.

ولی در این میان و باز این حکومت ننگین خاندان پهلوی بود که در میان تمامی کشورهای خاورمیانه در جریان جنگ اخیر و بی آبروتر و با چهره های کزیه تر و ارتجاعی تر بیرون آمد و با کارهایی که در این زمان و در این رابطه میکنم کرد و نه تنها دولت ارتجاعی ترین دول عرب را از پشت بست بلکه گوش سفت را از دل تیر میسرعی خاورمیانه مانند ترکیه و افغانستان و غیره نیز بود و برای الحین نشان داد که بهترین سخنگوی محلی امپریالیستها و صهیونیستها در این منطقه است. در همان روزهای اول جنگ که حتی تیره ترین مخالف و دار و دستهای ارتجاعی خاورمیانه نیز جرأت اعلام مخالفت با جنگ اعراب علیه اسرائیل را نداشته و بر حسب ناچارگی و از روی فشار افکار عمومی زمانی هم که شده ادامه جنگ را ترضیت کرده و یا دست کم در این باره سکوت اختیار میکردند و دولت خاندان ایران آن رسوا و علنا و با یرد در راه گام " از سازمان ملل درخواست کرد که در جهت پایان دادن به جنگ اعراب و اسرائیل و اجرای مقررات آتش بس اقدام کند. " (کیهان - ۱۷ مهزماه ۶۴ - تکیه بر گمات از ماست) وقاحت دولت ایران تا بدان حد بود که نسه تنها اعراب را در پیشروی جنگی شان تشویق زمانی هم که شده نمی کند و نه تنها دست کم در این باره سکوت هم اختیار ننماید، تنها حتی این " درخواست منحوسخرا با خود اعراب هم مطرح نمیکند بلکه یکدست از بالای سر اعراب و به سازمان ملل و هر که اصولا خود را در امور داخلی اعراب دخالت بوزد و هرگاه نیز در اینگونه امور دخالت بوزید به بزبان بر دم بوده (مثال بارز آن رنکو و لومومبا) دست توی مل دراز میکند و از این سازمان را که هه میداند. در این جنگ طبعی آمریکا شوروی بود و میخواهد که جنگ عادلانه اعراب و شوقی است خسته و عملا بفتح اسرائیل این کشور را از خصصه نجات دهد. بدینتر از آن اینکه نماینده دولت ایران در سازمان ملل تیرد عادلانه اعراب و فلسطین نماید " با تکراری بسیاری تلقی میکند " و " کمال تأسف " میخورد که چرا شورای امنیت و سازمان ملل تاکنون نتوانسته اند از " تجدید مصاحبه " یعنی از حرکت دوباره اعراب برای کوبیدن صهیونیسم و اسرائیل تجاوزکار جلوگیری کنند. (هاجنا)

ولی این همه ای داستان نیست و همکاری ایران با اسرائیل فقط به همین زمینه خلاصه نمکته بود. ما در اعلامیه خود از جمله نوشته صهیونیسم " حکومت ایران نه تنها در این جنگ علیه اعراب وارد نگار شده و به صهیونیستها کمک مادی و معنوی میدهد بلکه همراه با ارتجاعیون عیان ورنجها علیه ریزین انگلیسی جهت سرکوب انقلاب اعراب طغافر قزای نظامی فرستاده است و بویژه در شرایط کوفتی که اعراب فلسطین و مصر و سوریه در جنگ علیه اسرائیل میباشند در رصد خله وسیعی بر علیه انقلاب اعراب طغافر در منطقه خلیج فارس برآمده است. بدینسان دولت ایران از هر باره عملیات ضد انقلابی و تجاوز گرانه خود را علیه اعراب با اسرائیل صهیونیست هاهاگه میگرداند.

لیکن دولت تبهکار ایران بدین هم بس نمیگردد. دولت ایران بهیچ میداندست و میداند که تمامی مردم ما به دلیل سنن مشترک مبارزاتی خود با خلقهای عرب علیه امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و کیهانی که مشترکا نسبت به صهیونیسم و عمال و جاسوسان آن در خاورمیانه میوزند و نیز بنا به علاقی تاریخی مادی و معنوی در این

در سمت اعراب ایستاده و تمام حواس و فکرشان شتوجه جزئیات جنگ است. دولت ایران بهیچ نتیجه داشت که چگونه مردم ما از همان روز اول جنگ با وقت بیگونی و ریشه واقع نگریسته و عملیات دوست و دشمن را یابید و حرکات آنها را مورد ملاحظه و بحث قرار میدهند. هر کس بخوبی میداند که در روزهای جنگ به خاطر اخبار و گزارشهای مربوط بنوادش و وقایع که از جنبه های جویان و سینا میآمد - مسررم چگونه برای خرید روزنامه های عصر هجوم میآوردند و چه جنب و جوشی در میان ظاهر میکشست. دولت خود کانه و ضد ملی ایران در این زمان نه تنها مانند همیشه عیان استبداد را محکم میبست بلکه بدینصورت فشار را بر دانشجویان دانشگاهها افزود و و هراسان از بابت اینکه جنب و جوش میان مردم به اشکال متنوعی از ابزار همبستگی با خلق فلسطین و مردم عرب بدل کرد. با تمام نیرو سعی در انحراف از همان عمومی و طرح مسائل انحرافی و تبلیغاتی گوش زدن و شخره و ارتجاعی در بیزارمین آنها میکرد. در همان روزهای جنگ دولت ایران دستک و دیکتاتوری بنام لایحه " آمادگی ملی و بسیج غیر نظامی " سازمانید که از هر باره مسخره و ارتجاعی است و بزبان آن شروع میکند. بدانند و بیدار گوش کرگی میبندد اینکه ایران نیازمند بوجود آوردن آمادگی در میان مردم (!) است چرا که خطراتی واهی و ناپاید تولا هجوم نا - گهانی از کرات و سوازی (!) را کشور را تهدید کرده و باید همه هوش و حواسشان بطرف ما باشد که شکر است همین روزها آریز خطسرا - بکتیم و بعد هم که تا با بروز ادامه دارند باز بنهای مسلحی بنام تیرین " آمادگی " در حالت اظطراب را با جابجوجال رادیویی و روزنامه ای براه انداختند.

اکنون جنگ اعراب علیه اسرائیل بنحو غم انگیزی عملا بی پایان رسیده است و قرارداد شرم آور " آتش بس " ۳۰ مهزماه که محمد رضا شاه و گلذ امایر اسرائیل و ریزین صهیونیستهای حزب توده هگی بر این سر و دست می کشند و باین اثن بودنند از جنب نمایندگان دول آمریکا و شوروی در سازمان ملل بیرون آمد و تصویب شد و بن در آن در اعتصاب شکنانه دولت مصر و خیل دیگری از بیوزوایی ملاکان عرب و به مرحله اجرا درآمد. اکنون دیگر صحبت از ادامه جنگ در میان دول عرب نبوده بلکه صحبت از کفرانین غیرت زانی با اسرائیل است که دستور جلسه آنرا آمریکا و شوروی تعیین کرده اند.

حال بنگاه پیران اعلام و اجرای " آتش بس " و پس از آنکه امپریالیسم آمریکا و سوسیالیست امپریالیسم شوروی توفیق یافتند توطئه کفرانین باوی خود را پیش برند روزنامه تهرانی " اطلاعات " در ۴ آذر ماه ۱۳۵۲ می نویسد که شاه در صحابه با " ایوانز " نامی که کتیا شغل خبرنگاری داشته و صاحبان را در روزنامه آمریکائی " واشنگتن پست " چاپ کرده و از جمله به این سخن گفته بود ماست که: " اگر جنگ یک هفته دیگر ادامه میداشت ایران در گناز اعراب وارد جنگ میشد. " و بدقیل همین " ایوانز " شتبا قرار بر این بوده که ایشان " این روز (!) را " فاش " نکنند. " ! " ریاکاری و مزد گیری تا بعدیست که واقعتا وحشتناک میباشد. محمد رضا شاه و کسی که در روزهای جنگ با تأمین سوخت بمب الکنهای اسرائیلی بحمایت از این کشور برخاسته و نسا - بند باشر در سازمان ملل از " تجدید جنگ " با اسرائیل " ایراز تأمسف و تکراری " میخورد کسی که هزاره با آمریکا در سازمان ملل درخواست " پایان دادن به جنگ " را میکند کسی که نماینده وایس در " اجلاسیه اتحادیه اروپا غربی " بدست در زمانی که اعراب برای فشار آوردن بر امپریالیستها جهت قطع رابطه با اسرائیل و جریان نفت خود را قطع میکنند به دول امپریالیست قتل میدهد که " این کشور (ایران) تا حد امکان رفیع نیازهای نفتی جهان را یاری خواهد داد (!) - اطلاعات - ۳۰ آبانماه ۵۲) بدینسان بافتصاب شکی سیرد اخت و هنوز هم صرانه بدینکار ادامه میدهد. اکنون اظهار میدارد که میخواست است: " اگر جنگ یک هفته دیگر ادامه میداشت (!) - " بنفع اعراب وارد جنگ شود. !!!

شاه این تیزو و عوامل غربی فاشیست با نانه در در صحابه اخیرش با شخصی بنام سلیم اللوزی نیز سخن داده است (اطلاعات - ۴ آذرماه ۵۲) شاه و رفیقان و مزد گیری را در این صحابه نسبت بان دیگری هم اوج بیشتری داده و میگوید: " ما تعصباتی هواپیما در اختیار صهیونیست سعودی قرار دادیم و این هواپیماها آنچه از آنها مطلوب بود کردند. " منظور کی شاه از این حرف بقیه در صفحه ۸

I. T. L.
P. O. BOX 1148
8200 AARHUS, N.
نشانی پستی ما:
DENMARK
MR. SALAH
حساب بانکی ما:
ACCOUNT NO. 51080/69978-9
ARAB BANK
BEIRUT, LEBANON

مکاشفات

این "تنوری" سخیف که جنبش کمونیستی را به دنبال روی و در حقیقت به جدایش از جنبش کارگری تشویق کرده و روشنفکران را بدهد "حرکت تاریخی" میزند و بیپایه و آرتجعی "رشد نیروهای بزرگ" و فقدان "زمینه مادی" از انجام وظایف خفگیر سیاسی و سانس زمانی بازباز آرد و توجهشان را به فعالیتهای پراکنده و بی خاصیت معطوف میکند. لب کلام آقای م. ر. است: «و البته با تمام صراحتی که ما نظرشان را فرموده کردیم از خودشان نکرده است. علتش هم این است که هر "تنوری" سخیفی ابتدا با اینها م و ناز و کوشه خود را معرفی میکند و فقط بیرون میتوان تمام رشتههای کلاف بافتاش را از زیر دندان صاحبش بیرون کشید.

"تنوری" مزبور که برای راحتی وجدان و تن بروری یک عده روشنفکران بورژوازی نقش قرص سنگی را بازی میکند بنا نظرات اکثریت میسستی اساسا یکی است و عملا برخورد مشابهی به جنبش کارگری داشته و وظایف جنبش کمونیستی را در مقابل آن تا بسط و تعظیم نظر کارگری "حرکت تاریخی" کارگران که چیزی جز حرکت خود بخودی نیست، بر تا بسط و دنبالجهای بی خاصیت، تنزل میدهند.

تزی بیان در جزوه مورد بحث او در حقیقت اینستکه زمینه آگاهی یابی پرولتاریا و ایجاد حزب او با افعال قدرت انقلابی رو- روشنفکران فراهم میشود و با این عمل کارگران خواهان مبارزه سیاسی طبقاتی و سازمان انقلابی مارکسیستی میشوند. تمام بحث جزوه مزبور بر همین پایه است. آقای م. ر. در انتقادش از آن جزوه و بالعکس معتقد است که برای اینکه بتوان پرولتاریا را به آگاهی رساند و حزب را بوجود آورد. بخواهد همان اهدافی که پرولتاریا مطرح کرده است رو بسازد. باید منظر درجه مطلوبی (در ذهن ایشان) از رشد "پراتیک اجتماعی" و جنبش خود بخودی کارگران که آنهم بسته به درجه رشد نیروهای بزرگ است بنیست و نقش روشنفکران انقلابی در این راه حد اکثر اجازه ندادن و تسهیل این حرکت است. "قدرت انقلابی" آقای م. ر. "نیروهای بزرگ" و بر اساس آنهم "پراتیک اجتماعی" خود کارگران است. در نظریه اول هدف های یاد شده در "نقطه عطفی" از رشد و گسترش اعمال قسدرت انقلابی "یا" در نقطه خود... در برپوشه زمان بدست خواهد آمد. در نظریه آقای م. ر. همه آن اهداف به "درجهای" از رشد "نیروهای بزرگ" به "زمانی" که "کارگران خود با نیاز آنها" رو برو شوند به رفتن برپایان به "مافینیک" لحظه مناسب "احسانه" شده است. آنچه بهر حال در این میان عملی میشود ضرورت مییونید ایدئولوژیکی و سازمانی جنبش کمونیستی با جنبش پرولتاری و ضرورت برین عاوزه سیاسی برهبری مارکسیستی در میان کارگران توده و رنجبرد ضرورت و ابرام ایجاد حزب طبقه کارگر است. ولی بیان نماینده و انقلابیونی است که برای حل مسائل و مشکلات حقیقی نهضت انقلابی و کمونیستی، ما تلاش میکرد ماند و هر چند به نتیجه برنامه های نادرستی رسیدند ولیکن تلاش آنها از لحاظ مطرح کردن و جلب توجه نهضت بیکرشته حلقی از راهی ارج عینی است. در صورتیکه آقای م. ر. در دوستانه حلقی که علم انتقاد از بیان و انقلابیون چریستک را برافراشته اند نمایند و آن این پرولتاریا بورژوازی شکی اندک از تلاش برای حل مسائل و مشکلات نهضت و حتی طرح آنها طفره رفته و با پیراگسندن نظرات گریز طلبانه راست و ایروتنیستی، کاترکتیستی، تروتسکیستی، برای موقعیت ناخوار خود و مانند خود توجیه تئوریک می برانند.

مؤدیانه میخواسته برسانند: بنا بر تفسیر آقای خبرنگار و مفسر اطلاعات اینست که ایشان "در بحبوحه جنگ" اکثر "هواپیماهایی به عربستان داده بودند مانند که مقصود بکاربرد آنها در جنگ علیه اسرائیل بوده است. این دروغ باقییامی شیانده که منظر فریب مردم ایران و یزده پوشی کردار ارتجاعی دولت ایران در جنگ اخیر و همکاریش با اسرائیل ابراز میشود. در بازار تبلیغات کولوز وار حکومت ایران همیشه یافت شده است. با این حرفهای خود فریبانه سرکشی را - میتران کلاه گه آرد و مردم ایران را با تجربه دیدینه خود از اینسین حکومت و بازار تبلیغات پراگنی اش نازک بین تر از آنند که شاه و صاحبین ابلهش گمان میبرند. آری! دولت ایران هواپیماهایی را بدولت ارتجاعی متحدین در عربستان سعودی، داده است ولسی نه بصفتور بکار بردشان در جنگ علیه اسرائیل بلکه بصفتور مساعدت به تجارزوات ادنی عربستان سعودی به جمهوری دموکراتیک یمن و بناظر سرکوب انقلاب ظفار در خلیج فارس. این همکاری بغایت ارتجاعی و خائنانه شاه با ملک فیصل چه در مساعدت نظای بیگدیگر و چه با شرکت مستقیم (همراه با وزیران عمان و انگلیس و آمریکا) در عملیات جنگی علیه نیروهای انقلابی در ظفار و جمهوری تودهای دموکراتیک یمن (که هر دو از پیشگامان انقلاب رهاشیش در خلیج فارس هستند) به بارها صورت گرفته و در بیست که توسط مبارزین ایران و عرب افشا گشته است.

اعلامیه

در اعلامیهایی که در اوایل ماه اکتبر بنامست افشای موطئه هجوم پائیزی امپریالیسم امپریالیسم و زمین محمد رضاشاه علیه انقلاب ظفار و عمان. منتشر نمودیم و جنبش اطلاع داریم که: «اکون دولت ضد ملی دست نشانده و توسعه طلب محمد رضا شاه و سایر نیروهای ارتجاعی، مخطقاتی و بین المللی جهت جبران شکستها و رسوائیهای خویش در صدد برآمدند که به یک حمله پر امانه و وسیع و هماهنگ شده بر علیه انقلاب مردم ظفار و عمان دست زنند. آنان همچون ماری زخم خورده اینبار خوات هانند و حشانه تر از گذشته و با نیرو و تدارات بیشتری وارد صحنه شده و مردم ظفار و عمان را در محاصره و در معرض هجوم ناگهانی خود قرار نهند. انتظار میروند که این هجوم ناگهانی وسیع که نیروهای ارتجاعی محمد رضاشاه رکن اصلی آنرا تشکیل خواهند داد و تا اواخر اکتبر ارسال صورت گیرد.»

همانطور که پیش بینی میشد عملیات وسیع تجاوز و سرکوب توسط نیروهای ارتجاعی منطقه و خاصه نیروی نظامی ایران و اخیرا آغاز گردیده است. بیش از ۳۰۰۰ نفر از نیروهای ویژه ضد انقلاب ایران از پایگاههای نظامی جزایر استغفال شده ابوموسی و القنم و با حمایت نیروهای هوائی و دریائی ایران، حاشیه مرزی عمان و جمهوری دموکراتیک تودهای یمن را تجاوز تجاوز قرار داده و با کک و شرکت مستقیم نیروهای نظامی اردنی و انگلیسی و سلطان قابوس عملیات وسیع سرکوب را بر علیه انقلاب خلقهای برادر عرب ما در عمان آغاز کرده اند.

علاوه بر این، و وسعت این عملیات و همزمانی آنها با مانورهای ناوگان هفتم آمریکا در دریای سرخ و منطقه جغرافیائی مرز تجاوز (حاشیه مرزی عمان و جمهوری دموکراتیک تودهای یمن) خطر تجاوز آشکار و مستقیم این نیروها را به درون مرزهای جمهوری دموکراتیک تودهای یمن هشدار میدهد.

سایهیان ایران از یکطرف عملیات وسیع نظامی ضد انقلاب را آغاز کرده و از طرف دیگر نظیر تمام نیروهای تجاوزگر تاریخ و به تبعیت از اربابان کثیف بانکی شان، باز هیچ جنایتی نسبت به مردم دستنیده ظفار دوری نجسته و شهرهای ظفار را برعهده نداشت و تا زبیر زمانه ترین تعدیات و زبیر زمانه ترین امیال خود تبدیل نمودند.

اگرچه هجوم پائیزی نظامیان محمد رضاشاه و دیگر نیروهای ارتجاعی منطقه و بین المللی جهتش انقلابی در عمان بیشک حاوی شکستهای بیشتر و بزرگتری برای ضد انقلاب و پیروزیهای نوینی برای جنبش رهاشیش در عمان و خلیج خواهد بود. اگرچه جمهوری دموکراتیک تودهای یمن، پایگاه مستحکم انقلاب در منطقه خلیج، بدون شک هر تجاوزی را قاطعانه و بیروزی اندانه پاسخ خواهد داد. در عین حال، باید به شرایط دشواری که این هجوم وسیع برای خلقهای برادر ما و جنبش انقلابی آنان بوجود میآورد آگاه بود و نیروهای انقلابی عمان و خلق و دولت جمهوری دموکراتیک تودهای یمن را در این نبرد بزرگ و پر دانه تنها نگذارند. خلقهای ایران جنگ تجاوزگران و ضد انقلابی رژیم ارتجاعی و دست نشانده شاه بر علیه جنبش انقلابی عمان و منطقه خلیج را بشدت محکوم میکنند. وظیفه تمامی انقلابیون و آزادیخواهان ایران است که به پشتیبانی از انقلاب برادران و خواهران خود در ظفار و عمان برخاسته و جهت شکست نیروهای نظامی تجاوزگر و ضد انقلابی ایران با تمام وسائل ممکن به خلقهای برادر عرب یاری رسانند.

- نابودی نیروهای نظامی تجاوزگر ایران در عمان!
 - برپه و بنابر دست نیروهای نظامی تجاوزگر ایران از جمهوری دموکراتیک تودهای یمن!
 - پیروزی ساد انقلاب مردم ظفار و عمان!
 - سرک و بر حکومت دست نشانده و خائن محمد رضاشاه!
- سازمان انقلابیون کمونیست (م-ل)
آذر ماه ۱۳۵۲

چند خبر

نیرومند و روز بعد نیزه کارگران کارخانه مزبور دست از کار کشیده و از رفتن بسر کار خود داری میکنند. در این میان ما هم سلسل بدست فرستاده شده و کارگران نیز تودید به شلیک جبرور فرقتن بسر کار میگرددند.

مبارزه اشراعی کارگران در برابر گرانی و برای اضافه مزد:

کارگران کارگاه مرکزی و بخشی از پالایشگاه آبادان به سبب کمی ستنیز نسبت به گرانی انرژی و در روزهای ۱۳ و ۱۴ شهریور دست بانصباب زدند. در اثر رشد سرسام آور هزینه زندگی قدرت خرید کارگران آنقدر پایین آمده است که یکی از کارگران انتصابی خطاب به رئیس پالایشگاه گفته بود: «ما حاضریم حقوقمان را شش بر داری و بجایش هر روز فقط با نان خود و خانواده مان را بدیدیم به شرطی که اینکار تا آخر برج ادامه داشته باشد». مقاومت کارگران در برابر بائین نگهداشتن دستمزدها توسط سرمایه داران و دولت آنقدر شدت یافته که کارگران انتصابی پالایشگاه در روز ۱۳ شهریور که حقوقها پرداخت میشد از گرفتن حقوق خود داری میکنند.

کارگران کارخانجات صنعتی کاشان (شماره ۲۰۱) نیز در اواسط شهریور ماه اسال گذشته و یکبارجه دست بانصباب زدند. علت انتصاب کمی دستمزدها بوده است.

مقاومت و مبارزه طبقه کارگر

کارگران در برابر رژیم کودتا مقاومت میکنند: کارگران کارخانه نساجی شاهای را بزر میخواستند جبرور کنند که در مراسم تکیار کودتای خائنانه ۲۸ مرداد شرکت کنند. لیکن کارگران در آن روز بجای شرکت در آن مراسم در کارخانه اجتماع کرده و زیر بار

ولی شاه آنقدر نسبت به جنگ اعراب علیه اسرائیل بد لگرفته است، آنقدر از رسوائی و انفرار خود در میان بسیاری از محافل عرب و خارجیانه غضب حیوانی احساس میکند که در این صاحبه ریاکارانه نیز قادر به مهار کردن نفسریست خود نشده و با لحنی عصبی به جنگ فلسطینی ها و اعراب علیه اسرائیل بنای ناسازگوشی را می گذارد و آنرا "رفقاری احقانه" نامیده و دوران جنگ را بمنزله "هنگامی که جهان عرب دیوانه شد" یاد میکند و مصرانه در دروسه جا از صاحبان و بد دفاع از روابط دولت ایران با اسرائیل و مخالفت صریح با بستن دفتر اقتصادی و جاسوسی اسرائیل در تهران (که حکم سفارتخانه ای را دارد) می بردارد. سپس محمد رضاشاه در همین صاحبان صریح یحاف بد دفاع از قرارداد شرم آور "آتن یس" که آمریکا و شیرویی بر اعراب تحمیل کردند پرداخته و برد مبارز اقدامات توطئه گرانه امپریالیسم آمریکا را در حمایت از اسرائیل صهیونیستی صورت میگردد. مردم ستایش قرار میدهند و میگویند: «آمریکاییها در حال حاضر میدانند چه میخواهند و ما باید آنها را برای اقداماتی که اتخاذ کرده اند تشویق کنیم» آنگاه از این موضع قوی تر و جاگرمشانه تر برای آنکه در زمین "تشویق اقدامات آمریکا با این اقدامات همراهی کرده باشد به اعراب یخناش میکند که چرا نفت خود را بروی امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای اروپایی غریبی که علیه اعراب و بیخ اسرائیل عمل کرده اند قطع میکنند! چرا امپریالیستها را در اروپا... کیفر میدهند؟ «و این چرا باید سزاوار گاهش (۲۰ درصد) تولید ملی خود شوند؟» ایسن سلاح "یعنی سلاح نفت را" بر زمین بگذارند... اینهاست زبان حال امپریالیسم صهیونیست پرور از دهان محمد رضاشاه و در خطاب به اعراب از دهان شوم ترین عریه گش استعمار و ارتجاع و ضنیب- نیسم در خاورمیانه.

یاد کرد یک انقلابی

۱۰ شهریور اسال و سالگرد شهادت یحیای انقلابی مهدی رضائی بوده است. یحیایست این روز در فلسطیات او را در مسیر شیرلاتا و توجال در فواصل مشخص روی سنگی گذاشته بودند تا بدینسان بدست مردم برسد. این سفنان از آن آن آزاد می شیبید است: «تا ستم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرتاجام پیروزی خلعی به خلقی است. اینرا من نمیگویم. اینرا تاریخ میگوید. اینرا سیرد قهرمانانه خلقی و ششام میگوید... اینرا خلقیسا میگویند. و خلقیسا حقیقت را میگویند»

پیروز باد جنگ انقلابی خلق ظفار - مشعلدار جنبشهای ضد استعماری خلیج

کلیات

چیز دست‌گذارد و چه مسئله‌ای را مطرح میکند؟ از این سخن ایشان بیفزاییم:

یکی دیگر از نشانه‌های اقتصادی فکری عمیق در بین این افراد (مقصودش چریکیست - کمیونیست) مسئله‌ی وابستگی بین شرایط مادی هستی انسان و انعکاس آن در ذهن است. ناروشن می‌ماند که شرایط مادی هستی کارگر یعنی رابطه‌ی کار مزدوری و سرمایه‌بوسه چه واسطه‌ی در ذهن کارگران انعکاس می‌یابد. این واسطه برای پدید آمدن "قدرت انقلابی" یعنی قدرت سلحه است. پراتیک اجتماعی خود کارگران به معنی وسیع آن و بویژه پراتیک آنان در تولید از نظر پویان نقش ایفا نمی‌کند، بلکه پراتیک چریکی در جنگ تن بستنشان با پلیس و سازمان امنیت آن واسطه است که کارگران را از خواب‌گفتنی‌نیدار کرده و "خودآگاهی" پراتیک را به عنوان یک طبقه‌ی پیشرو با آنها باز می‌دهد. ولی برخلاف تصورات پویان و هم نظرانش آنچه به جریان آگاهی‌یابی انقلابی پراتیک جنبه تاریخی می‌دهد همان پراتیک اجتماعی کارگران است که آنان را ابتدا به‌بازار با کارفرما می‌کشاند و در حرکت تاریخی خود طبقه کارگر را بصورت یک طبقه در برابر طبقه بیوزاری قرار می‌دهد. ("کارگر" شماره ۶)

آقای م. ر. بجای آنکه در برابر چریکی این مسئله را مطرح کند که برای وجود آوردن "خودآگاهی" پراتیک این طبقه بوسیله پراتیک مبارزه طبقاتی پیش و نه بویژه پراتیک آنان در تولید (بویژه وجود آوردن و در آن نفوذ کردن و میباید حزب ساخت و غیره) این را مطرح میکند که باید "جریان آگاهی‌یابی انقلابی پراتیک" را که از لحاظ تاریخی "خطبه رشد" پراتیک اجتماعی کارگران می‌باشد که "آنان را ابتدا به‌بازار با کارفرما" و سپس "بصورت یک طبقه در برابر طبقه بیوزاری قرار می‌دهد" بحساب آورد. و همین! آنچه در اینجا نامعلوم می‌ماند آنست که در این صورت نقش جنبشی کومینست در این "حرکت تاریخی" و وظیفه آن در قبال این "پراتیک اجتماعی" چیست؟ زیرا اساساً اینجا است که اختلاف مشخص‌مانند کمیونیست‌ها با چریکی در زمینه عمل آغاز می‌شود. آیا منظور آقای م. ر. در مورد این "انتفاشی کوری" چریکی که در ایشان "پراتیک اجتماعی خود کارگران نقش ایفا نمی‌کند" چیست؟ این "پراتیک" برای آقای م. ر. دارای چه "تقتی" است؟ آیا با گفتن اینکه آنچه به جریان آگاهی‌یابی انقلابی پراتیک جنبه تاریخی می‌دهد همان پراتیک اجتماعی کارگران است که در حرکت تاریخی خود طبقه کارگر را بصورت یک طبقه در برابر طبقه بیوزاری قرار می‌دهد و تکرار باطنی کومینستی نیست؟ یعنی آیا ایشان مانند کومینستی‌ها روس معتقدند که کارگران در جریان رشد مبارزه خود بخود بوسیله "آگاهی‌یابی انقلابی" و "خودآگاهی" می‌رسند و نه آنکه این امر از سوی آقای م. ر. ظاهراً لزوم "پیوستن" روشنفکران ناهل مارکسیسم را به "مبارزه کارگری" انگار تکرر می‌ماند بلکه در اینجا نیز از "همراه آوردن" عوامل آموزشی برای کارگران صحبت کرده و مثالی هم در نیایش آورده‌اند که مثلا "فیتی مزد امرو است که درک و توضیح آن از تجربه عملی کارگر برایش فراهم نخواهد آمد بلکه تجربه عملی کارگر برای فهم و برای فهم توضیح آن... فراهم می‌آورد. و همین خاطر هم هست که ایشان به روشنفکران تأکید کرده‌اند که اگر خواهان کمک به جنبش کارگریند، "برای آنان خود کردن جهان بینی پراتیک تاریخی باید آنها بدون تزلزل و تردید بیاموزند."

پس مسئله چیست؟ چرا آقای م. ر. در انتقاد واضح به نظریات پویان راجع به رابطه بین جنبش کومینستی و جنبش کارگری و وظایف گروه‌های مارکسیستی در قبال این جنبش به سیراوه می‌زنند و از "حرکت تاریخی" جنبش کارگری صحبت می‌دارند؟ مسئله را از اینجا می‌توان بیرون کشید که می‌گویند:

"ما در اینجا وارد بحث اساسی وجود شرایط مادی و تاریخی مبارزات انقلابی کارگری که اولاً وجود مناسبات تولید نیروی و ثانیا رشد معینی از آنرا بعنوان شرط مقدم زمینه مادی گسترش افکار سوسیالیستی در بین کارگران قرار می‌دهد نمی‌شویم."

فرزاد افشاری توفی که آقای م. ر. نمی‌خوانند، وارد بحث اساسی آن شوند. کاملاً روشن است که ایشان برای پیوند روشنفکران و گروه‌های مارکسیستی با جنبش کارگری و در نتیجه برای بسزیدن سوسیالیسم و سازماندهی جنبش در میان کارگران، "گذشت مراحل معینی" را به حساب می‌آورند. "رشد معینی" از "مناسبات تولید" سرمایه‌داری است و تا آنکه در بزم ایشان تا هنگامیکه این "رشد معین" که بنابر "تئوری انقلابی" شان که در بخش پیشین بررسی کردیم - "رشد نیروهای مولد" بدرجه کشورهای تکامل یافته سرمایه‌داری -

بوطا است و بدست نیامده باشد و "زمینه مادی" برای پیوند بیرون وجود نخواهد داشت. باین ترتیب و منظور آقای م. ر. از "حرکت تاریخی" کارگران نیز روشن می‌شود: تا هنگامیکه "پراتیک اجتماعی" کارگران در "حرکت تاریخی" خود ابتدا در "مبارزه با کارفرما" و بعد بصورت یک طبقه در برابر طبقه بیوزاری "قرار نگرفته" و در برابر "خودآگاهی" پراتیک بعنوان یک طبقه پیشرو نتوان کرد؛ و این پراتیک اجتماعی هم باید با "رشد معینی" از نیروهای مولد و مناسبات تولید که ایشان درجه‌ای از آنرا در ذهن خود بعنوان "شرط مقدم" منظور داشته‌اند و مطابق داشته باشد. به همین خاطر هم هست که انتقاد آقای م. ر. به چریکی در این مورد نیست که چرا آنان به "پراتیک اجتماعی" کارگران تکیه نمی‌کنند و چرا شرط اصلی کار را حزب نمی‌دانند و چرا راهی جداگانه برگزیده‌اند. و چرا مبارزه سیاسی را به جنگ تن بستن مادی با حکومت محدود کرده‌اند و غیره بلکه ایرادشان اینست که در اصولاً از هم اکنون خواهان آگاه شدن و سازمان سیاسی یافتن پراتیک‌ها هستند و می‌گویند که کارگران ابتدا "پراتیک اجتماعی" خود را (و "بویژه" "پراتیک" خود را "در تولید!") "در حرکت تاریخی" خود به "رشد معینی" رسانند و آنگاه روشنفکران یا گروه‌های مارکسیست دست بآنها کار شوند. اختلاف حقیقی با چریکی نیست چه اگر از لحاظ عمل و نتیجه کار در نظر بگیریم و می‌توان آقای م. ر. را نسلی داد که با عقاید چریکی (همانگونه که خود نیز معتقدند) به "پراتیک اجتماعی" و "حرکت تاریخی" کارگران هیچ خدشهای وارد نخواهد آمد! اختلاف حقیقی با کسانی است که از هم اکنون "دست اندرکار" تشکیل حزب شده‌اند. بدینسان آقای م. ر. در برابر "پراتیک اجتماعی" کارگران و "حرکت تاریخی" آنان که در واقع چیزی جز حرکت خودبخودی طبقه کارگر نیست و عملاً سر فرود می‌آورند و صرفاً به دنبال آن عمل می‌گردند.

از مفهوم حکم نیر کاملاً این موضوع هویدا است. آقای م. ر. در این آن حرف‌هایشان با لایحه با آنها می‌رسند که می‌گویند:

"شا هنوز تا زمانیکه پراتیک اجتماعی کارگران و مبارزات خود آنان و آنان را با مشکلات و مسائل اجتماعی که نتیجه‌ی رشد نیروهای مولد و مرادوی اجتماعی است و حل آنها تنها و تنها با درک و شناخت ماهیت و قوانین مناسبات تولیدی امکان پذیر است و روبرو نکرده باشد شا نه انقلاب کارگری کرده‌اید. و نه پراتیک‌های دارید که دارای آگاهی طبقاتی پراتیکی است."

مفهوم جمله فوق نیز از مثالی که ذکر کرده‌اند دیگر بر سر کس می‌تواند آشکار کرد: "نظریه به جوامعی که مدعی انجام چنین انقلابی و داشتن چنین پراتیک‌هایی هستند کافی است که غیرمارکسیستی بودن چنین نظریاتی را نشان دهد. روشن است منظورشان جوامعی مانند روسیه، چین، آلبانی و غیره است که در عین عقاب‌مانندگی اقتصادی و کم‌رشدی، نیروهای مولد و مرادوی اجتماعی خود "مدعی انجام چنین انقلابی و داشتن چنین پراتیک‌هایی شده‌اند. به عبارت دیگر نظر "مارکسیست" ما اینست که زمانیکه نیروهای مولد و مرادوی اجتماعی بدرجه رشد بالایی و مثلا بدرجه رشد کشورهای تکامل یافته سرمایه‌داری نرسیده‌اند حرف از امکان وجودی پراتیک‌های آگاه‌زده بی‌معناست و بنابراین در آن زمان "این شرایط مادی و تاریخی" وجود آید کاری برای آگاه کردن پراتیک پراتیک‌ها و تشکیل حزب و غیره نمیتواند مطرح باشد. ما قبلاً این تئوری "رشد نیروهای مولد" آقای م. ر. را شکافته و علت بروز چنین برت‌اندیشی را نیز از لحاظ معرفت‌شناسی و نشان دادیم. لیکن در اینجا خواسته بودیم این مسئله را از لحاظ جنبه عملی خود که مربوط به تعیین برخورد و نقش و وظایف کومینست‌ها در قبال جنبش کارگری است مورد بررسی قرار دهیم و بر این پایه و فورا دو اشکال اساسی در حکم ذکر شده آقای م. ر. بچشم می‌زند:

اولاً و مقصود از اینکه "تا زمانیکه پراتیک اجتماعی کارگران و مبارزات خود آنان و آنان را با مشکلات و مسائل اجتماعی که تنها و تنها با درک و شناخت ماهیت و قوانین مناسبات تولیدی امکان پذیر است و روبرو نکرده باشند" "آگاهی طبقاتی پراتیکی" وجود نخواهد آمد و چیست؟ آیا مقصود از آن زمان بحرانی‌های بزرگ اجتماعی است که وضع انقلابی می‌آفریند (کمپم که "نیروهای مولد" آقای م. ر. نیز بنا بر حساب‌های ذهنیشان رشد خود را کرده‌اند) است؟ در آن صورت این "آگاهی طبقاتی پراتیکی" یعنی آگاهی سوسیالیستی چگونه بدست خواهد آمد؟ البته آقای م. ر. می‌نویسند که این آگاهی خود بخود از درون همان پراتیک اجتماعی بیرون خواهد زد و بلکه ما خواهیم گفت که در آن هنگام گروه‌های "مارکسیستی" که تا آن هنگام دیگر "مارکسیسم" را خوب آموخته و از آن خود "گرفته‌اند" به پیشبرد مبارزه سیاسی آغاز می‌کنند و عوامل آموخته زنی را برای پراتیک‌ها خواهند برد و البته یک حزب هم پیدا خواهند کرد. ولی باید گفت در اینصورت و خطی دیگر جنبه‌ی ماندگاری چه

همانگونه که شما مقدمات مادی برای ایجاد چنان وضع مناسبی قائلید، مقدمات ذهنی نیز لازم است و بوده پراتیک در آن روز "تاریخی" که نیازمند "حل" آن "مسائل و مشکلات" شده‌اند جوما بدنبال راه‌حل‌های آن کسانی خواهند رفت که در زمان آن آنها به فعالیت دست زده و یا صاحب نفوذ بودند. و اگر آن کسان سازند کیست‌ها نباشند، پیشه‌های بیوزاری و خرد و بیوزاری‌ها نه همین و غیره خواهند بود. (یاد کنیم از اینکه آنچه "مارکسیست" منظور و دنباله رو در آن روز هم منتظر بوده نشسته و هیچ غلطی نکرده‌اند کرد.) تئوری آقای م. ر. برای همین چیزهاست که راه می‌کشاید. حقیقی است آورده شده که فعالیت‌های بیوزاریک و سیاسی و سازمانی، وجود حزب طبقه کارگر و فعالیت مستمر این حزب از همان ابتدا لازم است. بدینسان این شرط و بیوزاریک حتی در بحرانی‌ترین اوضاع نیز نخواهد توانست راه بجای ببرد.

ثانیا آقای م. ر. با کوشش برده و از خود بر برابر "پراتیک اجتماعی" کارگران تفاوت معنی‌دار که از لحاظ شرایط ذهنی چنین بیوزاری میان دوران پیش از ازم مارکسیسم و دوران پدید آیی و تکامل آن موجود است. یعنی میان دورانی که بیوزاریا به آید بیوزاری طبقه‌ی خود دسترس نداشتند و دورانی که این آید بیوزاری می‌توانند دسترسش باشد درک نمی‌کنند (همانطور که از لحاظ شرایط مادی تفاوت میان دو مزله از سرمایه‌داری را درک نمی‌کنند). تفاوت در اینست که طبقه کارگر بهیچ روغناز آنرا ندارد که یک دوران تاریخی از پراتیک اجتماعی خود را احاطه نماید و در هر یک از این جنبش‌ها پیش‌قراول مارکسیستی سر برده و اگر سر برده اساساً نتیجه‌ی کار که ضعف و عقب‌ماندگی جنبش مارکسیستی است. در همانجا که آقای م. ر. می‌گویند "این همان پراتیک اجتماعی کارگران است که آنان را ابتدا به‌بازار با کارفرما می‌کشاند و در حرکت تاریخی خود طبقه کارگر را بصورت یک طبقه در برابر طبقه بیوزاری قرار می‌دهد" ما را آگاه نمی‌کند که قرار گرفتن "طبقه در برابر طبقه" در صورتیکه بدون پارسیاتی و کارشناسی یک حزب پراتیکی باشد و حداقل قرار گرفتن اتحادیه‌های کارگری بیوزاری در برابر بیوزاری است. حال آنکه مسئله درست در همین جاست که "طبقه در برابر طبقه" چه در فعالیت‌های اتحادیه‌ای و چه در فعالیت‌های سیاسی می‌تواند و میباید در تحت رهبری طبقاتی بیوزاری یعنی در تحت رهبری حزب مارکسیستی باشد. جز آن بیوزاری است - همانی که آقای م. ر. مشتاقان است.

باری و از همه این حرف‌های آقای م. ر. و بررسی‌ای که از آنها کردیم می‌توان باین نتیجه رسید که ایشان در مورد برخورد و نقش و وظایف کومینست و گروه‌های مارکسیستی در قبال جنبش کارگری:

اولاً و معتقدند که "حرکت تاریخی" کارگران تا هنگامیکه "آنان را... بصورت یک طبقه در برابر طبقه بیوزاری" قرار ندهد (که معنی آن اینست که تا هنگامیکه "نیروهای مولد" بدرجه رشد بالایی و مثلا بدرجه رشد کشورهای تکامل یافته سرمایه‌داری نرسیده و بر آن پایه نیز تا هنگامیکه "پراتیک اجتماعی کارگران" این مطلب ایشان نرسیده و کاری از لحاظ مبارزه سیاسی و حزبی با کارگران نتوان داشت "زمینه مادی" برای گسترش سوسیالیسم یا ساختن حزب و غیره نیست و توان آن زمان که این شرایط مادی و تاریخی فراهم گردن می‌یابند حیرت‌انگیز و فقط در این میان کمک کرد که جنبش کارگری از مراحل خود بخودی خود عبور کرده و خلاصه صه و نقش‌هایش را از آنجا بجهت گرفت.

ثانیا و معتقدند که تا زمان رسیدن چنین روز موعودی که "حرکت تاریخی" منور به قله مقصود برسد و "نیروهای مولد" ما را از بلوغ خود باخبر سازند، فقط هم به نظاره‌گری و دنباله‌روی از جنبش کارگری نباید پرداخت بلکه در عین حال "میتوان زندگی گامی خود را با تجربه "نوشته‌های مارکس و انگلس" و مطالعه آنها و از خود کردن جهان بینی پراتیک‌های "امثالهم" پر بار کرد و بدینسان خود را برای آن روز موجود که دیگر "زمینه مادی" گسترش افکار سوسیالیستی در بین کارگران "وجود آمده و آماده کرد" در آن روز است که می‌توان برای آنان مارکسیسم را بالاخره برد و حزب را تشکیل داد. البته رهبریشان هم توسط چنین متفکرانی که عصری مطالعه داشته و در عین نظاره‌گری و دنباله‌روی هم استان‌نسنه آسان خواهند بود. بنابراین به آقای م. ر. پیشنهاد داد که در آن روز هم چندان عجوز نیستند و محتمل کشیده در میان کارگران با سازمان دادن مبارزه سیاسی و آموزش سوسیالیستی و یا کار حزبی بپردازند. زنده و دیگر در آن زمان "همانطور که فرموده‌اند" و "پراتیک اجتماعی کارگران" آنان را با مشکلات و مسائل اجتماعی که حل آنها تنها و تنها با درک و شناخت ماهیت و قوانین مناسبات تولیدی امکان پذیر است و روبرو کرده و فقط یک مقاله دو سه صفحه ای در نشریه "کارگر" درباره حل این مشکلات و مسائل کافی خواهد بود که خود کارگران دیگر دنبالش را بگیرند!

مکاشفات ...
 نیکیانوری بیرونی و نه از سوسیالیستی یگانه راه برای حذر کردن از فقر و مسکنت و تیره روزی جامعه کهن است. آنان تجربه میکنند که یگانه راه رستن از گرفتاری ستم مالکان و تیره‌های بورژوازی انحصار طلب و امپریالیسم و سایر محافظان نظم کهن در بیرون چشمان راهی است. این بورژوازیست که این راه را بدانان نشان میدهد و بورژوازی قادر به عرضه راه نیست، چه حق راه سرمایه‌داری او در دوران کوتاهی مگر افتادن جنگ امپریالیسم و ادامه نظم کهن (حال با این یا آن شکل) نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت، بهین دلیل، کارگران در کشورهای عقب‌مانده قادرند سوسیالیسم را مستقر سازند و نیز پایه‌ی عینی برای کشیدن خودهای وسیع دهقانان فقیر و حتی میانه حال برای قبول سوسیالیسم و برای جهاد است. در راه ساختمان سوسیالیسم و حفظ آن در برابر حملات بورژوازی بین‌المللی و داخلی موجود است. آنگاه فقط رهبری صحیح و مبارزه ایست که می‌تواند باین امر متحقق بخشد. تجربه کارگران نیز کشورهای سوسیالیستی که بر ویرانه یک نظم عقب‌مانده به ساختمان جامعه سوسیالیستی، مهارت و تیزبندی دارند. دلیل آنکه ناپاک بر این حکم است و فقط خشک‌مغزی و کوری آید تئوریک با تکرار آن از طرف برخیها امکان میدهد.

برای ساختمان سوسیالیسم و استقرار روابط سوسیالیستی، مهمترین شرطه آمادگی پرولتاریا و آمادگی آید تئوریک و سازمانی پرولتاریا برای تحقق این امر است. وجود حزب پرولتاریا و رهبری موفق آن دلیل وجود این آمادگی است. بیک کلام وجود حزب و رهبری توده و زنجیر توسط آن دلیل وجود تمام آن شرایطی در یک جامعه است که برای حرکت بسوی سوسیالیسم، بسوی استقرار روابط سوسیالیستی لازم میباشد. فقط شرایط کلیتاً متفاوت کشور های مختلف است که راه و پیچ و خم های مختلفی را برای حرکت ملزم میکند. هر کس این حکم را انگار کند مارکسیست نبوده بلکه خشک مغز اصلاح ناپذیری است که رشد ابزارهای تولیدی و رشد فن را بیشتر از رشد و آمادگی پرولتاریا برای ساختمان سوسیالیسم ضروری بینداند. حال آنکه شرط اصلی نه عامل فنی بلکه عامل انسانی یعنی خود پرولتاریاست.

مارکس در کتاب معروف خود "فقر فلسفه" در این باره چنین آموخته است: " طبقه ستم‌دیده به شرط وجودی هر جامعه‌ای است که بر پایه ستم طبقاتی بنا نهاده است. بنابراین راهی طبقه ستم‌دیده بر حسب ضرورت بر خلق جامعه نوینی دلالت میکند. برای آنکه طبقه ستم‌دیده بتواند خود را برباند و میبایستی درجه‌ای از تکامل فرماید. باشد که در آن تیره‌های تولیدی تا کون بدست آمده و مناسبات اجتماعی موجود دیگر نتوانند در کار هم بسر برند. از همه ابزارهای تولید خود طبقه انقلابی بزرگترین نیروی تولیدی است. تشکیل عناصر انقلابی میباید یک طبقه دال بر حاضر و آماده بودن همه نیروهای تولیدی است که در پیوسته در بطن جامعه کهن می‌توانسته است آشکارا یابد. " (آثار مارکس و انگلس - نسخه آلمانی - جلد ۱، ص ۱۸۱)

بنابراین آمادگی طبقه کارگر برای مبارزه بخاطر سوسیالیسم و وجود حزب طبقاتی او دلیل آماده بودن تمام شرایطیست که در کوشش نظم کهن را به نظم نوین ملزم میکند. پس مهمترین شرطی که امکان میدهد که بر ویرانه نظم کهن نظم نوین سوسیالیستی برقرار شود و مهارت است از وجود حزب پرولتاریا و مقام رهبری کفندی این حزب در جامعه. اکنون خواننده دیگر خود بررسی کند که آیا مثلا در کسری مانند چین یک حزب پرولتاریائی موجود بوده و آیا این حزب به مقام رهبری کفندی را داشته و میدان باخیر است اکنون از تمامی این بحث که آقای م. ر. باز کرده است یک نتیجه‌ی میتوان گرفت: نتیجه‌ای که دارای جنبه عملی است و حقیقتاً زهنون آقای م. ر. را بر برای کشورهای عقب‌مانده آسیایه آفریقا و آمریکای لاتین به‌جمله ایران تشکیل میدهد. این نتیجه گیری یا رهنمود آقای م. ر. چنین است:

یکم کشورهای عقب‌مانده و چون دارای " رشد نازل تولید و سطح پایین فرهنگ و سواد و تمام پدیده‌های عقب‌مانده و روش بنای هستند به‌جگاه قادر نیستند به انقلاب سوسیالیستی برسند و روابط سوسیالیستی را مستقر سازند مگر آنکه ابتدا نیروهای تولیدی و سطح تولید و فرهنگ و سواد و غیره در این کشورها سطح کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری برسد.

لیکن ما نشان دادیم که انقلاب بورژوازی و ملی نیز در این کشورها در دوران ما فقط در صورت ضرورت تاریخی سوسیالیسم و آمادگی طبقه کارگر و حزب است که میتواند توسط پرولتاریا رهبری شود. و حال وضع تیره‌های تولیدی و سطح تولید و فرهنگ و سواد و غیره اجازه بدین امر نمیدهد. پس:

دوم طبقه کارگر و حزب این طبقه از اینکه بخواهند انقلاب بورژوازی و ملی این کشورها را رهبری کنند و نیز ملحدند و

بنابراین ما باید با انقلاب اصولا کاری نداشته باشند و یا بدینسان لجه بورژوازی این کشورها در مبارزاتشان برای استقرار روابط سرمایه‌داری و حکومت طبقاتی خود ندرآیند.

لیکن ما نشان دادیم که انقلاب بورژوازی و ملی بدون رهبری طبقه کارگر و حزن غیر ممکن است. چه بورژوازی این کشورها در دوران امپریالیسم جهانی قادر باقیای نقش کلاسیک بورژوازی کشورهای اروپائی نیست. پس:

سوم انقلاب بورژوازی و ملی در این کشورها غلام منتفی است و مردم این کشورها محکومند بوضع موجود کوشی خود را ساز گردانند. والسلام!

چهارم است که آقای م. ر. بنا بر آنچه از همین مقاله و سایر مقالات خود و دوستانشان که در گذشته در نشریه "کارگر" بجا بر رسیده برمیآید معتقدند که این کشورها هم اکنون سرمایه‌داری نیستند و طبقه حاکم نیز بورژوازی است و بدینسان مسئله قابل تصور است. این کشورها انقلاب سوسیالیستی است. اما در اینجا بر اینان از عقب ماندگی نیروهای تولیدی و روابط تولیدی این کشورها و از اینکه در این کشورها " اصولا کار از صورت محلی آن خارج " نشده صحبت می‌آورد. نتیجه‌ای که از این حرفها بدست می‌آید اینست که آقای م. ر. قاعدتا مسئله این کشورها را انقلاب سوسیالیستی میدانند ولی در اینجا با خصوصیت جسمینی از " کشورهای سرمایه‌داری " روبرو شده و لذا بر اینان امکان انجام این انقلاب قابل تصور نیست!

پنجم آقای م. ر. کارگران این کشورها را مخاطب قرار داده اند. در نتیجه: ای پرولتاریا! سلطان هم اکنون انقلاب سوسیالیستی است و مرگ بر هر نوع انقلاب دیگر و طبقه دیگر! ولی ما با دست‌باین انقلاب برتند و چه شرایط آن آماده نیست. فعلا کله کنید که نیروهای تولیدی و سطح تولید و فرهنگ و سواد و غیره بنالای رود و پس با جامعه ارتجاعی کوشی بسازید! اینست آنچه از تمامی تئوریکست‌ها فهمیده نشود و اکنون نیز آقای م. ر. - ولی و حقیقتا در کوشش و این همان شعار دلخواه و تکیه کلام دانشی بورژوازی است.

بدینسان مریم بمعنای واقعی انتمام دیگر آقای م. ر. به مارکسیست - لنینیستها منی بر اینکه گویا آنان " پرولتاریائی کشور - های سرمایه‌داری تکامل یافته " را باین خاطر که " فقیر نیست، شکم - شان سیر است و نه طویلیون و اتمویلیون و یخچال هم دارند " انقلابی ندانسته و بلکه آرزای او را بسته به لطف " مارکسیست‌های کشور - های فقیر " دانستند. روشن است که نسبت دادن چنین انتقاد بوجهی به مارکسیست - لنینیستها چقدر در زمین و مبتذل و مسخره است. ولی از آن یک چیز توان فهمید و آن اینکه حقیقتا این مبتذل اندیش ما آرزای پرولتاریا و خلقهای کشورهای فقیر را بسته به پیروزی انقلاب در کشورهای سرمایه‌داری تکامل یافته میداند و این خرم اندیشی و کوه نظری متعلق بقضای تئوریکست‌هاست. زیرا بنا بر عقاید پرولتاریا و انقلاب فقط در کشورهای که نیروهای تولیدی رشد یافته و سطح فرهنگ و سواد بالایی را دارند امکان پذیر است و این شرایط را نیز در کشورهای سرمایه‌داری تکامل یافته فراهم می‌یابند و در نتیجه فقط پرولتاریائی این کشورهای است که حسی انقلاب کردن را دارند و سایر کشورهای باید با یا این بند از که روزی بچنان درجه رشدی مانند کشورهای تکامل یافته برسند خود را مشغول کنند و یا آنکه منتظر آن شوند که تئوریکست‌های کشورهای سرمایه‌داری تکامل یافته روزی بند از راهی بیخ خود را اجازه عمل بپوشانند. اروپا و آمریکا را آزاد کنند. و آنگاه با فرستان " طویلیون و اتمویلیون و یخچال " بکشورهای فقیر عقب‌مانده آنها را برای سوسیالیسم آماده گردانند. اینست معنای واقعی انتمامی که آقای م. ر. به مارکسیست - لنینیستها زده است. در کم کردن برای آرامش وجدان است!

اکنون به بحث اولیه‌امان باز میگردیم و بدین منظور از آنچه در باره درک آقای م. ر. از انقلاب و از سوسیالیسم عملی گفتیم نتیجه میگیریم. چنانکه گفتیم تئوریمان ما را بیک درک خرد بورژوازی از سوسیالیسم و انقلاب اجتماعی (منی بر اینکه برانگیزندگان و قهرمانان تاریخ را میسازند و آزادی کارگران و توده مردم در کوشش آنهاست) می‌کشاند. آقای م. ر. قصد کرده بود که این درک نادرست را برای ما تصحیح کند ولی از چاله ما را به چاه انداخت. ما را از باره ای از نوهات مسخورد " ندرآورد " ولی یکسره به پیروی از رهنمودهای بورژوازی ضد انقلابی انداخته: تاریخ را " قهرمانان " میسازند. تاریخ را فن و سطح تولید و " طویلیون و اتمویلیون و یخچال " میسازند و آزادی کارگران و توده مردم در دیای امروزی (و پس قاعدتا در ایران) بسته برشد وسائل تولید و سطح تولید و فرهنگ و سواد و غیره است. چیزی که بورژوازی ضد انقلابی آمریکا - لیست بهنج رو انگار نمیکند. آنچه در هر دو نظر نفی شده همانا نقش تاریخ‌ساز پرولتاریا و توده‌های مردم است! مضافا اگر نظریه اول ما را به ماجراجویی می‌کشاند نظریه آقای م. ر. ما را به جنجالی

ایرورتیسم و دساری با ضد انقلاب می‌کشاند. این چنین است قضمون و نتیجه عملی سوسیالیسم نوع م. ر. می.

۳- سوسیالیسم م. ر. بی عمل و وظیفه آن

نکته آخری که در مورد انتقاد آقای م. ر. از جزوه پیمان مورد نظر است موضوع نقش سوسیالیسم و جنبش کوشیست در قبال جنبش کارگری است. البته از همان بررسی ما در بخش پیشین از نظرات آقای م. ر. بر ایوان انقلاب اجتماعی و درک ایشان از سوسیالیسم عملی، بخوبی دانسته میشود. که ایشان چه وظایف و در نتیجه چه نقشی را برای سوسیالیسم و جنبش کوشیست در قبال طبقه کارگر قائلند. آقای م. ر. در برابر تز " قهرمانان " " تز " رشد تیره‌های مولده " و " سطح تولید و فرهنگ " و " الخ را قرار دادند. سطح تولید و فرهنگ و ... سطح آمادگی انقلابی ایشان است. " نیروهای مولده " به قهرمانان ایشان بدل گشته است. و واضح است هانگامیکه آن سطح از تولیدی که ایشان در ذهن خود قائل شده‌اند فراترند شرایط برای حرکت انقلاب آماده نخواهد بود و تا زمانیکه ابزارها و فنون تولید بدرجه‌ای از رشد نرسند که قهرمانان کنند و انقلابی صورت نخواهد گرفت. با این وصف وظایف جنبش کوشیست هم بس سیک خواهند گشت. چه جز روزشمار و مکاشفات قلمی و تفصیلات باقی بر زمین " روز مود " کاری نتواند داشت و بنابراین بهیچ از آنهم کاری نخواهد داشت. با اینحال ما در اینجا شخصا مسئله نابرد و پرداخته می‌کنیم برخورد انتقادی آقای م. ر. را به نقش و وظایفی که بر بیان در جزوه خود مطرح میکند بررسی کرده و در این میان نقش و وظایف عملی سوسیالیسم انتقادگرمسان را جستجو کنیم.

پیمان در جزوه خود وظیفه‌ای را که در برابر کوشیستها میگذارد " اعمال قدرت انقلابی " یعنی عملیات چریکی است و نقش آنرا نیز یکی این میدانند که آن " از سویی خود آگاهی پرولتاریا را بعنوان یک طبقه پیشرو آنها باز می‌دهد. " ما در اینجا میخواهیم همچون آقای م. ر. به بحث های فرضی و انحرافی و صرفا صح کوهانه که توجه خواننده را از مسئله و موضوع اصلی دور میکند. برده‌اشته و مثلا با بدین واژه " باز می‌دهد " فورا بحث را به اندازیم که پس و پیمان معتقد است که " پرولتاریا قبل از آرای خود آگاهی بوده است. " یا نبوده است. (" کارگر " - شماره ۶)

پیمان میدانند که " رابطه با پرولتاریا " و " کشاندن این طبقه بشارکت در مبارزه سیاسی است " و " ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن طبقه کارگر است " و " خود آگاهی طبقاتی پرولتاریا تنها در جریان مبارزه سیاسی است که وسیع ترین امکان ظهور و رشد خود را باز میابد. " و غیره. (از " ضرورت مبارزه مسلحانه و روش تئوری بقا ") استفاده پیمان اساسا در اینست که او گمان می‌برد که از طریق " اعمال قدرت انقلابی " یعنی در واقع از طریق عملیات چریک یکی روشنفکران علیه حکومت که دارای هیچ رابطه‌ای با جنبش توده نبوده و جداگانه جریان میابد میتوان به آن هدفها رسید. " بنا پرولتاریا رابطه معنوی برقرار کرد. و آنرا " در ادامه خود بواسطه سازمانی " انجامانند. حال آنکه مارکسیست - لنینیستها معتقدند که خود آگاهی طبقه کارگر و شکل طبقاتی او برای مبارزه سیاسی و خلاصه ارتقای او از یک " طبقه در خود " به واقعنا " طبقاتی برای خود " فقط بهاری یک سازمان یک حزب واقعاً جدیدی مارکسیست - لنینیستی که به ترویج و تبلیغ و آموزش و پرورش انقلابی همه جنبه‌ها طبقه کارگر بر داشته بر زمینه مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مبارزه ملی و بورژوازیک همه بر کار کرده و حتی جنبش توده باشد امکان پذیر است. آنچه پیمان عملا نفی کرده است بیرون آید تئوریکستی و سازمانی روشنفکران پرولتاریا " بنا " پرولتاریا " لزوم حسن سبب سیاسی برای آگاه گرداندن و سازمان دادن و بسیج کردن در راه کوشی و رهبری کردن برای نبرد پرولتاریا و همه مردم برای انقلاب است. او بجای آن " و رابطه معنوی " گروه چریک را که با جنبش توده متن خود با حکومت نونهالی در برابر کارگران بنمایش میگذارد. نهاد که نه متضمن تربیت و آموزش آید تئوریک و تئوریک است نه افتخارهای سیاسی. چناندار و شخصی را در مورد واقعیات جامعه معه و طبقات و دولت و غیره برای پرولتاریا دربر دارد. (اغلامی معانی نیز که داده میشود اغلب حاوی مغایرت نام و یا در باره خسود عملیات گروه چریک است و نه درباره واقعیات جامعه و زندگی و مبارزه کارگران و سایر طبقات و بهرحال با جنبش توده رابطه ای ندارند. رنه فعالیت سازمان دهند ما را در میان کارگران شامل است و نه آنکه مبارزه کارگران است که دارند هدایت می‌شود (بلکه مبارزه خود چریکاست که رهبری و پیشرویش مورد نظر است.) اشکال کار در اینجا است که چریکها بر جنبش کارگری و بر مبارزه طبقاتی آن " بر مقاومت حرکت انحرافی. و نبرد سیاسی توده و فعالیت خود را متکی ساخته و بر آن پایه آنرا تعیین و تنظیم میکنند. بلکه از آن جدا آیند. اکنون آقای م. ر. در برخورد به اشتباه چریکها روی چه بقیه در صفحه ۱

مکاشفات . . .

جهانی بدل کرده است. به عبارت دیگر ما با یک سیستم جهانی روبرو هستیم که مقدمات عیناً را برای گذار جهان بسوی سوسیالیسم فراهم کرده است. سوم آنکه امپریالیسم مرحله‌ایست که از یکسو امکانات انحصاری به یک یا چند رزته تولیدی و به یک یا چند کشور سرمایه‌داری تازه نفس و اشکال خیز سریع و شتابانی را داده و از سوی دیگر محدودیت و شکن انحصاری آنها مایه افت سریع و شتابناک آنها میشود و از یکسوی تسلط یک یا چند انحصار یا کشور سرمایه‌داری بر بازار جهانی محرز است و از سوی دیگر تشدید رقابت درونی سیستم و خلجید سریع و شتابناک انحصارات و کشورهای مزبور توسط حریف‌های تازه نفس مطرح میگردد و از یکسو تماس جهانی کابلا در میان انحصارات و کشورهای سرمایه‌داری بخش بندی شده و از سوی دیگر بخش بندی مجدد آن بطور ادواری امری فوری را در برابر دول سرمایه‌داری مطرح میکند و جهان را بدو به دو گروه بسنه کشمکش‌های فاجعه انگیز و جنگجوی قطب‌های شرمایه بر علیه یکدیگر مبتلا میگردد. به عبارت دیگر رشد ناموزن اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری در دوران امپریالیسم به حدت و شدت ناشیاتی رسیده و نقشی قطعی و تعیینی در مقیاس جهانی اختیار میکند و در نتیجه امکان هر بین این یا آن حلقه مست شده و از رنجیر پیوسته جهان امپریالیستی و انداختن آنرا براه سوسیالیستی توسط پرولتاریا فراهم هم میگردد.

از آنچه گفتیم اکنون دو نتیجه مشخص توجان گرفت: ۱- اینکه بدوران امپریالیسم دوران انقلاب سوسیالیستی است و این خصلت انقلاب جهانی دوران ما را تشکیل میدهد و ۲- اینکه به انجام و پیروزی این انقلاب در این دوران به سه درجه رشد نیروی های تولیدی و وضع اقتصادی در هر کشور نبوده بلکه بسته بآنست که در کدام کشور از این دنیای پیش از حد رشد یافته امپریالیستی تضاد های سیستم امپریالیستی جهانی خاد تر و تشکرتر است و کدام کشور مستقیم تر خلق را در رنجیر حلقه‌های سیستم مزبور تسکین میدهد. نتیجه گیری نخست ما را بدین می‌رساند که سوسیالیسم فقط در برابر کشورهای متروپول و پیشرفته سرمایه‌داری قرار نداشته بلکه یک ضرورت تمام جهانی است. یعنی انقلاب کشورهای عقب مانده و مستعمره و وابسته نیز بخشی از انقلاب جهانی سوسیالیستی بوده و ناچار به گذار به سوسیالیسم است. نتیجه گیری دوم ما را بدین می‌رساند که مقدمات انجام و پیروزی انقلاب در کشورهای عقب مانده و مستعمره و وابسته در دوران ما و صرفاً بر اثر تکامل درونی خود این کشورها بوجود نیامده بلکه بیشتر در اثر تکامل اوضاع جهانی و موقعیت این یا آن کشور در سیستم جهانی امپریالیستی بوجود میاید.

بنابراین در دوران ما بهررسی مقدمات عینی انقلاب کارگری و گذار سوسیالیستی را از دیدگاه درجه رشد نیروهای تولیدی و وضع اقتصادی یک کشور جداگانه انجام دادن پاک نادرست و ابلهانه است. استالین در تشریح تحولی که بر طبق این سنسز معروف لنین که "امپریالیسم آستانه انقلاب سوسیالیستی است" در "طرز برخورد به مسئله انقلاب پرولتاریائی و خصلت انقلاب دانه آن و روزی آن" شالوده ریزی انقلاب بطور کلی "رویداده و بشعور وصف ناپذیری مسئله ما را روشن گردانیده است. او میگوید:

"سابقاً تحلیل مقدمات انقلاب پرولتاریائی معمولاً از دیدگاه وضع اقتصادی کشورهای جداگانه مطرح میگشت. اکنون و این روش دیگر کافی نیست. اکنون این موضوع میباید از دیدگاه وضع اقتصادی همه یا اکثر کشورها از دیدگاه وضع اقتصاد جهانی مطرح گردد؛ چه کشورهای جداگانه و اقتصادهای ملی جداگانه دینگر واحد های خود بسندند و نبودن به حلقه‌های رنجیر یکانهای بنسجام اقتصاد جهانی تبدیل شده اند؛ چه سرمایه‌داری یا فرهنگ کهن به امپریالیسم فرارزیده و امپریالیسم عبارت از یک سیستم جهانی اسارت مالی و ستم استعماری اکثریت عظیم اهالی جهان توسط مشتی کشورهای "پیشرفته" است.

"سابقاً گفتگو درباره وجود یا فقدان شرایط عینی برای انقلاب پرولتاریائی در کشورهای جداگانه یا دینقر گفته باشسیم و در این یا آن کشور پیشرفته و بر پذیرفته‌ای بود. اکنون این دیدگاه دیگر کافی نیست. اکنون ما میباید درباره وجود شرایط عینی برای انقلاب در سراسر سیستم اقتصاد امپریالیستی جهانی بحثنامه یک کل واحد گفتگو کنیم؛ وجود پارهای کشورها در دوران امپریالیسم که بعد کافی از لحاظ صنعتی رشد یافته نیستند نمیتوانند به مانع غلبه نمایند بری بدل شود و اگر سیستم در کل یا در دست تر گوئیم و نیز سیستم در کل دیگر برای انقلاب آماده است.

"سابقاً انقلاب پرولتاریائی محضراً در نتیجه انکشاف درونی یک کشور همین گنرشته میشد. اکنون و این دیدگاه دیگر کافی نیست. اکنون انقلاب پرولتاریائی میباید در درجه اول در نتیجه انکشاف تضاد های سیستم جهانی امپریالیسم و در نتیجه گسستن رنجیر جنبه جهانی امپریالیستی در این یا آن کشور نگریسته شود.

"در کجا انقلاب آغاز خواهد شد؟ نخست در کجا و در چه کشوری وجهه سرمایه متروپول شکاف داده شود؟ در آنجا یک صنعت رشد بیشتری یافته است و در آنجا یک نیروی پرولتاریا اکثریت را تشکیل میدهد و در آنجا یک فرهنگ پیشتری موجود است و در آنجا یک دموکراسی پیشتری موجود است. این بود پاسخی که در سابق معمولاً داده میشد.

"تئوری لنینیستی انقلاب اعتراض کرده میگوید نه ضرورتاً آنجائی نیست که صنعت رشد بیشتری کرده است و از الخ - جیبه سرمایه در آنجائی شکافته خواهد شد که رنجیر امپریالیسم مست ترین است؛ چه انقلاب پرولتاریائی نتیجه گسستن رنجیر جنبه جهانی امپریالیستی در دست ترین حلقه‌های میباید؛ و آن ممکن است چنین رشد دهد که کشوری که انقلاب را آغازنده و کشوری که در جنبه سرمایه شکاف انداخته و از لحاظ سرمایه‌داری نسبت بدیگری نسبت به کشورهای رشد یافته تر که معذک در چارچوب سرمایه‌داری بازنه‌اند مانند کشور رشد یافته باشد. ("اصول لنینیسم")

آنگاه استالین مسئله را بدینصورت جتعمندی میکند:

"بطور خلاصه: رنجیر جنبه امپریالیستی و بنا بر قاعده و میباید در آنجائی گسسته شود که حلقه‌ها مست ترند و در هر صورت آن ضرورتاً در آنجائی که سرمایه‌داری بیشتر رشد یافته باشد در آنجا یک فلان یا بهمان رشد از پرولتارها و فلان یا بهمان در ضد از دهقانان موجود باشد و غیره نیست.

"بیشتره جفا در تعیین مستقیم انقلاب پرولتاریائی برآوردن های آماری از درصد جمعیت پیشتری در یک کشور معین آن اهمیت استثنائی را که آنچنان ضنقاته توسط خشکمغزبان بین الملل دوم و که امپریالیسم را درک نکرده و از انقلاب همچون از ظنون میترسند و بد آنها داده میشد از دست داده است. ("همانجا)

بنابراین و اگرچه در یک کشور عقب مانده و که هنوز مناسبات پیش از سرمایه‌داری بر گرد مایش سنگینی میکند و هنوز "کار از صورت محلی آن" خارج نشده و یک جهان را در کنه که گنریم مدت‌هاست که در آن "کار از صورت محلی آن" خارج شده و "تبدیل به کار اجتماعی" گردیده است.

بنابراین و اگرچه در یک کشور عقب مانده و که هنوز مناسبات پیش از سرمایه‌داری بر گرد مایش سنگینی میکند و هنوز "ضد میان کار اجتماعی شده و مالکیت فردی بر وسائل تولید" به بعد و کمال این تضاد در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نرسیده و لیکن مدتهاست که این کشورهای پیشرفته آن کشورهای عقب مانده را بدایره تقسیم اجتماعی کار بین المللی خود کشید مانده. اگرچه سرمایه‌داری داخلی بسیاری از کشورهای دیگر و در تضاد تاریخی خود بسا مناسبات بسویده فرین وسطائی و نیمه فئودالی نفس نفس میزسند و ولی سرمایه‌داری کشورهای اروپا و آمریکا مدتهاست که ناشی کشور های جهان را بیز پنجه سرمایه خود در کشید مانده و سوانجام و اگرچه بسیاری از کشورها اساساً دهقانند و تازه حالا برای بزرگ دموکراسی می‌رزند و لیکن پرولتاریائی جهان برای گذار سوسیالیستی از لحاظ عینی و آماد است.

روى این اصل هم هست که سرشوت نیرو میان نیروهای تولیدی موجود در جامعه عقب مانده و یکسویا بدیواره مناسبات کهن آن کشور و از سوی دیگر با دیواره مناسبات آن کشور با سرمایه‌داری جهانی و به عبارت دیگر سرشوت انقلاب طبقات پیشروى این جامعه و از یکسویا طبقه فرتوت ملک و فئودال و از سوی دیگر با بوزوازی بین المللی یا امپریالیسم حکم میکند که پس از دفع این مناسبات عینی از نابود گردانیدن حاکمیت این طبقات به گذار سوسیالیستی - به انقلاب سوسیالیستی - مبادرت طبقات و ناگزیر و این چنین انقلابی هم فقط توسط طبقه کارگر یعنی طبقه‌ای که نظام سوسیالیستی و کمونیستی را نمایندگی میکند میتواند رهبری شده و به هدف خود برسد. این چنین انقلابی (یعنی انقلاب ملی و دموکراتیک) که رهبری طبقه کارگر کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره صورت میگیرد و با شکل‌های معین تاریخی از لحاظ اقتصاد و سیاست و دولت که در آن خود بوجود میآورد و محل‌های گذار از جامعه نیمه فئودالی کهن به سوی سوسیالیسم را ایجاد میکند و بسخن مائوتسه دون و آن عبارت از یک "مرحله گذار است که وظیفه آن عبارت است از پایان دادن به جامعه مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و ایجاد کردن جامعه سوسیالیستی." ("منتخب آثار جلد ۲-ص ۴۸۴) و لازمه این گذار هم "رشد نیروهای مولد" نبوده بلکه در درجه اول عبارت است از آمادگی خود طبقه و برقرار بودن رهبری این طبقه در میان توده‌های مردم.

لب طلب آنکه تعیین مقدمات و فرارسیدن موقع انقلاب سوسیالیستی را در کشورهای عقب مانده نسبت برشد نیروهای تولیدی درون خود این کشورها (نسبت بکارگران و کارگاه‌های دستی و پراگندگی و ضعف‌های پرولتاریائی) سفیدین و درجه رشد بهی از حد نیروهای تولیدی در جهان (یعنی و ماشین و کارخانه‌های بزرگ صنعتی و تمرکز و تشکل و آمادگی عینی پرولتاریائی صنعتی) را و که هم اکنون بر نظام سرمایه‌داری جهانی منجمله در پیشرفتی‌های

آن در کشورهای عقب مانده می‌گوید و مورد ملاحظه قرار ندادن و مگر با این زن و بخیالات بیخ بوزوازی زن و بی بلند پرواز این کشورها و همچنین بر امکان ایجاد یک جامعه سرمایه‌داری تحت رهبری و دیکتاتوری این بوزوازی نبوده و بطور عینی و بنفع حفظ نظامات کهن دگرگونی این نظامات را منتفی میسازد.

اکنون باید دید که تحقق این گذار و یا ساختمان سوسیالیسم و استقرار روابط سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده و که از دنیای امپریالیستی گسسته است و چگونه میتواند صورت پذیرد. آقای م. ر. در برخورد با این مسئله ما را با "رشد نازل تولیدی . . . سطح پایین فرهنگ و سواد . . . سایر پدیدهای عقب مانده روبرو بمانی" و "صورت محلی" کار می‌ترساند. لیکن این حرفها تاریخی نداشتند و تکرار مسخره اظهارات کائوتسکیست‌ها و منشویکها علیه حکومت شوروی لنین و استالین در مورد ساختمان سوسیالیسم است. آنان نیز همچون آقای م. ر. می‌گفتند: "روسیه به آن آوج رشد نیروی های مولد و سوسیالیسم را ممکن میسازد نزدیک است" و "بسیا استقرار سوسیالیسم در کشوری که دارای فرهنگ کافی نیست کار بیخرد انانی" است و غیره و غیره. مقالات لنین زیر عنوان های "دیناره گنریراسین" و "دیناره انقلاب ما" درست در پاسخ باینگونه مبهلمات بود. ("مقتضی‌لیالی بالا از همان دو مقاله یاد شده)

چرا پیروزی انقلاب سوسیالیستی و استقرار روابط سوسیالیستی - یعنی ساختمان سوسیالیسم - در کشورهای عقب مانده و بدون آنکه این کشورها قبلاً در تحت روابط سرمایه‌داری نیروهای تولیدی خود را تا بعد کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری رشد داده باشند و و یا بدون برخورداری مستقیم از صنعت پیشرفته کشورهای اخیرالذکر (یعنی در تحت شرایطی که پرولتاریائی کشورهای مزبور به پیروزی نرسیده و در نتیجه امکان کمک مستقیم این کشورها نیست) امکان پذیر نمیباشد؟ تئورسین‌های روشکته انتزاعی‌سال دوم و که بعد تئورسکیست‌ها نیز برای مقاصد ضد انقلابیشان علیه دولت شوروی همان استدلال‌ها را ستم روانه اینبارن را در قالب "جهت" مطرح کردند و ("آقای م. ر. نیز از همین منبع اخیرالذکر الهامات "مار-کمینیستی" خود را گرفتند) سطح نازل تولید عقب مانده‌گی فرهنگی و محلی بودن کار و به عبارت دیگر غلبه تولید خرد و یا اصطلاح دهقانی بودن این کشورها را مطرح میگردند. آنان درک نمیگردند که وقتی رهبری و حکومت پرولتاریا بوجود است امکان رشد و توسعه نیروهای تولیدی سوسیالیستی و کشور و تبدیل تولید خرد به تولید کلان و پرداخته صنعتی در تحت روابط سوسیالیستی بجزایب بیشتر و سریعتر صورت میگیرد و اصولاً در تحت شرایط امپریالیسم و غلبه آن بر بازار جهانی و یگانه امکان واقعی در برابر کشورهای واپس مانده و غیر صنعتی میباید.

تولید خرد و یا در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و بنسبا بر طبیعت خود و امکان رشد سوسیالیستی و بحق امکان تبدیل تولید بزرگ در تحت روابط سوسیالیستی را داشته و تجربه انگارنا پذیر کشورهای سوسیالیستی این را نشان داده است. همانطریق که استالین میآورد: "اقتصاد دهقانی . . . اقتصاد خرد کالاشی است" و اگرچه گرایش بسوی سرمایه‌داری دارد و لیکن در تحت شرایط رهبری و دیکتاتوری پرولتاریا میتواند نه بسوی سرمایه‌داری بلکه "در سمت سوسیالیسم" نیز رشد کند. ("مسائل لنینیسم") اقتصاد دهقانی و فرتول لنین از طریق "حلقه‌های واسطه‌ای" - چنانکه تجربه گنریراسین دهقانی نشان داده - میتواند یکسر بسوی سوسیالیسم رفته و بدینسان از مرحله سرمایه‌داری رشد اقتصاد دری خرد کند.

دهقانان بنا بر شرایط مادی زندگی و نقش آنها در تولید لید اجتماعی - تولید کوچک و پراکنده - سوسیالیسم را نمایندگی نمیکنند. باین دلیل و معیاره آنان نه برای سوسیالیسم بلکه برای بوزوازی - دموکراسی و برای ایجاد شرایط هرچه بهتر برای رشد سرمایه‌داری است. روی این اصل هم هست که مبارزه دهقانان در کشورهای عقب مانده یک مبارزه بوزوازی - دموکراتیک است و نه یک مبارزه سوسیالیستی. لیکن در مرحله انقلاب سوسیالیستی اکثریت توده‌های دهقانی (با استثنای قشر کوچک توانگر و بوزوازی شده آنان) تحت رهبری طبقه کارگر میتوانند وارد جریان ساختمان سوسیالیسم شده و بتدریج شرایط زندگی و ایدئولوژی خود را دگرگون سازند. این بدلیل آنست که توده دهقانان در آینده خودشان بهد و طبقه بوزوازی و پرولتاریا تقسیم میشوند و بنابراین آنان هم امکان دنبال کردن بوزوازی را چه در پروسه انقلاب علیه خود کهن و چه در جریان بسط و تحکیم جامعه سرمایه‌داری دارند و هم امکان دنبال کردن پرولتاریا را چه در پروسه انقلاب علیه جامعه کهن و چه در جریان ساختمان سوسیالیسم و تحکیم دیکتاتوری طبقه کارگر و درازا هستند. این نتیجه ضعف بوزوازی کشورهای عقب مانده و قوت پرولتاریائیست که دهقانان بتدریج بی‌میرتد که رهسالی آنان از سمت جامعه کهن در همدوشی با طبقه اخیر است؛ و نیز در جریان انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم میبندد که بقیه در صفحه ۱۰

مکاشفات نشریه «کارگر» برای جنبش ما

(دیناله از شماره پیشین)

۱- انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم نوع م. م. ر. و

این یک اصل مشهور مارکسیستی است که تاریخ را «فهرما- نان» میسازد و بلکه تاریخ را خودها میسازد. «رهائی طبقه کارگر باید امر خود کارگران باشد. تکامل جامعه کمونی و حرکت آن بسوی سوسیالیسم بسته مبارزه طبقاتی و بسته مبارزه طبقه ای علیه طبقاتی دیگر است. اینها مسائلی است که ما بیشتر نیز در بحث خود اشاره کرده ایم و نیز بر هر مارکسیستی روشن است که «ثورتهای» چریکی و برنامه عمل آن هرچند در ظاهر نیز به صحت چنین اصلی اشاره کنند و عملاً و در مضمون با آن در تضاد بوده و بر خلاف آن حرکت میکنند. روشن است نفی این اصل در میان مارکسیست ها زایل بر وجود درک ناصحیحی از سوسیالیسم علمی و درک ناصحیحی از قانون انقلابهای اجتماعی و نیز درک ناصحیحی از رسالت جنبش کمونیستی و کارگری است. اکنون هیچ کسی نیست که بنحوی با نظریات چریکی مخالف باشد و این اصل مشهور را مطلق نکند. ولی نه اینکه هر کسی این موضوع را در برابر چریکها رود زبانش کرد و آنها را بدشتن طرز فکر خرده بورژوازی - یا باصطلاح آقای م. م. ر. به «درک اخلاقی...» از سوسیالیسم علمی «بهی بر اینکه اینان رهائی نوده را بسته به فداکاری «انساندستان» و «قهرمانان» میدانند و نه بسته به حرکت خود او - منسوب گردانند مارکسیست است و دارای درک صحیحی از سوسیالیسم علمی است. در حقیقت چنین کسانی در لحظه حاضر کم نیستند و بهترین نمونه آنها هم همین «میداندار» مورد بحث ماست.

بهر حال آقای م. م. ر. کوشیده است برای پرهیز از آن درک ناصحیحی از سوسیالیسم علمی و انقلاب اجتماعی که فوق ذکر شد و درک صحیحی بدست دهد و ما را بیکباره از ثورتهای مغلوبه خرده ده بورژوازی و از «سوسیالیسم های جور و اجور» وارهاند. بدین حال نظر برای ما آگاهی یافتن بر ماهیت و مضمون «سوسیالیسم» و «ثورتهای انقلابی» آقای م. م. ر. ضرورت دارد چه در غیر اینصورت خود احمق دانست که «همراهی» خود با ایشان در انتقاد از «ثورتهای» بیجان و برخوردار او به طبقه و توده و به یکس قس همفرستاده را به یاری م. م. ر. برای رسیدن بدین آگاهی ناچاریم بپذیریم. در این باره شدن در بحثی تازه دعوت کرده و او را تا نتیجه گیری نهایی که از این بحث خواهیم کرد به تشکیلاتی ترغیب کنیم.

آقای م. م. ر. در بررسی خود از این درک «اخلاقی» و

«خرده بورژوازی» از «سوسیالیسم» به «انقلاب های قرن بیستم» که اغلب «در کشورهای عقب مانده رخ داده» اشاره میکند و اظهار تأسف مینماید که «با اعطای آگاهی سوسیالیستی باین کشورها و به رواج درک سوسیالیسم علمی به مثابه جهانیستی فکری و حرفی برانگیختن توده های کارگر و دهقانان عقب مانده و راه سیر کردن شکمها و پویشاندن در کفش به یاها کمک شایانی شد.» و آنگاه چنین ادامه میدهد:

«انقلاب کارگری مفهوم علمی خود را یعنی تغییر احتساب ناپذیر جامعه رشد یافته سرمایه داری در آن مرحله از رشد خود که شکل مالکیت و مناسبات تولیدی بصورت مانعی در برابر رشد نیروهای مولد درآمده باشند از دست داد و... انقلاب کارگری برای از میان برداشتن تضاد میان کار اجتماعی شده و مالکیت فردی بر وسایل تولید مادی - جامعه که سد راه رشد نیروهای مولد در مرحله معیشتی از رشد تولید سرمایه داری می گردد بصورت امری اجتناب ناپذیر درمی آید در حالیکه وظیفه سوسیالیسم های جور و اجور این شد که اصولاً کار را از صورت محلی آن خارج کرده و اول تبدیل بکار اجتماعی کنند. ما منکر ضرورت انقلابهایی که در قرن بیستم رویداد مانند نیستیم... ولی گمان ننداریم که میتوان از وجود امپریالیسم و رشد ناموزون سرمایه داری - که همیشه وجود داشته است - باین نتیجه رسید که در کشورهای با رشد نازل تولید و در نتیجه سطح پایین فرهنگ و وسایل و سطح سایر پدیده های عقب مانده و روشنائی که خود نتیجه سطح نازل رشد تولیدی و روابط طبقاتی مانده تولیدی است انقلاب سوسیالیستی کرد و روابط سوسیالیستی در آن مستقر ساخت. کسانی که باین درک از سوسیالیسم علمی میروند کار جهالت را تا آنجا میروانند که معتقد میگردند بپولناریای کشورهای سرمایه داری تکامل یافته باین خاطر که دیگر مثل دوران قرن نوزدهم فقیر نیستند و دشمنان سیر است و تلویزیون و اتومبیل و یخچال و دارند دیگر انقلابی نیستند... دیگر رغبت و دل و حال مبارزه برای سوسیالیسم را ندارند... و بدینسان نه تنها رهائی کارگران و دهقانان کشورهای تکامل نیافته

۲- وظیفه این مارکسیست ها بلکه آزادی کارگران کشورهای

تکامل یافته سرمایه داری و با آن آزادی تمام بشریت و انضامی سوسیالیسم همه آنان نیز در دستش کار مارکسیستهای کشورهای فقیر قرار دارد.» («کارگر» شماره ۶)

باندازه بسندهای نظر نویسنده روشن است. برت و یلاگو- ئی های آقای م. م. ر. که فکراً آمد و دیگر هیچ جای نزدیدی برای ما نمیکند ارد که در اینجا با یکی از مروجان مؤمن ترنوتسکیسم روسیرو هستیم. نظرات بازرگنده حکم بارها تفسیر خود را به است که آقای م. م. ر. شاید فقط در محیط گروم نهم خارجه در محفل روشنفکرانی که بعداً توافق جامعه و فزاین انقلاب را از روی قافیه سیاسی (بشیوه شعری قافیه یاف) کشف میکنند و هرچه در قافیه شان نکتند گذشته از مضمون و حقیقت آن به دور میمانند. به تزییناتی چند برایش دست و پا کند. تفسیری خورده میگوئیم نه بخاطر آنکه «معماره» گرفتار «هیستری» ضد ترنوتسکیستی شد ایم؛ «هیستری» تاریخ است که بر آن تفسیری زده است.

آقای م. م. ر. مارکسیست - لنینیستها را بدین مضمون میسازد: زند که با اطلاق نام سوسیالیسم بر کشورهای که قبلاً عقب مانده بوده و اکنون پس از پیروزی انقلاب ملی و دیوکراتیکان وارد انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم شده اند (مثل چین) و بار کسب را نیز با گذر اوده و این نیز معروفتر است که انقلاب سوسیالیستی بر زمینه خرده بردن تضاد میان تولید اجتماعی و بهره روری خصوصی سرمایه داری وجود نیافتد ایجاد کرده اند. چه بزم ایشان و چون این گونه کشورها تازه مستلزمان اینست «که اصولاً کار را از صورت محلی آن خارج کرده و اول تبدیل بکار اجتماعی کنند» نیتوانند دارای انقلاب سوسیالیستی بی باشند که خود در اثر «تضاد میان کسب اجتماعی شده و مالکیت فردی بر وسایل تولید» وجود میاید. بهرزه ایشان تأکید کرده اند که امکان انجام و پیروزی سوسیالیسم را در کشورهای عقب مانده و نیتوان از «وجود امپریالیسم و رشد ناموزون سرمایه داری» نتیجه گیری کرد چه اولاً امپریالیسم را به «کشوری» یا رشد نازل تولید بر نتیجه سطح پایین فرهنگ و وسایل... الخ چه؛ و ثانیاً رشد ناموزون سرمایه داری هم «همیشه وجود داشته است» و کف خاصی نبوده و بنابراین شرایط خاصی را در مرحله امپریالیستی سرمایه داری میان نمیکند. اینها اصل حرف های ایشان است. ضمناً مارکسیست ها را باین مضمون کلام کرده اند که گویا آثار کارگران کشورهای سرمایه داری پیشرفته را به علت کمتر فقیر بودن و غیره انقلابی خوانده و رهائیشان را بسته بلفظ «مارکسیستهای کشورهای فقیر» استنادند. محتوای این اتهام نیز در ضمن تشریح اصل حرف آن جناب روشن میگردد.

بنظر ما پرت اندیشی آقای م. م. ر. از اینجا برمی خیزد که ایشان درک درستی از تفاوت بزرگ میان دو مرحله تضاد از تکامل سرمایه داری و میان مرحله امپریالیستی سرمایه داری و مرحله سرمایه داری پیش از امپریالیسم ندارند. ایشان و از لحاظ ذهنی و هنوز در سده پیشین زندگی میکنند. اینست که بطور کلی و مستقلی میکشند هنگام و قریباً مربوط به مرحله پیشین را به مرحله کنونی، مرحله جهان امپریالیستی و بسط داده و بزور بکنجاندند. بیسبب نیست که ایشان در یک جای دیگر از مقاله شان به آنچه پس از مارکس و انگلس آمده و نوشته شده بعنوان «تفسیری از نظرات» آنان بر - خورده میکنند. و بدینسان تکاملی را که مارکسیسم بخود دیده نفسی میکنند. خیلی روشن است و چنین کسی با چنین درک ضد مارکسیستی و اسف باری از مارکسیسم و بهرگاه برای شناختن از مرحله امپریالیستی سرمایه داری و تکاملی که به تئوری انقلاب در این مرحله داده شده به لنین و استالین رجوع نخواهد کرد.

چه ویژگیهای تازه ای در مرحله امپریالیستی سرمایه داری موجود است؟ نخست آنکه امپریالیسم مرحله تقوی انحصارات و کار - تلهای غول بیکر و سیادت سرمایه مالی و فیران سرمایه از مرزهای واحد های ملی کشورهای سرمایه داری پیشرفته است و این یعنی در مرحله بوسیدگی و فساد دوستی و زوال سرمایه داری است. عبارت دیگر امپریالیسم مرحله ای است که تضاد میان نیروهای تولیدی و مناسبات حاکم سرمایه داری بر آن پدیده نهایی تکامل خود رسیده و فواید معینی را برای گذر از سوسیالیستی فراهم کرده است. دوم آنکه امپریالیسم مرحله ای است که با تکمیل تقسیم جهان میان کشورهای و انحصارهای غول بیکر سرمایه داری در دور هتکفت و فزاینده - سر - مایه به کشورهای گوناگون و منحلج مستعمرات و نیمه مستعمرات سطره اقتصادی و مالی بر این مستعمرات و نیمه مستعمرات تمامی دنیا را بجز حاکمیت واحد سرمایه مالی و مست مستعمرات گشاده و اقتصاد کشورهای گوناگون جهان را به یار وجود تفاوتیابی کمی و کیفی میان آنها به حلقه های تزجیر واحد یک سیستم واحد اقتصاد

بقیه در صفحه ۱۱

درباره اعتصابها از و. ای. لنین

(دیناله از شماره پیشین)

اعتصابها (یا دست از کار کشیدن) برای تفسیر طبقه کارگر در اراضی چه اطمینانی هستند؟ برای پاسخ دادن باین پرسش نخست میباید نظر کلیتری درباره اعتصابها داشته باشیم. نخست دیدیم و هرگز یک کارگر از طریق توافق میان کارفرما و کارگر تعیین میشود و چنانچه در تحت این اوضاع و احوال هر فرد کارگر کاملاً ناتوان باشد و بدینوسیله است کارگران میباید. حتماً برای خواستهایشان بیگار کنند و آنان مجبورند یا برای بازداشتن کارفرمایان از کشتن ستن میزند و یا برای بدست آوردن مزد های بالاتر اعتصابهای را سازماندهند. این واقعیتی است که در هر کشور دارای نظام سرمایه داری اعتصابهای کارگری موجود است. کارگران در هر جگه در همه کشورهای اروپائی و در آمریکا هنگامیکه در عدم اتخاذ تصمیم خودشان را نتوانان احساس میکنند؛ آنان فقط متحدانند و یا با اعتصاب کردن یا با تشدید به اعتصاب و می توانند در سراسر کارفرمایان مقاومت نمایند. بدینجهای که سرمایه داری توسعه و تکامل میاید و بدینجهای که کارخانه های بزرگ روز به روز بزرگتر میشوند و بدینجهای که خرده سرمایه داران هرچه بیشتر توسط سرمایه داران بزرگ خلع میگردند و نیاز مبرم تری برای مقاومت متراکم کارگران پیدا میکند و نیز بیکاری فزاینده و رقابت در میان سرمایه داران که میکشند کارهایشان را به ارزاشترین وجه تولید کنند (و بدین مضمون مجبورند به کارگران هرچه کمتر بپردازند) تند و تیز شده و نوسان های صنعت شدید تر و بجز آنها «خاندان میگردند» هنگامیکه صنعت رونق میگیرد و کارخانه داران سود های کلانی میبرند ولی در اندیشه بخش کردن آنها با کارگران نیستند؛ لیکن هنگامیکه بحرانی درمیگردد و کارخانه داران میکشند زبانها را بدوش کارگران اندازند. ضرورت اعتصاب در جامعه سرمایه داری تا بدان حد متوسط هر کس در کشورهای اروپائی با شناخته شده که قانون در این کشورها سازماندهی اعتصاب را تعیین نمیکند؛ تنها در روسیه قانونهای درمیشانه ضد اعتصاب هنوز بقوت خود باقی است (ما در فرصت دیگری درباره این قانونها و بکار بست آنها گفتگو خواهیم داشت)

لیکن اعتصابها و که از همان سرشت جامعه سرمایه داری ناشی میگردند و از آغاز تدریج طبقه کارگر علیه آن نظام اجتماعی خیز می دهند. هنگامیکه سرمایه داران تروتنند با کارگران بی مایلک به صورت تک نفره بخواهد میزند. این از اسارت کامل کارگران خیر می دهند. ولی هنگامیکه آن کارگران بی مایلک متحد میشوند و وضع تغییر میکند. چنانچه آنان نیتوانند کارگرانی را پیدا کنند که خوا - هان صرف نیروی کارشان بروی افزایش و مواد متعلق بسرمایه داران باشند و ثروت و زمین تولید کنند. ثروتی وجود نخواهد داشت که بتواند دارای فایده های بحال سرمایه داران باشد. نا هنگامیکه کارگران مجبورند بصورت تک نفره یا سرمایه داران معامله کنند آنگاه برده واقعی بازخواهند ماند که باید بخاطر بدست آوردن آنکه نانی برای سود رسانیدن بدیگری در ادا کار کنند. و هواور گمانشگران سرب راه و زبان بستهای بمانند. ولی هنگامیکه کارگران خواستهایشان را متحدانه مطرح ساخته و از تسلیم در برابر خدایان تری خود درازی و زورند و دیگر برده نبوده بلکه انسان میگردند و آنان شروع میکنند بدخواست اینکه زحمتشان نیایستی تنها مایه تروتنند شدن بخشی بیکاره خود بلکه بایستی آنها را که کار میکنند نیز توانا گردانند که همچون انسان زندگی کنند. بزرگها آنگاه به پیش کشیدن این خواست میکنند که سرور شوند و نه بد انسان که مالکان و سرمایه داران نخواهند. بلکه آنگاه زحمتشان خودشان میخواهند و کار و زندگی کنند. و بنابراین اعتصاب همیشه ترس در دل سرمایه - داران ایجاد میکند. چه با آن بلند پایه کی شان شروع بغیر ریختن میکند. یک سرود کارگری آلمانی درباره طبقه کارگر میگوید: « همه چرخها از حرکت باز میایستند. اگر بازی توانایت اراده کند » و چنین است واقعیت امر: کارخانه ها زمین مالکان و ماشینها بر راه آهن ها و غیره و غیره همگی بمانند چرخهایی در یک ماشین قوی بیکر هستند - ماشینی که فرارنده های کونکرتی را از استخراج کرده و آنها را بعمل آورده و به مقصد شان حمل میکند. در این ماشین بوسیله کارگری که زمین را میگرد و سنگ معدن را استخراج میکند و راه آهن ها را بنا میکند و کارخانه ها بسازد و خانه ها و کارگاهها و راه آهن ها را بنا میکند و بحرکت درمیاید. هنگامیکه کارگران از کار کردن خود ازی میکنند و تمامی ماشین بیهم آن میبندد که از کار باز ایستد. هر اعتصاب سرب مایه داران یا اداری میکند که این کارگرانند و نه آنان که بسروران واقعی بند - کارگرانی که با صدای هرچه بلند تر حقیق خود را اعلام میدارند. هر اعتصاب به کارگران یا اداری میکند که فرصت ایشان نوسیدانه نیست و آنان تنها نیستند. بسیندی اعتصابها در جای ازی اثر شگرفی هم بر خود اعتصابگران و هم بر کارگران در کارخانه های مجاور یا در حول و حوشی یا در کارخانه های در همان صنعت

بقیه در صفحه ۱۱

سرنگون باد رژیم پهلوی، رژیم ملاکان و دلان امپریالیسم